جانشین خدا

*****

INSTEAD OF GOD

استاد علی اکبر خانجانی

بسم الله الرحمن الرحیم

عنوان کتاب: **جانشین خدا**

مؤلف: **استاد علی اکبر خانجانی**

تاریخ تألیف: 1376**ه.ش**

تعداد صفحه: 138

بِسمِ الله الواحِد القهّار

* ای فرزند آدم و حوا !

تو از نخست نبودی و بعد بودی و اینک باز هم نیستی. ولی هستی از دست رفته ات را چون هستی نقد خود پنداشته ای و حسرت، تمام هستی ات شده است. تو حسرتی: حسرتِ هستی . تو حسرت هستی.

* ای فرزند آدم وحوا !

زندگی تو نان توست و نان تو سلامت توست و سلامت تو محبت است و در محبت راضی می شوی ولی مرگ ونیستی و خیانت، تو را به ورطه عذاب و بازی انداخته است و با دردها بازی می کنی و از درد بازی می کنی و در بازی بر عذابت می افزائی و از فرط عذاب به موسیقی و مخدر و بیمه و حکومت ها پناه می آوری و در این پناهگاهها آرزوی مرگ می کنی.

* ای فرزند آدم وحوا!

تو از همه سنت هایت فقط به سنت بنی اسرائیل گرویده ای پس مجبوری که خود را بکشی ومجبوری که بخود خیانت کنی و مجبوری که جز خیانت نبینی ومجبوری که بامرگ همآغوش باشی ولی نمیری. تو جز مرگ نجاتی نداری وجز از مرگ نمی هراسی. تو مرده ای هستی که آرزوی مرگ دارد.

* ای فرزند آدم و حوا!

من بیش از هر زمانی بتو نزدیکترم وتو بیش از هر زمانی از من می گریزی و دورتر می شوی زیرا به منی که از تو به تو نزدیکترم، خیانت کرده ای و راهی جز فرار از خویشتن نداری و راهی جز دربدری نداری و راهی جز دریوزه گی و لعنت نداری. بنگر که از پشه ای ملعون تری و خود را مدفوعی می یابی که از تو جدا نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

آیا جز پول برای وجود خود معنائی می یابی؟ تو کمتر از کاغذ پاره ای هستی زیرا تو او رامی پرستی و در همه جا جستجو می کنی و او از تو می گریزد و آنگاه که بدستش می آوری تو را عذاب میدهد و در دستت می سوزد و تو را می سوزاند .

* ای فرزند آدم و حوا!

سلامت و رحمت مرا چه کرده ای؟ عزّت و کرامت مرا چه کرده ای ؟ صفا و وفای مرا چه کرده ای؟ روح مرا چه کرده ای؟ نور مرا چه کرده ای؟ ای بیمار بخیل. ای گدای رانده شده. ای خیانتکار دروغگو. ای تاریک مرده جان. ای احمق ! پس چرا سخن نمی گوئی تا بشنوم و به گوشت برسانم تا بشنوی که چه کرده ای. نکند بی گناهی؟ نکند نمی دانی که چه کرده ای؟ چنین نیست. دروغ گوئی و میدانی.

* ای فرزند آدم و حوا !

از چین می گریزی به روم و از روم می گریزی به زنگ و این گریزت را پایانی نیست. بهرجا که بروی از من گریزی نداری. پس بمان و با من سخن بگو تا دیر نشده است. هر چند که اینک بسیار بسیار دیر است ولی برای تو و نه برای من. تو همواره دیری. پس به زودی من امیدوار باش و بترس از آن لحظه که مرا ببینی و دیگر از من مأیوس شوی و آرزوی نابودی جاودانه نمائی . زیرا در آن روز آرزویت برآورده نمیشود و جاودانه در آتش من سقوط می کنی.

* ای فرزند آدم وحوا!

تو را به مهر خواندم گریختی. تو را به قهر خواندم گریختی. تو را به عدل خواندم گریختی. تو را به فقر خواندم گریختی. تو را به ثروت خواندم گریختی. تو را به ضعف خواندم گریختی . تو را به قدرت خواندم گریختی . تو را به سلامت خواندم گریختی . تو را به مرض خواندم گریختی. تو را به زندگی خواندم گریختی. تو را به مرگ خواندم گریختی. تو را به هستی خواندم گریختی. تو را به فنا خواندم گریختی. تو را به قرار خواندم گریختی. تو را به فرار خواندم گریختی. تو را به خود خواندم گریختی. تو را به خودت خواندم گریختی. به کجا خواهی گریخت آنگاه که طومار هستی را بر پیچم ؟ تو جز من چاره ای نداری. پس بایست تا مرا بیابی. بایست.

*ای فرزند آدم وحوا!

آنگاه که نمیدانی راست می گوئی و آنگاه که می دانی ریا می کنی. آنگاه که می توانی می گوئی که نمی دانم و آنگاه که می دانی می گوئی که نمی توانم. آنگاه که عالمی خود را به دیوانگی میزنی و آنگاه که دیوانه ای خود راعالم می خوانی. آنگاه که آسوده ای تظاهر به ناراحتی می کنی وآنگاه که رنجوری تظاهر به سلامت می نمائی. آنگاه که غنی هستی گدائی می کنی و آنگاه که گدا شدی ادای ثروتمندان رامی نمائی. آیا تو هرگز نمی خواهی خودت باشی؟

* ای فرزند آدم و حوا!

آنچه را که هستی نمی یابی و آنچه را که نیستی می جوئی. آنچه را که داری درک نمی کنی و آنچه را که نداری افسانه می سازی. آنچه را که میخوانی باور نمی کنی و آنچه را که نمی توانی خواند قداست می بخشی. آنرا که می بینی نمی خواهی و آنچه را که نمی بینی می پرستی. دوستت را دشمن می پنداری و دشمن خود را دریوزه ای . آیا می توانی بگوئی که چه هستی ؟ آیا می توانی بگوئی که چه میخواهی ؟ هرگز نمی توانی . هرگز! زیرا گم شده ای.

* ای فرزند آدم وحوا!

تو در برهوتِ بازی و نمایش میل به فراموشی خود کرده ای ! بدان که بی خود کرده ای. تو نمی توانی. تو نمی توانی . تو نمی توانی . هرگز !

* ای فرزند آدم و حوا!

تو در بر هوت مخدر و مسکن میل به نابودی خودکرده ای ! بدان که بیخود کرده ای . تو نمی توانی. تو نمیتوانی. تو نمی توانی . هرگز!

* ای فرزند آدم وحوا!

تو در برهوت ماشین و کامپیوتر گمان آسایش کرده ای ! بدان که بیخود کرده ای. تو درناراحتی عذاب های نو به نو فرو می روی و حتی خیال آسایش را هم از یاد می بری. تو هرگز نمی توانی که در غیر من، آسوده شوی.

* ای فرزند آدم وحوا !

تو درهنرها میل به خلق خویش کرده ای. اگر چنین است پس چرا خود را می فروشی. پس بدان که مقلد احمق هستی و در حماقت خود نیز بس ریاکاری در ریاکاری ات نابود می شوی نه به یک باره بلکه جاودانه.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو هیچ کم نداشتی. از جهل خود حریص شدی و از حرص خود به قحطی افتادی و این قحطی دوزخ توست و گرانی و تورم توست و گرسنگی بی پایان توست. پس به جهل خویش اعتراف کن تا از دوزخت برهانم.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

میشنوم که خود را از هر گناهی تبرئه میسازی و خود را به تجاهل میزنی و همه اعمالت را به گردن من می اندازی و همه عاقبت هایت را از من میدانی. اگر راست میگوئی پس دیگر دم از خود مزن تا تو را ببخشم.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

آیا عذاب من و آتش من، تو را خوشتر می آید از رحمت و لطف من؟ پس چرا فحاشی می کنی و با همه جدال می کنی و همه را خصم می خوانی ؟

*** ای فرزند آدم و حوا !**

چگونه است که به آتشم تسلیم می شوی و به نورم پشت می کنی؟ چگونه است که در آتش، مرا میخوانی و در نورم، خود رامی ستائی . آیا سزاوار آتش نیستی؟ اگر سزاوار نوری پس چرا نورم را منکر می شوی و صاحبان نور مرا عداوت می کنی و حال آنکه صاحبان آتش را دوست میداری.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

آیا بی بهاتر از خود در عالم ارض یافته ای ؟ پس چرا اینقدر بهانه می گیری. اینهمه کبر وغرورت از بی ارزشی توست. اگر تو را در نزد خویشتن قدری و بهائی بودی هرگز متکبر نمی بودی و هرگز بهانه نمی گرفتی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

اینهمه اسمهای مستعار بر خود نهاده ای تا تو را نشناسند و اینک تو خودت هم دیگر خود را از یاد برده ای که چه بوده ای. اسمهایت را از خود پاک کن تا مسمایّت آشکار شود تا اسم صفت تو بر تو معلوم گردد و نام خود را بدانی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

تو اگر دروغگو و ریاکاری پس کافری و فرقی نمی کند خود را مسلمان بنامی یا مجوس و یهود و نصاری.تو اگر رنجوری پس اهل دوزخی . و فرقی نمی کند که خود را مؤمن بنامی و یا عارف و زاهد و عالم . تو اگر بر دانائی خود ناتوانی پس جاهلی. و فرقی نمی کند که با سوادی یا بی سواد، اهل کتابی یا اهل حساب، اهل علمی یا اهل تقوا. تو اگر هراسانی پس گدائی. و فرقی نمیکند که چه مقدار ثروت اندوخته باشی. تو اگر محتاج مردمی پس دیوانه ای. و فرقی نمی کند که چقدر اخبار و اطلاعات کسب کرده باشی. تو اگر دریوزه حکومتی پس ستمگری. و فرقی نمیکند که کسی را به ناحق کشته باشی یانه. تو اگر شکوه

گری پس با من در جنگی و فرقی نمی کند که روزی چند رکعت نماز بخوانی یا اصلاً نخوانی. تو اگر از من میخواهی و چاپلوسی غیر را میکنی پس منافقی و فرقی نمی کند که دین پدرت چه باشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

برای من فرقی نمی کند که مرا به چه زبان و نامی بخوانی : به عربی یا عجمی و یا عبری یا لاتین و سانسکریت ویا هر زبان دیگری. مرا الله بخوانی یا یهوه بنامی یا کریشنا و یا اهورمزدا. من می خواهم مرا به نامی بخوانی که بیشتر دوست می داری و به زبانی بخوانی که بیشتر می فهمی و هنگامی بخوانی که مشتاقم باشی و به گونه ای بخوانی که جز مرا منظور نداشته باشی و چنان بخوانی که هیچ شوخی و سهوی در آن نباشد به مانند خواندن کلمه «آب» به وقت عطش.

* ای فرزند آدم و حوا !

بسوی من یک دین بیشتر نیست و آن دین صدق است و صبر بر صدق. مابقی دین ها از من نیست و شما خود از نزد خود جعل کرده اید تا با من به ستیزه برخیزید. هر دینی که شما را به دروغ و ریا ومکر وامیدارد از من نیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

دین من راه سلامت وسعادت و عزّت و رضای توست. هر دینی که تو را به رنجوری وخفّت و شکایت کشاند از من نیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو را می آفرینم بی هیچ سبب و منّتی. به تو حیات می بخشم بی هیچ واسطه و زحمتی. بتو روزی میدهم بی هیچ معامله و علتی. و تو را می میرانم بی هیچ منطق و نسبتی. و تو کل حیات وهستی و اعمالت را به هزاران زنجیر سبب و زحمت و علت و نسبت و معاملت بسته ای و از خود سلب مسئولیت نموده ای تا مرا نپرستی ؟! تو جز پرستش من چاره ای نداری. در زنجیرها نیز مرا می پرستی. ولی من می خواستم که در آزادی و بی سبب مرا بپرستی. تو خود بخودت ستم کرده ای و می توانی نکنی. پس مکن !

* ای فرزند آدم و حوا !

به تو اختیار دادم تا صاحب اختیار من باشی. ولی تو ابا نمودی و با این حماقت بود که نتوانستی صاحب اختیار خویش شوی. و دیوانه شدی و کافر شدی و به اسارت افتادی.

* ای فرزند آدم و حوا !

من با تو با خموشی سخن می گویم پس تو نیز با من جز خموشی سخن نتوانی گفت. پس خاموش شو تا صدایم را بشنوی وببینی که صدای من ، صدای توست و من و تو هم صدائیم و یکی هستیم. پس بدان جز با من سخن نمی گوئی و جز من مخاطبی نداری و جز از من پاسخی نمی شنوی. پس این منم که سخن می گویم نه تو. آیا بهتر نیست که خموش بمانی تا یگانگی گوینده و شنونده را دریابی ؟!

* ای فرزند آدم و حوا !

چرا از درد نافهمی خویش به فغان نمی آئی و نعره نمیزنی و سر به بیابان نمی گذاری و دیوانه نمیشوی؟ من تو را فقط برای این درد آفریده ام . این درد جانشین تو بر جای من است. درد نافهمی همان درد فهمیدن است که باور نمی شود. باور کن که عین منی تا رستگار شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

وقتی که از من شکوه میکنی این منم که از تو شکوه میکنم. وقتی که بمن کافر می شوی این منم که بتو کافر می شوم . وقتی که بمن دروغ میگوئی این منم که بتودروغ میگویم. وقتی که مرا شکر میکنی این منم که تو را شکر میکنم وقتی که مرا میخوانی این منم که تو را میخوانم و وقتی که از من چیزی طلب میکنی این منم که از تو طلب میکنم. تو مشکلی جز من نداری و من همه مشکلات و نیازهای تو را برآورده ام تا تو مشکل مرا در خودت دریابی و جز این کاری نداری. ولی افسوس که تو وظیفه ات را فراموش کرده ای و بهرکاری مشغولی الا به کاری که برای اینکار خلق شده ای و گرنه خلق نمی شدی. از این روست که تو با این فراموشی قادر به حل هیچ مشکلی از خودت نیستی و عاجزترین مخلوق عالمی و بیهوده ترین موجود گشته ای. افسوس.

* ای فرزند آدم و حوا !

پدرت، مادر تو را فریب داد و مادرت هم به پدرت خیانت کرد و آندو دشمن آشتی ناپذیری شدند و تو فرزند این عداوتی . نیمی از وجودت پدر است و نیمی دیگر هم مادر است و این دو نیمه در عداوتی آشتی ناپذیرند. اگر نبود که من در میان این دو حائل و واصل نبودم تو نابود شده بودی. پس هر دو نیمه ات را بمن آر تا یگانه و در صلح شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

من دینم را بر تو چنان آسان گرفتم که بین من وتو فقط یکی باشد و این یکی همان دین و راه من است تا تو. از من تا تو هم یا من است یا تو. یا من باش و یا خودت. چون هرگز نمی توانی خودت باشی پس مرا انتخاب کن . زیرا توام.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو یا منی یا با منی و یا بی من. آنگاه که منی، عدوی منی. آنگاه که بامنی دوست منی و آنگاه که بی منی، جمال منی.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنگاه که با تو بی واسطه سخن می گویم تو پنداری که این خودی که سخن می گوئی و لذا مرا منکر می شوی. پس با دوستان من بنشین و سخن آنان را به جان دل گوش ده تا مرا دریابی و تصدیق کنی. این ایمان است و آن کفر.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنچه را که در خیالت خدا میخوانی نابودی توست پس چنین خدائی را مخوان که جز ناکامی نمی یابی و هیچ پاسخی نمی شنوی. تو کافر چنین خدائی هستی. خدائی که وجود ندارد البته مستوجب انکار است. پس تو کسی را میخوانی و می پرستی که منکری.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر چیزی را آفریدم که ملک تو باشد ولی تو را آفریدم که ملک من باشی. پس خودت را به غیر من اختصاص مده که خیانت می شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو چگونه می توانی کسی را بپرستی که نه می شناسی و نه می بینی. تو بهترین مخلوقات مرا بپرست که می شناسی و می بینی و در این پرستش است که مرا خواهی دید و خواهی شناخت. و بهترین مخلوقات من کسانی هستند که به فقر عشق می ورزند و همه ثروتمندان محتاج آنهایند و آنها از همه بی نیازند. مرا جز از وجود این عاشقان فقر نخواهید شناخت و نخواهید دید.

* ای فرزند آدم و حوا !

آیا تو خود را آفریده ای که پنداری که نان خود را می دهی و جان خود را حراست میکنی؟! من تو را نیافریدم که هستی ات را خرج نان وجانت نمائی . کار نان و جانت با من است و کار تو دیگر است. چون کارت را فراموش کرده ای در نان و جانت به هزاران عذاب افتاده ای و این عذاب پندار غلط توست. کار تو اینست که در خود مرا بیابی و بس. و مابقی بیهوده گی توست و عذاب تو .

* ای فرزند آدم و حوا !

جهلی نیست تو را جز جهل خود – نشناسی . و مکری نیست تو را جز مکر فرار از خود. و ستمی نیست تو را جز خیانت کسانی که به آنها دل بسته ای. و عذابی نیست تو را جز آنکه تو را بسوی خودت باز می گرداند . تو از خود گریزی نداری . آیا داری؟ هرگز!

* ای فرزند آدم و حوا !

من با تو از تو سخن می گویم و تو با من از خودت. پس ببین که چه خود خواه و ناسپاسی. و چون تو را کامل و بی نیاز آفریده ام پس تو در رابطه با من از خودت بی نیازی. پس با من فقط از من بپرس نه از خودت، تا بی نیازی ات را دریابی. من از تو بی نیازم و تو نیز از من بی نیازی. در این بی نیازی می توانی مرا درک کنی و نه جای دیگر.

* ای فرزند آدم و حوا !

من، تو را دوست می خواهم و تو مرا ارباب می خواهی. پس هرگز مرا نخواهی یافت.

* ای فرزند آدم و حوا !

بنگر بخویشتن که در همه حال راضی هستی. پس چرا به دروغ گلایه میکنی ای منکر؟!

این منم که در تو راضی ام حال آنکه تو تظاهر به شکوه می کنی و دروغ می گوئی. دروغ میگوئی تا مرا انکار کنی. تو بمن تهمت میزنی و من هم از تو بسیار می گذرم ولی به ناگاه تو را به یکی از تهمت هایت مبتلا می کنم و آنگاه که دیگر کسی تو را باور نمی کند درحالیکه راست میگوئی. و این منم که تو را باور نمی کنم پس با من سخن بگو تا باورم کنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

با مردم بی ریا و راستگو باش تا من از میان مردمان بر تو آشکار شوم. هزاران سال در آسمانها مرا خواندی و نیافتی و کافر گشتی. اینک مرا بر زمین بجوی و از میان همنوعانت بخوان تا بشنوی و بیابی و ببینی.

* ای فرزند آدم و حوا !

چون تو را به سختی می گیرم آسان می شوی و چون تو را به آسانی می گیرم سخت می شوی و چون تو را به میانه عدل آورم نابود می شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

همه خواهران و برادرانت بر روی زمین جانشین من هستند پس تو دشمنی نداری و جنگ تو با آنها جنگ تو با من است و جنگ تو با من هم جنگ تو با خودت می باشد زیرا تو هم جانشین منی. پس بدان که هر عداوتی بر جهل است و سنت جهل در عداوت است.

* ای فرزند آدم و حوا !

وقتی که می گوئی «من» ، این تو نیستی بلکه منم. و وقتی که می گوئی «تو» ، این من نیستم بلکه توئی. پس سخن و اندیشه را رها کن تا یکی باشی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که همسر تو نزدیکترین حدّ من به تو است پس در نزدیکی با او بیش از هر جای دیگری، به یاد من باش و از من بترس . اینست که فریبکاری تو با همسرت زیانبارترین فریبهاست و جبران ناپذیرترین ضررهاست.

* ای فرزند آدم و حوا !

در همه حال بمن امیدوار باش مخصوصاً در دورانیکه یأس و ناتوانی ها تو را از همه سو محاصره کرده است. این منم که تو را محاصره کرده ام و بیش از هر زمانی با توام. پس تو هم بیش از هر زمانی با من باش.

* ای فرزند آدم و حوا !

چون مرا از رحمتهایم نشناختی از در قهر می آیم تا بشناسی . بیماری تو و خفت و خواری تو و درماندگی و زاری تو و بیکسی و بی یاری تو و فقارت و بیعاری تو جملگی منم. پس مرا باور کن تا از در لطف آیم. ورنه تو را بخودت وا می گذارم تا مسخره و دیوانه شوی. تو را بیهوده نیافریده ام تا بیهوده باشی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که رابطه تو با من در رابطه تو با سائر انسانهاست که شکل و معنا می پذیرد. پس هیچ علتی از حال و وضع خود جستجو مکن مگر در نیت و ماهیت و چگونگی رابطه خودت با دیگران. و در مرکزیت این امر، عزیزانت قرار دارند. فاصله من با تو همان فاصله تو است با دیگران.

* ای فرزند آدم و حوا !

اگر خدمت بی منتی نمی توانی کرد مکن که اجر آن خدمت ناکرده ات را میدهم ولی از بابت خدمت با منتی که میکنی جز عذاب نمی یابی.

* ای فرزند آدم و حوا !

خویشان تو خصم تواند مگر آنکه دیگر آنها را از آن خود ندانی و از آنها بی نیاز شوی و از آنها درگذری. و غریبه ها دوست تو هستند مگر آنکه به آنها نیازمند شوی و انتظاری بیابی.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز خود را با کسی قیاس مکن و هرگز هم کسی را با کسی قیاس مکن که قیاس مذهب شیطان است و تو را به پیروی از شیطان می کشاند و درعذاب می افکند.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز بازی مکن و اوقات خود را به سهو مگذران و خود را به چیزی که شبیه واقعیت است مشغول مکن و اندیشه ات را به مسائلی که احتمالی اند مبتلا مساز که از حق خود باز می مانی و فراموشش می کنی و این خسارتی جبران ناپذیر و هولناک است.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که تلویزیون قاتل جهان توست و دارو قاتل سلامت توست و بازیها قاتل عقل تو هستند و عیاشی ها قاتل وجدان تواند و دوستان ریاکار قاتل سعادت تو و خمر و افیون قاتل محبت و صفاست . و کامپیوتر هم قاتل انسانیت توست.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو برای خوشبخت بودن به هیچ چیزی جز شناخت خویش محتاج نیستی . زیرا تو خوشبخت ترین مخلوق عالمی. بدبختی تو اینست که خوشبختی خود را درک نمی کنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

از نفت و هر آنچه که از نفت پدید می آید فاصله بگیر تا از آتش دوزخ دورتر باشی. و بترس از روزی که نفت خوار شوی که اینست عذاب الّنار. و شیطان در تدارک آن است که بزودی نفت را در صدها نوع غذای رنگارنگ به بازار آورد.

* ای فرزند آدم و حوا !

بترس از طبیبی که ایمان ندارد. او یکی از دربهای جهنم است بر کافران.

* ای فرزند آدم و حوا !

مرید فرزندان بالغ خود مشوید که آنها را مرید شیطان می کنید.

* ای فرزند آدم و حوا !

فرزندت را مرید خواسته های خود مکن که او را دشمن جان می کنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا زمانی که میل تسلط بر کسی در تو هست هیچ راه نجاتی نداری.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا زمانی که کمترین گله ای از وضع مادی ومعیشتی داری گمراهی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا زمانی که همسر و فرزندانت را مرید خود میخواهی کافری.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا زمانی که پولت را می شماری احمقی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا زمانی که از دوست مخلصی مکدّری ، مشرکی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا زمانی که به دشمنان دینت محتاجی، منافقی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا زمانی که نمازت را با اکراه میخوانی، با خدا در جنگی .

* ای فرزند آدم و حوا !

تا زمانی که بی تلویزیون نمی توانی زیست، دیوانه ای.

* ای فرزند آدم و حوا !

تازمانی که بی اتوموبیل احساس بدبختی میکنی، بدبختی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا زمانی که بدون فریزر نمی توانی زیست، سقر خواری . یعنی در دوزخی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا زمانی که سواد و مدرسه را تنها راه پیشرفت علمی می دانی در جهل مرکب ساقطی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا زمانی که خود را مستحق کمبودها و بیماریها و گرفتاریهایت نمی بینی از حق بیگانه ای.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا زمانی که مؤمن مخلص را دل نداده ای دلمرده ای.

* ای فرزند آدم و حوا !

شغلت را وسیله معیشت خود مپندار که رنجور می شوی. بلکه شغلت را وسیله عبادت قرار ده.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا زمانی که تکنولوژی از تو دل می برد از محبت بوئی نبرده ای.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا زمانی که به حکومت ها امیدواری از امید به خدا محرومی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تازمانی که حکومت را ظالمتر از ملت می پنداری ،ظالمی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا زمانی که خود را رزاق همسر و فرزندانت می پنداری آنها را خصم خود بدان.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا زمانی که به بانک محتاجی از بنی اسرائیلی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا زمانی که تحت عنوان دین به دیگران زور می گوئی ، بی دینی.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه کسی تو را مجبور کرده است؟ تو به پای خود به جباران رجوع نمودی و بدست خود زنجیر اسارت را بر گردن نهادی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که بیماریهایت و رسوائیهایت و پریشانیهایت جملگی عذابهای من است بر تو از آنهمه کفری که ورزیدی. و خوشی هایت و سلامتی ات و عزت و نیکبختی ات جملگی امتحانهای من است بر تو از برای ارتقاء و رشد تو. و عشق هایت و ایثارگریهایت و بی نیازی ات جملگی اجر من است بر تو از بابت اعمال خالصانه ات.

* ای فرزند آدم و حوا !

طلب نکردی از من چیزی را هر چند ناخالصانه ، مگر آنکه به آن چیز رسیدی. و طلب نکردی از من چیزی را خالصانه ، مگر آنکه به بسیار برترش رسیدی. و طلب نکردی از من مرا، مگر اینکه صفات من در تو آشکار شد.

* ای فرزند آدم و حوا !

رحمت مرا تبدیل به فساد کردی و نعمت مرا تبدیل به عداوت نمودی و شریعت مرا تبدیل به ریا ساختی و حقیقت مرا بر علیه من بکار گرفتی و از ساکنان درک اسفل السافلین شدی. آیا جز تو کسی به تو ستمی روا داشته است؟!

* ای فرزند آدم و حوا !

رسولان مرا جملگی دیوانه و ابله خواندی و دوستان مرا جملگی ساحر نامیدی و عاشقان مرا آزار نمودی و به قتل رسانیدی با اینحال من همواره با تو از در رحمت در آمدم و عدالت را از تو دور نمودم و باز تو بر کفر و عداوت افزودی و بدست خود از خود انتقام کشیدی.

آیا جز تو برای تو دشمنی هست ؟!

* ای فرزند آدم و حوا !

جز تو دشمنی برای تو نیست از خود بگذر دوست باش.

* ای فرزند آدم و حوا !

به یاد آور آنگاه که نبودی. و به یاد آور آنگاه که بودی ولی مرده بودی. و به یاد آور آنگاه که زنده شدی ولی در خواب بودی. و به یاد آور آنگاه که بیدار شدی ولی منکر گشتی. و به یاد آور آنگاه که ایمان آوردی ولی شرک ورزیدی. و به یاد آور آنگاه که خالص شدی و باز فنا گشتی.

* ای فرزند آدم و حوا !

به یاد آور به یاد آوردنی ها را و باور کن و تکبر مکن. تو هرگز نتوانی فراموش نمائی آنچه را که به یاد می آوری. سعی در فراموشی مکن که رنجور و دیوانه می شوی. به یاد آور هر چند که تلخ و سوزنده باشد که تلخی وسوزندگی اش تو را پاک می کند از جهل ومکر وگناهان گذشته ات ، و سلامت و اطمینان را به تو باز می گرداند. به یاد آور و از مسکّن ها بپرهیز و افیون را هرگز به دوستی مپذیر که شقی ترین دشمن توست. به یاد آور بی هیچ مکر و دخل و تصرفی. به یاد آور که دین تو در گرو یادهای صادقانه است . به یاد آور خویشتن را تا گم نشوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

ایمان تو برتر از ادراک تو از دنیاست. ایمان تو ادراک دل تو از عالم غیب است. پس ایمان را تحقیر مکن که تحقیر آدمیان می شوی. ایمان را جهالت مدان که به جهل مردم مبتلا می شوی. ایمانت را پائین میاور بلکه ادراک خود را بالا ببر.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که من، حق توام و جز در من برای تو در دو جهان حقی نیست. پس حق خود را از غیر من مخواه که به عذاب می افتی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که جز من در دو عالم نمی تواند اندکی از بیم تو را بر طرف سازد و بتو ایمنی دهد. پس دست و دل از بیمه ها بدار که جز بر بیم تو نمی افزایند.

* ای فرزند آدم و حوا !

یا ببخش وعفو کن و یا بر اساس حق، قصاص نما. در غیر اینصورت تباه می شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بر بیماری ات صبور باش و عجولانه به طبیب مرو تا سلامت یابی. بر فقرت صبور باش و عجولانه به دریوزه گی مرو تا سعادت یابی. بر تهمت ناحقی که بر تو رفت نیز صبور باش و از خود دفاع مکن تا معرفت یابی. و بر ستمی که بر تو میرود نیز صبور باش و به عدالت رجوع مکن تاهدایت یابی.

* ای فرزند آدم و حوا !

یا مسئول کامل اعمال و سرنوشت خویش باش و آنرا بپذیر و یا بکلی خود را طلاق ده و از تمامیت خود بگذر. در غیر این دو حالت باطلی.

* ای فرزند آدم و حوا !

من حیات وهستی و عمل و اراده و احساس و اندیشه تو هستم. مرا در خوردن و خوابیدن و کار و گفتارت بشناس. مرا از حیات عادی خود خارج مکن که در عذاب می افتی و آنگاه نمازت را معامله و رشوه ای با من قرار میدهی و من با این نمازت تو را دو صد چندان عذاب می کنم.

* ای فرزند آدم و حوا !

برای تو شغل و کاری قرار دادم تا باور کنی که تو روزی دهنده خود نیستی. تابه این باور نرسیده ای مرا باور نکرده ای و کافری و لذا رزق را بر خود حرام می سازی و بیمار می شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

به هر کس و چیزی که نیازمند شوی در آنجا به خواری و عذاب می افتی و منفور می شوی. زیرا تو را بی نیاز کرده ام و به همه مخلوقاتم امر کرده ام تا نیازهایت را بر سرت بشکنند و پاسخ نگویند و برانندت.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو را نیافریدم تا محتاج و دریوزه خود کنم بلکه دوست و جانشین خود نمایم. تا بی نیازی ات را نشناسی و باور نکنی مرا نشناخته و باور نکرده ای.

* ای فرزند آدم و حوا !

بین شناخت و باورت چیزی جز تکبّرت حائل نیست. پس بدان که کبرتو حائل است بین علم و عمل تو. پس کبر تو کانون ناکامی توست.

* ای فرزند آدم و حوا !

یا از جنس آدمی و یا از جنس حوا. و تا چنین هستی در غربت و ناکامی بسر می بری زیرا نیمه ای و هرگز به نیمه دیگرت نمیرسی مگر اینکه از همان نیمه ای که هستی بگذری.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو همواره دشمنِ دوست خود هستی و دوستِ دشمن خود . پس بدان که دشمن خود هستی. پس از خود بگذر تا دوست و دشمن را بشناسی.

* ای فرزند آدم و حوا !

عقل خویش را وسیله ستم بر دیگران قرار دادی. علم خود را تبدیل به ابزار و سلاح نمودی تا دیگران را مطیع خودسازی و نتوانستی و آنرا نیز از دست دادی. و دین خود را تبدیل به نمایش نمودی تا دیگران را به پرستش خود بکشانی و نتوانستی و آنرا نیز از دست دادی. و دل خود را وسیله فسق نمودی تابه کام رسی ونرسیدی و آنرا هم از دست دادی. حال که دیوانه و احمق و رسوا و رنجور شده ای به من آی و

مأیوس مباش که جز من مقصودی نداری تا تو را چیزی دهم که هرگز از دست نرود. هیچی ات را بپذیر تا نجات یابی. و تکّبر مکن بر هیچی.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر چه که دوست بداری همان می شود. پس مرا دوست بدار که همچون من شوی و راضی شوی. و مرا جز در فقر و فنا دوست نتوانی داشت. زیرا من فنا را برگزیده ام و در فقیرترین عاشقانم خانه گزیده ام.

* ای فرزند آدم و حوا !

همه رنجها و بدبختیها و ناکامیها و عذابهائی که میکشی از آن است که فقر را تحقیر نمودی و بازیچه شیطان شدی.

* ای فرزند آدم و حوا !

در هر یک از نعمت هائی که بتو دادم چون دخل و تصرفی نمودی و تبدیل و تغییری دادی آنرا ازتسخیر و سلامت خود خارج نمودی و بر علیه خود گماشتی و خود را رنجور ساختی. آنچه را که علم خود وفن و هنر خود می نامی نعمت هائی بوده که تبدیل به فساد کرده ای و در فسادش فرو می روی.

* ای فرزند آدم و حوا !

پنداشته ای که با بنگ، خلاق می شوی و با ال. اس دی متحول میگردی و با تریاک آرامش می یابی. اینها عذابهای کبیری است که بواسطه تکبر از تو به بتو رسیده است. با بنگ رسوا می شوی و با ال. اس . دی در جنون ساقط می گردی و با تریاک چنان می میری که از مردن رهائی نداشته باشی.

* ای فرزند آدم و حوا !

چون از توبه و اصلاح اعمالت سر می پیچی به نماز و دعا روی می آوری تا مرا بفریبی و به من حق سکوت بدهی!؟ ولی بدان که مکر من عظیم تر است و بواسطه همین نمازت چنان رسوایت کنم که از نماز توبه کنی .

* ای فرزند آدم و حوا !

چون تو را اشرف مخلوقات خویش نموده ام و تمام اختیار خویش را به تو داده ام پس بر تو سخت میگیرم تا شرافت خود را بپذیری و اختیارت را گردن نهی. تا چنین نکنی از عذاب من رهائی نداری.

* ای فرزند آدم و حوا !

من تو را آزاد آفریده ام و تو خود را عمداً در بندها می نهی تا وانمود کنی که از خود اختیاری نداری؟! وای بر تو از مکر رسوایت. و وای از جبر پرستی وجبار پرستی تو.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا دست از مکر برنداری و تصدیق نکنی که در اختیار کامل اراده هستی، حاکمان مکارتر از تو بر تو میگمارم تا در زیر جبر ستمهایشان جان سپاری و حق مرا تصدیق کنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تمام آنچه که تو علم خویش می پنداری سرآغاز اعتراف تو به جهل خویشتن است وتمام آنچه که تو دین خود می خوانی سرآغاز اعتراف توبه کفر خویشتن است و تمام آنچه که تو صدق خویش می دانی سرآغاز اعتراف تو به کذب خویشتن است و تمام آنچه که تو آنرا «خود» می خوانی سرآغاز درک تو از فناست.

* ای فرزند آدم و حوا !

بسیار بخیلی از شناخت و دیدار بامن. وگرنه مؤمنان و مخلصان مرا اکراه نمی داشتی ومتهم نمی ساختی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بسیار بخیلی از شناخت خویشتن. وگرنه اینهمه اسباب بازی نمی ساختی وخود رابه بازی مشغول نمی کردی واینهمه برای گم نمودن خود زجر نمی کشیدی .

* ای فرزند آدم و حوا !

بسیار بخیلی بر خلقت من در جهان. و گرنه از من تقلید نمی کردی و اینقدر اشیاء مضر و بیهوده اختراع نمی کردی .

* ای فرزند آدم و حوا !

بسیار بخیلی بر سلامتی خویش. وگرنه با دست خود به هلاکت نمی افتادی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بسیار بخیلی بر شرافت خویش. وگرنه آگاهانه خود را تسلیم شیطان نمی نمودی .

* ای فرزند آدم و حوا !

نقد را منکری و نسیه را به جان میخری. سلامت را تحقیر میکنی ومرض را به قیمت بسیار گران میخری. بهشت را مسخره می کنی و دوزخ را افتخار میدانی. حال که بر حماقت خود آگاه شدی، توبه کن که توبه پذیری بسیار مهربانم. تکبر مکن که پشیمان میشوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

همواره درب نجات تو در نزدیکیهای توست و تو چنان بر نجات خود بخیلی که آنرا در دور دست ها فرض میکنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر چه که بر گناهانت می افزائی و از توبه می گریزی نسبت بخود بخیل تر و دشمن تر می شوی تا آنجا که خود را می کشی ولی توبه نمی کنی. بدان که خود – کشی تو، توبه توست. تو از توبه گریزی نداری و این از رحمت بی حساب من است که تو را می بخشم ولی تو نمی توانی خودت را بخشید.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر که دیگری را ببخشد و عفو نماید خود را بخشیده است وهر که بتواند خود را ببخشد من اورا بخشیده ام. و هر که را من عفو کنم همه او را عفو می کنند و او همه را عفو می کند.

* ای فرزند آدم و حوا !

چون به کسی ستمی روا داشتی از همو بخواه تا تو راعفو کند زیرا من بی اجازه او تو را عفو نخواهم کرد.

* ای فرزند آدم و حوا !

من حق خویش را بر تو بخشیده ام و از بابت حق خویش هرگز تو را عذاب نمی کنم ولی حق دیگران را ادا کن که اگر آنها تو را نبخشند من تو راعذاب می کنم.

* ای فرزند آدم و حوا !

تجسسّ در کار دیگران ، وارد شدن در آتش است و تجسّس درحال خویش ، وارد شد بر نور است. پس از نار بگذر و بر نور وارد شو.

* ای فرزند آدم و حوا !

مخلصان من، قبله های من هستند. پس قبله زمان را در یابید که قبله های مردگان به کار زنده گان نیاید.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر کجا که عاشق من بنشیند من هم می نشینم .هر کجا که بر خیزد بر می خیزم. هر کجا را که ترک کند ترک می کنم و هر کسی را که دوست بدارد دوستش میدارم و هر که را بیزار شود بیزار می شوم ، عاشق من، خانه من است پس بر خانه ام وارد شوید که نماز اینست و مابقی ریاست.

* ای فرزند آدم و حوا !

زبان من زبان مادر شماست و آنان که مرا با زبان غیر می خوانند منافقانند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدانید که هر چه را که جداً و خالصانه اراده کنید همان می شود و برای تحقق اراده خود به هیچ ابزاری نیاز ندارید. اراده خود را به ابزارها نسپارید که بی اراده می شوید.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو را نیافریدم که چیزی را به مالکیت خویش آوری زیرا کل جهان در حریم مالکیت تو قرار دارد و تو باید بدانی که چگونه از آن برخوردار شوی. سعی تو در تملک، سعی تو در اسیر شدن است. تو اسارتی نداری مگر در مالکیت های جعلی خویش.

* ای فرزند آدم و حوا !

انسانها را از تملک یکدیگر بی نیاز وحرام نموده ام. بدان که در حس مالکیت تو بر دیگری، اشد، عذابهای تو بر می خیزد. تو مالک خود نیستی چگونه می توانی مالک دیگری باشی.

* ای فرزند آدم و حوا !

عقل خود را خرج شکم نمودی و دل خود راخرج زیر شکم. حال آنکه می بایستی عقل خود را خرج دین می کردی و دلت را هم به من اختصاص میدادی. اینست راز بدبختی تو و راز ناکامی شکم و زیر شکم تو.

* ای فرزند آدم و حوا !

از کتاب ها پیروی مکنید بلکه از عاشقان من پیروی کنید. پیروی از کتاب ها شما را بسوی تاریکی (سواد) می برد و پیروی از عاشقان من ، شما را بسوی نور می کشاند.

* ای فرزند آدم و حوا !

مالکیت تو بر چیزها، اسارت تو در آتش چیزهاست و ایثار تو از چیزها، صعود تو با نور چیزهاست.

* ای فرزند آدم و حوا !

از «خود» پیروی مکن که بیخود و دیوانه می شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که دروغگوئی جرقه ای است که آتش دوزخت را بر می افروزد .

* ای فرزند آدم و حوا !

در هر آنچه که داری خوشبختی تو کامل است. مشکل تو بی معرفتی است بر آنچه که داری.

* ای فرزند آدم و حوا !

من هرگز کتابی ننوشته ام تا از آن پیروی کنید. اگر نوشته بودم آنقدر ساده و روشن می نوشتم که نیازی به هیچ تفسیری نباشد. پس هر آنچه که تفسیر می شود کتاب من نیست. کتاب من جهان هستی است که در دل مخلصانم خوانده میشود. و بدانید که هیچ یک از پیامبرانم نیز کتابی ننوشته اند و بمن نسبت نداده اند.

* ای فرزند آدم و حوا !

من سه گونه روزی قرار داده ام: یا آنقدر بمن نزدیکی که از دست من روزی می بری. و یا دوری ولی روی به منی و از دست دوستانم که دوستان توهستند روزی می بری. ویا بکلی پشت به من واز دست دشمنانم که دشمنان تو هستند روزی می بری.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر گاه که مرا از دور و در آسمانها میخوانی کافری و پاسخی هم نمی شنوی. و هر گاه که مرا از دل مخلصانم میخوانی مؤمنی و پاسخ مرا می یابی. مخلصان من، آسمان من بر روی زمین هستند.

* ای فرزند آدم و حوا !

مرا از گذشته های دور مخوان. مرا برای آینده هم مخوان. مرا هم اکنون و برای حال بخوان تا بلافاصله صدایم را بشنوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

در توانائی ات مرا نتوانی خواند چون جباری. در ناتوانی ات مرا نتوانی خواند چون مجبوری. در هر دو حالت از من دوری. مرا به وقت اعتدال بخوان آنگاه که نه شادی و نه اندوهگین.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو در همه حال صبوری و هیچ راه گریزی نداری. پس تسلیم و آرام باش و صبر خود را بپذیر تا آنچه را که می گریزی از تو بگریزد.

* ای فرزند آدم و حوا !

یا مشغول ناله کردنی ویا مشغول افتراء زدن. پس کجا به شکر می آئی و واقعیت را درک میکنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر چه که بر ابزارهای خود توانا تر و داناتر شوی بر احوال خود ناتوانتر ونادانتر می شوی. آیا از این وضع عبرت نمی گیری ؟!

* ای فرزند آدم و حوا !

هر چه که ابزارهایت کاملتر شود از مقصود خود دورتر می افتی تا آنگاه که بکلی خود را از یاد می بری و بازیچه امکانات می شوی. آیا از این وضع عبرت نمی گیری؟!

* ای فرزند آدم و حوا !

تو خود برای خو کافی هستی. هر چه که از خود دورتر میشوی ناقص تر میشوی تا آنجا که نیست میشوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

در موسیقی کر می شوی و در تلویزیون کور می شوی و در اتوموبیل چلاق می شوی و در کامپیوتر نابود می گردی. و آنگاه در بیمارستان عذاب می شوی تا بخود آئی تا شاید توبه کنی و هستی یابی.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنگاه که یکی از مؤمنان مرا انکار نمودی روی بسوی دوزخ نمودی. و چون او را مورد تهمت و عداوت قرار دادی به درب دوزخ رسیدی. چون بر علیه او دست بکار شدی در دوزخی و می سوزی و نعره میزنی و دادرسی نمی یابی زیرا دادرسی را که بسوی تو فرستاده بودم خصومت نمودی.

* ای فرزند آدم و حوا !

به راهی که امرار معیشت می کنی همان دین توست و به روشی که روزی ات را مصرف میکنی همان علم توست و به حالی که هستی همان آخرت توست و جاودانگی توست.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که سلطنت مرا در فقر بدست می آوری و علم مرا در شکر حاصل میکنی و قدرت مرا در صبر میبابی و خلاقیت مرا در معرفت بر نفس می آموزی و شفاعت مرا در ستاری و قیامت مرا در الساعه (هم اکنون) می بینی.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز مپندار که تلفن، تو را با دیگران مربوط می سازد و رادیو و تلویزیون و کتاب و روزنامه ها تو را از وضع جهان باخبر می کند. هرگز چنین نیست. اینها ابزارهای شیطان هستند تا تو را از حال مردم و وضع جهان کور و کر وغافل نماید و به کلماتی مشغول دارد که جز دروغ و نمایشی بیش نیست. اینها حجاب بین تو و واقعیت است تا تو را به خواب و خیال مشغول کند تا متوجه نابودی خود نشوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنچه را که خبر می خوانی بی خبری توست و آنچه را که هنر میخوانی بی هنری توست و آنچه را که اثر میخوانی بی اثری توست و آنچه را که نظر میکنی بی نظری توست و آنچه را که خطر میخوانی بی خطری توست تو سود و زیان خود را نمیدانی و نمی بینی زیرا هرگز شهامت خودشناسی نیافته ای.

* ای فرزند آدم و حوا !

در تصدیق به تکذیب میرسی، در دین به بی دینی میرسی، در عدل، ظلم را می یابی، در استراحت به بیماری مبتلا می شوی و در کامت عذاب می شوی و با معشوقت عداوت می کنی. پس تو هرگز خودت نیستی پس چرا اینقدر خودپرستی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که دولتمردانت پیشگامان دوزخ تو هستند و طبیبانت شکنجه گران دوزخ تو هستند و بانکها و بیمه گریهایت هیزم آوران دوزخ تو هستند وصنعت و هنرهایت جملگی تو را به قحطی می کشانند تا هر چه بیشتر از آتش دوزخ برخوردار شوی و یاران ریاکارت همگی هلهله کنان بر عذابهایت می باشند تا در دوزخ جاودانه بمانی و هرگز از آن خارج نشوی. و با اینحال جز خودت مقصر سرنوشت خویش نیستی زیرا از سرنوشت خویش می گریزی و این ها همه پاداش گریز تو از خویشتن است.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که جهان هستی را بواسطه نور خود – شناسی خود خلق نمودم و تو تا خود را نشناسی هیچ چیزی را نخواهی شناخت.

* ای فرزند آدم و حوا !

چون در عالم نظر کنی می بینی که هیچ چیزی برای خودش نیست زیرا همه چیزهای جهان برای تو خلق شده است پس تو برای خودت باش و نه برای چیزها. تو فدای چیزها شده ای حال آنکه چیزها خدای تویند. همه تضادهای تو از اینجاست.

* ای فرزند آدم و حوا !

به سخن دل مبند بلکه سخنگو را بشناس و اگر او را مطیع سخن خودش یافتی و در این صدق، آرام و صبورش دیدی آنگاه او را پیروی کن و به او دل بند که نور هدایت است.

* ای فرزند آدم و حوا !

مترس از کسی که بکلی و آشکارا دین حق را منکر است بلکه بترس از کسی که بین دین و دنیا، مبادله و مخلوط می کند و سخنش دینی و اعمالش دنیا پرستانه است.

* ای فرزند آدم و حوا !

اگر در دنیا عمر جاوید داشته باشی و کل دنیا در تملک تو باشد و کارت جز دنیا پرستی و دانش دنیوی نباشد دست آخر از دنیا هیچ نخواهی فهمید و هیچ چیزی با ارزش و ماندگار نخواهی یافت و هیچ چیز دوست داشتنی نخواهی دید و کل دنیا را نهایتاً لایق خود نخواهی پذیرفت.

* ای فرزند آدم و حوا !

نه در صلح دنیا برای تو خیری است و نه در جنگش برای تو خطری است. اینها همه برای آن است که خود را بشناسی وبسوی من راه یابی.

* ای فرزند آدم و حوا !

پایان همه امور دنیای تو به مرگ میرسد. پس ببین که با مرگ چه چیزی از تو باقی می ماند. پس چرا حیات خود را صرف اموری می کنی که به نابودی میرسد. برای زیستن چیزی پیدا کن که با مرگت نابود نشود و از مرگ نیز بگذرد و برایت باقی بماند. برای زندگی خود چیزی بیاب که هرگز نمیرد. حتی نام نیک تو نیز مربوط به مردم است که با مرگ نسل ها، می میرد. فقط منم که نمی میرم پس مرا در خود بیاب تا باقی بمانی.

* ای فرزند آدم و حوا !

از فرط تکّبر، فهم خود را انکار کردی و به جهل خود پناه آوردی و پرستنده حماقت شدی ودیوانه گردیدی و از واقعیت افسانه ها ساختی و گم شدی و حالا هر چه میجوئی اثری از خود نمی یابی.

* ای فرزند آدم و حوا !

رزق پاکی را که به تو عطا کردم منکر شدی و دزد مال مردم گشتی. سلامتی خود را تباه کردی و دشمن سلامت دیگران شدی. شرافت خود را بر باد دادی و غارتگر شرف مردم شدی. و عمرت را باختی و دشمن جان همگان شدی. نابود کردی خود را و حالا طالب فنای جهانی.

* ای فرزند آدم و حوا !

من با تو سخن می گویم. توئی که بر جای من نشسته ای. من با تو از زبان تو سخن می گویم و تو می پنداری که با دیگران سخن می گویم. این تو نیستی که با دیگران سخن میگویی بلکه منم که از زبان تو با دیگران سخن میگویم و تو آن دیگرانی که مخاطب منی.

* ای فرزند آدم و حوا !

آیا نمیرسد هنگامی که باور کنی مرا؟! مرا که از زبان تو با تو سخن می گویم و با حال تو با تو تماس دارم و با اعمال تو بر تو حکم می رانم و با دست تو، تو را نوازش می کنم و با قلم تو با تو آشنا می شوم و با فکر تو فکر میکنم.

* ای فرزند آدم و حوا !

روزها را شب می کنی و شب را روز می کنی و روزها را هفته می کنی و هفته را ماه می کنی وماه را سال میکنی و سال را قرن می کنی و قرن را هزاره و هزاره را تاریخ و مرگی نداری. آیا هنوز میخواهی به این راه ادامه دهی؟ آیا تا به اینجا چه فهمیدی. اگر فهمیده بودی جز مرگ را مشتاق نمی شدی. و به کمتر از مرگ و فنا راضی نمی گشتی.

* ای فرزند آدم و حوا !

اگر تو را با خودت قیاس کنم نابود می شوی و این عدل من است که لحظه ای تابش را نمی آوری زیرا تو چیزی نیستی که بتوانی معادل چیزی شوی. پس اگر قرار می بود که تو را به خودت بسنجم هرگز بوجود نمی آمدی من تو را به خودم قیاس می کنم که هستی. پس چگونه است که تو خود را به غیر من قیاس می کنی و عذاب تو از همین روست.

* ای فرزند آدم و حوا !

یا به پس می نگری و یا به پیش می نگری چرا لحظه ای به حال نمی نگری تا مرا ببینی. زیرا در گذشته ات از تو دور شده ام و در آینده ات به تو نرسیده ام پس هم اکنون بر خویش نظری کن تا مرا بیابی.

* ای فرزند آدم و حوا !

پیامبرانم از طریق جبرئیل از من خبر یافتند تا خبرم را به تو برسانند و رسانیدند که باور نکردی. اینک من خود در تو و از زبان تو و با حال تو با تو تماس گرفته ام و در تو حاضر گشته ام. آیا باز هم باور نمیکنی؟!

* ای فرزند آدم و حوا !

تو را با اسباب بازی و بازیگری چکار! آیا هنوز هم کودکی؟ سن تو از خاک نیز بیشتر است. زیرا آنگاه که خاک نبود تو بودی. جهان جوان پیر شد و تو هنوز بازی می کنی؟ تو فقط دو سال از من کوچکتری بازی را رها کن و پیر باش و لحظه ای بر پیری خود بنگر و بر بازی گری خود گریه کن.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو اینک به پایان آمده ای و پایان یافته ای و این پایان یافتگی تو بسیار بـه طول انجامیده است و از آغاز در پایان بوده ای و اینک در این پایان بس قدیم کودکی خود را آغاز کرده ای. ولی این کودکی تو را سودی نمی بخشد همانطور که پدر و مادر تو را و اجداد تو را سودی نبخشید. اینک بنگر که چه پیرند پدر و مـادر تو و اجداد تو. ولی بنگر کـه تـو از همـه آنهـا پیرتـری و پایـان یافتـه ای و بـه بـازی نمـی توانی جوان شد. پیریت را بپذیر و دست از بـازی بـردار و در جایگـاه خـود قـرار گیـر کـه یـک دور کامل را طی نموده ای و دیگر کاری نداری. جز آنکه راه طی شده را به یاد آوری و ببینی که چگونـه از نیستی بـه هستی آمـده ای و بر جای من نشسته ای و حیرانی که کیستی . بنگر که تو همچنان نیستی و این منم که هستم.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنگاه که به تو سخن می گویم با کسی سخن می گویم که وجود ندارد ولـی از آنجـا کـه مـن بـر جـای او قـرار گرفته ام او می پندارد که وجود دارد. پس من با کسی سخن می گویم که هستی اش مفروض است ولـی اگـر مرا بپذیرد هستی اش واقع می گردد. پس من یـا بـا کسـی سـخن نمـی گـویم و یـا جز بـا خویشـتن سـخن نمـی گویم. پس بدان که من «خویش» هستم و تو «تن» هستی و با «تن» خویش سخن می گویم تـا مـرا بپذیرد تا من شود و از تن رها گردد.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو مـرا بـه شـوخی و بـازی گرفتـه ای ولـی مـن تـو را آنچنـان جـدی گرفتـه ام کـه اگـر بـدانی از فـرض هسـتی خویش نیز در گذری.

* ای فرزند آدم و حوا !

من با تو از بودن یا نبودن سخن می گویم و تو را بین این دو مخیر کـرده ام و تـو از کـردن یـا نـکـردن و از خوردن یا نخوردن و بدتر از آن در بین کدام را خوردن سرگردان شـده ای و هرگـز انتخـابی نخـواهی یافت. زیرا تو بین بودن و نبودن چیزی را انتخاب کرده ای که هرگز امکان ندارد.

یعنی نـه بودن ونـه نبودن را. و همه عذابهای تـو حاصل ایـن عدم امکـان اسـت یعنـی تـو نـاممکن را انتخـاب کرده ای. و آن نـاممکن منم. پس بر این انتخابت صادق و صبور باش و هرگز پشیمان مباش.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو را جز با نیت تو کاری نیست و رفتارت از من است که بر اسـاس نیتـی کـه میکنـی از وجـودت جـاری مـی کنی . تو مسئول نیت خویشتنی و تو را هرگز بـر اعمالـت کمتـرین احاطـه ای نیسـت. اعمـال تـو پـاداش نیـات توست.

* ای فرزند آدم و حوا !

از جهل خویش گستاخ می شوی و از دانائی خویش به هراس می افتی. پس هیچ چیزی از تو نیست که تو را سودی رساند. از خود درگذر که دام خویشتنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

با نخستین دروغی که می گوئی بخویشتن بدگمان می شوی و با نخستین جرمی که مرتکب می شوی از خویشتن مأیوس می گردی و این آغاز گریز تو از خویشتن است و آغاز گمراهی تو و کفر تو . تا دیر نشده بازگرد.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که بازیگری تو مقدمه جنایت است و دروغگوئی تو مقدمه خیانت است و شوخی تو مقدمه عداوت است وعادتهای تو مقدمه جنون است و خود – فریبی تو مقدمه خود – کشی است.

* ای فرزند آدم و حوا !

خیلی خوب میدانی که مستحق همانی که هستی و جز تو کسی بتو ستم نمی تواند کرد پس شکوه و ناله تو از کیست؟ چرا دروغ می گوئی. بواسطه این دروغ عذابت می کنم.

* ای فرزند آدم و حوا !

ناتوانی تو از جهل توست و جهل تو از مکر توست و مکر تو از ستم توست و ستم تو از اینست که از خودشناسی گریزانی و نمیخواهی مرا در خویشتن تصدیق کنی. پس تکّبر تو نسبت بمن منشأ همه بدبختیهای توست.

* ای فرزند آدم و حوا !

نمی توانی بخود بازگردی و از این دربدری نجات یابی مگر اینکه تصدیق کنی و تسلیم شوی کسی را که خود را شناخته و مرا درک کرده است. تو چگونه طالب خود –شناسی هستی که خود - شناسان را منکری و از آنها گریزانی.

* ای فرزند آدم و حوا !

کسی به سوی تو نمی آید مگر اینکه فرستاده من است. پس تو جز با من رابطه ای نداری. و چیزی بتو نمیرسد و بر تو فرود نمی آید مگر آنکه به امر من است. پس تو در همه حال محل نزول امر منی. پس مرا

دریاب و رابطه ات را با من اصلاح کن تا رابطه تو با جهان را اصلاح کنم. و به هیچ طریق دیگری نمی توانی کمترین اصلاحی در کار خود پدید آوری.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر آنچه که تو را به زجر و پریشانی افکنده گناه است. اینگونه دین خود را بر تو آسان نموده ام و تو خود را فریب میدهی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو خود را فریب نمیدهی مگر اینکه مستحق عذاب شده باشی. و مستحق عذاب من نمی شوی مگر اینکه مؤمن مخلص را عداوت نموده باشی که برای هدایت تو بسویت آمده است.

* ای فرزند آدم و حوا !

در همه حال یک علت بیشتر نداری و آن من هستم. پس بیهوده اندیشه ات را به غیر من مشغول مدار که علاجی نمی یابی و گمراهتر می شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

دلت را بمن بسپار و سرت را به یکی از دوستان حیّ و حاضر من. بدینگونه است که ظاهر و باطن و دنیا و آخرت تو اصلاح و زیبا میشود.

* ای فرزند آدم و حوا !

اگر دوست مرا نشناسی راهی بسوی من نخواهی یافت و خود را نخواهی شناخت و اما اینست نشانه های آشکار دوست من: فقیر است ولی گوئی که سلطان است. آرام است گوئی که حتی نفس نمی کشد. اندوه و پریشانی در او راه ندارد. از زمانه مبرا و بی نیازاست گوئی که اصلاً زندگی ندارد. از دشمنان خود انتقام نمی کشد و از دوستانش انتظاری ندارد. در مقابل قدرتمندان زمانه متکبر و تسلیم ناپذیر است و در مقابل ضعیفان خاشع است. حضور و یادش به شما آرامش می بخشد و بسیاری از رنجها و امراض شما را برطرف می کند. عداوت با او موجب بدبختی و عذاب شما می شود و محبت و انس با او موجب رحمت و سعادت شماست. اگر از او دستوری بخواهید شما را جز به دین من دعوت نمی کند و گرنه هرگز شما را به اکراه و اجبار نمی کشاند. بسیار مهربان و ستار است ولی از مهر و پرده پوشی او بترسید چون قهر پیشه کند جز فتنه وعذاب بر شما نمی بارد. اگر او را یافتید و شناختید با او بمانید و امرش را اطاعت کنید که نقطه امن و سلامت من بر روی زمین است و نور هدایت من است بسوی من. و دانشگاهی منحصر بفرد و بی مزد و منت است که علم و معرفت مرا از او کسب می کنید و تکامل می یابید. در حریم او بمانید تا گمراه نشوید. انکار او انکار من است و دوست او دوست من است و هر که با اوست با من است.

* ای فرزند آدم و حوا !

وقتی که به چیزی می نگری من از طریق آن چیز تو را می نگرم و چون مستمراً در خواب و بیداری به چیزی می نگری پس من بلاوقفه تو را می نگرم و لحظه ای از نگاه من بیرون نیستی ولی تو مرا نمی نگری مگر آنگاه که بر دل خود نظر می کنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

سیاست را مشغله کسانی قرار داده ام که به مکر من می اندیشند و شریعت را مشغله کسانی کرده ام که به عدل من می اندیشند ومعرفت را مشغله کسانی نموده ام که به حبّ من می اندیشند و حقیقت رامشغله کسانی کرده ام که به جمال من می اندیشند. پس هر کسی مستحق اندیشه خویش است.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر ذره و عضوی از بدن تو را حقی است و هیچ عضوی بیهوده و زائد و یا ناحق نیست حتی بدون پست ترین عضو بدن خود ادامه حیات بر تو ناگوار و یا غیر ممکن می گردد. کل جهانی که آفریده ام و همه افراد و گروهها و امت هائی که آفریده ام بر حقی استوارند هر چند که خود نمیدانند. پس زشت ترین و ناگوارترین چیزها را هم به چشم باطل منگر. هیچ نقصانی جز در معرفت تو نیست. تو را نیافریده ام تا در کار جهان و جهانیان تغییر وتبدیلی نمائی بلکه آفریده ام تا آنچه که هست را بشناسی وحقش را تصدیق کنی تا به حق خود برسی و رستگار شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر چیزی را همانقدر می شناسی که همه چیزها و کل جهان را و خودت را. زیرا تو را از وحدانیت خود آفریده ام و جهانی که آفریده ام تجزیه ناپذیر است و هر که بخواهد تجزیه کند خودش تجزیه و فاسد می شود. پس تو هیچ چیزی را بهتر و بیشتر از چیز دیگری نمی شناسی و با هیچ کس هم بهتر از دیگران نیستی. و هیچ چیز و هیچ کسی هم برای تو بهتر و بیشتر از سائر چیزها و افراد نیست. و هیچ جائی هم برای تو بهتر از جای دیگر نیست. پس اگر در جهان تغییری می طلبی در خودت تغییری پدید آور.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که در خویشتن هیچ تغییری نمی توانی داد مگر اینکه در نیت رابطه خود با دیگران تغییر دهی و روابط اجتماعی خود را دگرگون سازی و بسیاری را که دوست می پنداشتی رها کنی و مؤمنان و پاکان را به دوستی برگزینی و رابطه با بدکاران و دروغگویان و متکبران را ترک نمائی و کسانی را به دوستی گزینی که طالب تغییری صادقانه اند و از فساد زمانه بیزارند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که سلامت تن و روان تو در گرو رزق حلال و بی ریاست. هر چه که از صدق و حلالی در امرار معیشت دورتر شوی رنجورتر می شوی. پس بدان که حاذق ترین طبیب تو رزق حلال است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چگونه است که سخن خویش را باور نداری و انتظار داری که دیگران باورش کنند. چگونه است که کردار خود را زشت می بینی و انتظار داری که دیگران زیبایش ببینند و چگونه است که از خود بیزاری و انتظار داری که دیگران دوستت بدارند.

* ای فرزند آدم و حوا !

گناه دروغگوئی آنست که تو را پریشان می کند. گناه شرابخواری آن است که تو را پشیمان می کند. گناه زنا آنست که تو را منفور خود می سازد. گناه تجسس آن است که تو را بدگمان می کند. گناه حسد آن است که تو را رنجور می سازد. گناه افتراء آن است که تو را رسوا و مطرود می سازد. گناه رشوه آن است که تو را از حقت بازمیدارد. گناه ربا آن است که تو را به تشویش می اندازد. گناه عداوت آن است که دلت را می میراند و از محبت محروم می نماید. گناه چاپلوسی آن است که تو را در نظر خویشتن خوار می کند. گناه خود – فروشی آن است که به اسارت می افتی. گناه مکر آن است که عقلت را تباه می کند. گناه ترس آن است که دینت را از بین می برد. گناه بی دینی آن است که تو را پوچ می سازد. گناه تکبر آن است که تو را از رشد باز میدارد. گناه ِگناه آن است که تو را از نجات و رستگاری مأیوس می کند. و گناه خود – پرستی آن است که تو را از خود – شناسی محروم می کند.

* ای فرزند آدم و حوا !

در سرآغاز جوانی می گوئی که حالا بسیارزود است. به سن کمال که رسیدی می گوئی هنوز موقعش نرسیده است. و به سن پیری می گوئی که حالا دیگر دیر است. و بدینگونه است که عمرت را به بازی و هوس تباه می سازی و حقت را نمی یابی و بیهوده از دنیا میروی.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر چه گوئی بخود گفته ای و آنرا درباره خود ، خواهی شنید. هر چه کنی بخود کرده ای و نتیجه اش را درباره خود خواهی یافت. و هر چه فهمیده ای از خودت فهمیده ای و آنرا در خودت خواهی دید. پس تو خواه ناخواه جز با خودت سرو کاری نداری.

* ای فرزند آدم و حوا !

چنان زندگی کن که اگر هزار بار دگر به دنیا بیائی بخواهی که به همان گونه زندگی کنی. اینست حیات جاویدان!

* ای فرزند آدم و حوا !

چنان زندگی کن که مرگ و زندگی برایت یکسان باشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

چنان زندگی کن که دنیا محتاج تو باشد و نه تو محتاج زندگی.

* ای فرزند آدم و حوا !

چنان زندگی کن که گویا مرده ای و چنان زندگی کن که گویا هرگز نخواهی مرد.

* ای فرزند آدم و حوا !

چنان زندگی کن که هیچکس از مرگ تو سودی نداشته باشد و راضی به مرگت نباشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

چنان زندگی کن که هیچکس قبل از تو چون تو نزیسته باشد و هیچکس هم بعداز تو نتواند چون تو زیست و شبیه هیچ کسی مباش.

* ای فرزند آدم و حوا !

چنان سخن بگو که جز خودت مخاطبی نداشته باشی. چنان عمل کن که گویا این آخرین عمل توست. و چنان زندگی کن که گویا آخرین کسی هستی که در جهان زندگی می کنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو وارث کل جهانی و جهان هم وارث توست. ببین که از جهان برای تو هیچ نمی ماند پس تو خود را دریاب که از تو برای تو چه می ماند.

* ای فرزند آدم و حوا !

همواره جهان را از خودت کسر کن تا ببینی که از تو چه باقی می ماند، این توشه آخرت و حیات جاوید توست.

* ای فرزند آدم و حوا !

اگر در وضع بدی هستی بدان که وضع بسیار بدتری در انتظار توست مگر اینکه بکلی راه و روش زندگی خود را دگرگون نمائی . و هرگز بخود مگو که دیگر بدتر از این امکان ندارد.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر چه که دیگران بدتر می شوند تو باید بهتر شوی هر چه که دیگران دروغگوتر می شوند تو باید راستگوتر شوی و هر چه که دیگران ستمگرتر می شوند تو باید مهربانتر شوی و هر چه که دیگران کافرتر می شوند تو بایستی خالص تر شوی و هر چه که دیگران از من دورتر می شوند تو بایستی بمن نزدیکتر شوی تا آنجا که بر جای من قرار گیری و جانشین و جبرانِ مردم شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

خوبی و بدی را نهایتی نیست و تو از تماشای غایت بدی پناه می بری به خوبی برتر. و اینگونه است که بدی ها را جبران میکنی هر چند که یک نفر بیش نباشی. و بدینگونه است که می بینی همواره حق با خوبی است.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو دشمنی جز شیطان نداری و دشمنی او اینگونه آغاز می شود که مرگ را برای تو معادل نابودی قرار میدهد و این اندیشه را در تو می پروراند و از طریق این اندیشه بر تو فائق می آید و تباهت می کند.

* ای فرزند آدم و حوا !

حق تو فقط در نزد من است و من هم در نزد توام. پس خودت را بشناس که جز این برای تو حقی وجود ندارد.

* ای فرزند آدم و حوا !

می بینی که تو را به تنهائی و فرد مورد خطاب قرار میدهم پس بدان که حساب تو را فقط از تو می خواهم و هیچ کس و چیزی دیگر را در حسابت وارد نمی کنم و مقصر نمی شناسم. و تو هم چاره ای نداری جز

اینکه فقط از خودت و فقط با من سخن بگوئی و جز این هم نمی توانی. از تو هرگز نمی پرسم که با دیگران چه کردی بلکه می پرسم که با خودت چه کردی.

* ای فرزند آدم و حوا !

به دانش و فنون مادی حریص و امیدوار مباش که حتی در دنیا هم دردی از تو را دوا نمی کند و اگر هم بکند عمرش بیشتراز عمر تو نخواهد بود. دانشی را بجو که در ورای تن به کارت آید.

* ای فرزند آدم و حوا !

من یکی هستم و تو هم یکی هستی. پس کسی و چیزی را با خود جمع مکن که نتوانی جمع کرد و از این سعی جز عذاب نمی کشی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بسیار به مرگ بیندیش تا زندگی ات و هستی ات راباور کنی و دست از بازی برداری زیرا به هنگام مردن، جدّی شدن سودی نمی بخشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

تن تو خانه نفس توست. اگر در درون خانه ات اینقدر پریشان و رنجور و متوحشی، وای بر تو از آن دم که بی خانه شوی. پس به فکر اصلاح و انقلابی در نفس خود باش قبل از اینکه خانه ات ویران گردد.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که اگر دانش تو از امور دنیا هزاران بار بیش از این شود باز هم در مشکلات تو اندک گشایشی هم حاصل نمی آید و بلکه هزاران بار بیش از این از نجات خود مأیوس تر می گردی. دانش خود را از دلت فزونی بخش که هر ذره اش هزاران در سعادت بگشاید.

* ای فرزند آدم و حوا !

آن دانشی که از تو برنخاسته است بکار تو نمی آید. آنچه که از دیگران کسب کرده ای فقط بکار دیگران می آید.

* ای فرزند آدم و حوا !

اگر نمیتوانی درد خود را خودت درمان کنی پس بدان که در حقیقت جاهلی هر چند که علامه دهر بنامندت.

* ای فرزند آدم و حوا !

درد تو از من است و درمانت نیز نزد من است. دردت نداده ام تا به طبیب بروی بلکه بسوی من آئی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا زمانیکه به ریاکاران علاقه مندی، ریاکاری.

* ای فرزند آدم و حوا !

اگر با یکی ریاکاری با هیچکس نمی توانی صادق باشی.

* ای فرزند آدم و حوا !

آن آزادی که دیگران بتو عطا میکنند اسارت توست و در اسارت دیگران است که از شرشان در امانی. پس امید تو به دیگران یا شرّ به ارمغان می آورد و یا اسارت.

* ای فرزند آدم و حوا !

بپرهیز از عرفانی که به فوت و فن دعوت میکند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بپرهیز از سخنان زیبا و دلفریبی که دین مرا اکراه میدارد.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که چند جماعت است که راستگوئی را بکلی از یاد برده است : معتادان، سیاستمداران، رباخواران، نمازگزاران نمایشی و بازیگران.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که چند حرفه و شغل است که موجب گمراهی می شود: آرایشگری، تعلیم مذهبی، قضاوت، ریاست، خبر فروشی، نمایش، وکالت و نظامیگری و طبابت.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که چند گروهند که بطور طبیعی به حق نزدیکترند: بیماران، تنگدستان، زندانیان، بی کسان، نوجوانان و زنان.

* ای فرزند آدم و حوا !

دانشی که از راه غیر دین بدست آید هرگز نیازی از تو را برطرف نمیکند و بلکه بر نیازهایت می افزاید.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که هر فرد و روشی که بر تعداد نیازهایت بیفزاید دشمن توست.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر دانشی که قدرش فقط در فروختن آن است باطل است وعلم نیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

بر حذر باش از وسوسه های دانش شیمی و طب و الکترونیک و روان شناسی که چهار راه دوزخند.

* ای فرزند آدم و حوا !

برحذر باش از دینی که در مدرسه تعلیم میدهند که مذهب نفاق است.

* ای فرزند آدم و حوا !

برحذر باش از عشق و عرفانی که در کتاب و فیلم تعلیم میدهند که فسق و مرفین است.

* ای فرزند آدم و حوا !

بر حذر باش از هنری که تو را به بازار بکشاند که زنای روح است.

* ای فرزند آدم و حوا !

بترس از همنشینی با کسی که بخودش خیانت میکند.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بترس از اینکه وارث چیزی باشی که نمیدانی از کجاست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

اگر هم اکنون در کار نجات بخشی برای خود نیستی بدان که فردا هم نخواهی بود.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

برحذر باش از اینکه دین خود را از گذشته به ارث بری: از تاریخ ، از کتاب، از تعلیم و تربیت اجباری.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بر حذر باش از اینکه دانش تو مربوط به دیروز باشد. زیرا هر چه که در مدرسه و اخبار می آموزی از دیروز است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بترس از اینکه خود را بهتر از کسی ببینی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بترس از اینکه بواسطه عزیزانت گمراه شوی. زیرا برای گمراه نمودن خویش وسیله ای مناسب تر از عزیزان وجود ندارد.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

هر منطقی که تو را به یک امر ضد اخلاقی کشاند، فریب است و حسرت آور.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

هر تنبیهی اگر بلافاصله با محبتی همراه نگردد بر دل ننشیند و اثر نکند. زیرا جوهره تنبیه محبت است وعشق به تربیت است که قهر و غضب می آورد.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

قهر وغضب تو نسبت به کسی نشانه اشد محبت تو به اوست. این اصل را هرگز از یاد مبر ورنه گمراه می شوی و گمراه می کنی. پس اصل هر خصومتی، محبت است ولی اکثر شما آنرا فراموش می کنید و به تباهی دچار می شوید.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

هر گاه که تو را مورد عذاب خود قرار میدهم بیش از هر زمانی تو را بسوی خود می خوانم. و وای بر کسی که بواسطه کثرت گناهش رهایش کرده ام و عذابش نمی کنم.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بر گناه خود اعتراف کن هر چند که گریز گاههای بسیاری برای انکارش داری.مسئولیت نتیجه اعمالت را بپذیر و خود را مسئول کامل خود بدان. اینگونه است که مقام جانشینی مرا می یابی و به حقت میرسی و راضی می شوی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

تو دروغ مگو تا از مکر شیاطین و مردم و اجنه در امان باشی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

سه صفت است که از آن به هیچ طریقی رهائی نداری مگر بواسطه امام هدایت و آن سه صفت اینها هستند: حسادت، تکبر، عجله. و بدینگونه است که به عدالت میرسی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

از اخلاق من پیروی کن تا همچون من شوی. و اخلاق من بر سنتی واحد است و آن ایثار و از خود گذشتن است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

اخلاق من خلاقیّت من است که از عدم ، هستی می آفرینم. پس پیرو اخلاق من نیز در درجاتی از قدرت خلاقه من قرار دارد.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

هر چه که از من دورتر میشوی حریص تر میشوی و عجولتر میشوی و رنجورتر میشوی. و اینست راه دوزخ.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

ایمانت فعال و خلاق نمی شود مگر اینکه یکی از مخلصان مرا شناخته وتصدیق و اطاعت کنی. چون بر اطاعت وارد شدی به حکمت من میرسی و در حکمت من به شریعت من میرسی و در شریعت من به معرفت من میرسی و در معرفت من به شفاعت (طبابت) میرسی و در شفاعت به حق من میرسی وچون من یگانه می شوی و بر جای من می نشینی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بر هر حقی که آشکار کرده ام جعلی قرار داده ای تا آنرا انکار کنی. قانونت را بر شریعت من انداختی تا آنرا بپوشانی. حکمت مرا با فلسفه ات کتمان نمودی. علم مرا با فن خود انکار کردی. و شفاعت مردان حق را با دانش دروغین پزشکی مخفی داشتی و معرفت را با روان شناسی مخدوش و نفی نمودی و نعمت های مرا با فن شیمی به فساد کشیدی و عدل مرا بواسطه سیاست پنهان داشتی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

آنچه را که تو پیشرفت می پنداری چیزی جز پیش رفتن در دوزخ نیست و آنچه را که عقب مانده گی می نامی چیزی جز عقب ماندن در راه دوزخ نیست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

آنچه را که تو عقل می نامی جنون توست. آنچه را که تو علم می نامی بازی توست. آنچه را که تو صدق می نامی فحشای توست. آنچه را که تو تقوا می پنداری ریای توست. آنچه را که تو هوش می پنداری مکر توست. آنچه را که تو آزادی میخوانی توحش تو در دوزخ است. آنچه را که تو رفاقت می پنداری چاپلوسی و فریفتن است و آنچه را که آسایش می پنداری بنده گی است و آنچه را که محبت می خوانی تحقیر وتطمیع است و آنچه را که مسئولیت نسبت به دیگران می نامی خود –فریبی و ستم است به دیگران . و آنچه را که تلاش و مجاهدت می نامی زجر و عذاب توست. و آنچه را که خوشبختی می نامی نمایش است و آنچه را که عرفان می نامی افسانه پرستی است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

در هر کاری که ناکام می شوی جز به نیت عملت تردید مکن.

* ای فرزند آدم و حوا !

به تعداد نعمت هائی که به تو داده ام گریزگاههای خود –فریبی و بهانه گیری داری. پس ببین که چگونه ابزارهای سعادت خود را تبدیل به بدبختی می کنی. و کفر همین است.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا زمانی که در برون از خویشتن علت می جوئی کافری و راه نجاتی نداری.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا چیزی را از دست ندهی قدرش را نمی فهمی. پس پیشاپیش از هر آنچه که داری دل بکن تا قدر و ارزش و حقش بتو برسد و از آن برخوردار شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بتو می گویم دروغ مگو، صدقه میدهی، بتو می گویم مال مردم را به ناحق مخور، به مکّه میروی. بتو میگویم جبار مباش ، قرآن می خوانی. بتو می گویم خود را بشناس ، شاعر می شوی. بتو میگویم اعمالت را اصلاح کن، نماز میخوانی. بتو می گویم توبه کن ، دیگران را نصیحت میکنی. بتو می گویم عادل باش، با دیگران ستیزه می کنی. بتو می گویم خود پرست مباش، فاحشه می شوی. بتو می گویم تسلیم شو، استخاره می کنی، بتو می گویم ظاهر بین مباش، به رمال رجوع می کنی. بتو می گویم قانع باش، خسیس می شوی. بتو می گویم زیر بار ظلم مرو، ظالم می شوی، بتو میگویم مأیوس مباش، دلقک می شوی. بتو می گویم هر چه که بر تو فرود می آید حق است، تو کوس انالحق می زنی، بتو می گویم در دین خدا مغرور مشو مأیوس می شوی. بتو می گویم دین خدا را به بازار خود فروشی مبر، بکلی شریعت مرا منکر می شوی. بتو می گویم آزاد باش تبهکار می شوی. بتو می گویم عاقل باش، شمارشگر می شوی. بتو میگویم خاموش باش، سخن چین می شوی. بتو می گویم به یاد من باش، ورد میخوانی. بتو میگویم خرافه باز مباش، کافر می شوی. بتو می گویم آرام باش به خمر و افیون روی می کنی. بتو می گویم مقلد مباش وحشی می شوی. بتو میگویم مکر مکن، مرا مورد اتهام قرار میدهی. و اینگونه است که بر دلت قفل میزنم و تو را کور وکر و لال می کنم ودست و پاهایت را درغل و زنجیر می نهم و تو را از هر آنچه که داری و هستی محروم می کنم و چون تشنه ای بر لب چشمه ات عقیم و دهان بسته می کنم تا توبه کنی از اینهمه مکر و فساد و کفرانی که در نعمت هایم نمودی. رنجورت می کنم و خوار و خفیف نزدیکان و یارانت می نمایم تا تسلیم امر من شوی. تو که بر مهرم کفر ورزیدی بر قهرم ایمان خواهی آورد.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

دینم را در آزادی و روشنی و سهولت کامل در اختیار تو قرار دادم تا سعاتمند شوی. ولی تو از مکر خویش آنرا پیچیده و سخت و فنّی نمودی و در هزاران آداب و اطوار و نمایش مشکوک پیچیدی و آنرا بر علیه من بکار گرفتی. و من از این بابت تو را به شدیدترین عذابهایم مبتلا کرده ام و در درک اسفل جایت دادم تا حتی نسوزی و پاک نشوی و در چرک و سیاهی و ثقل فزاینده فرو روی و از سنگ بی جانتر شوی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بدان که فنّ تو فنای توست در ثقل جمادی . و اینست درک اسفل السافلین که پست ترین جای عالم است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

از من تقلید مکن، اطاعت کن. فن و دانش و هنر و تکنولوژی تو حاصل تقلید تو از من است و نشانه بخل و انکار تو نسبت به من است و من تو را بواسطه همین تقلیدی که کرده ای عذاب می کنم و تو را به آنها مبتلا و در آن به بند می کشم و رنجور می کنم. مرا که خالق تو هستم پرستش نکردی و من تو را به پرستش مخلوقات کذائی ات مبتلا می سازم و این اشدّ عذاب است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

در دانش وفنون مادی هر چه پیش تر روی معذبتر می شوی و به اسارتهای محکمتری مبتلا می گردی. پس تا دیرتر نشده توبه کن وگرنه بحالت هرگز تأسف نخواهم خورد.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

تو بارها در طول تاریخیت به جنون ابزار پرستی و فن پرستی مبتلا شدی و دراین جنون نابود گشتی و باز دست از این راه بر نداشتی و خطای پدرانت را ادامه دادی. بدان که در فن پرستی ،فنا پرستی : فنائی بی پایان در عذابی جاودانه.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

شریعت من، نشانه های من است در شما. دین من، راه من است در شما. معرفت من ،نور من است در شما. و حقیقت من، مقام من است در شما. افسوس که اینمهه را تبدیل به ادا و اطوار و شعر و شعار و جنون نموده اید و ابلیس را در لباس شریعت و معرفت و حقیقت بر خود مسلط نموده اید تا شما را به زور به قهقهرای دوزخ کشاند.

* ای فرزند آدم و حوا !

کلمات مرا واژگون نموده و از معنا تهی کرده و اندرونش را از چرک و سیاهی و دود و آتش پر ساخته اید. و اینک هر چه که از آنها مصرف و مبادله می کنید جز رنج و عذاب و گمراهی و جنون نتیجه ای نمی یابید و به جان همدیگر افتاده و زنده زنده یکدیگر را می خورید. و اینست عذاب تبدیل کلمه حق به باطل.

* ای فرزند آدم و حوا !

از هر دری که بر تو وارد می شوم می گریزی. حتی از دربهای بطالت پرستی و جنونت نیز وارد می شوم و باز به مدد شیطان و مکرهای نوبه نوی او به تحریف و مسخ حق من پرداخته و منکرم می شوی. حتی در اعماق دوزخ نیز نشانه های آشکار خود را بر تو می نمایم تا خود را نجات دهی ولی باز هم می گریزی. آیا لایق عذاب من نیستی؟ پس صبور باش و نعره مزن و گلایه مکن.

* ای فرزند آدم و حوا !

کارت به جائی رسیده که آیات مرا و عرفان مرا و کرامات مرا و رحمت و عفو مرا بر علیه من بکار می گیری. آیا تاب چنین نبردی بر علیه مرا داری؟ بدان که من همواره با کمال مهر خود با تو نبرد می کرده ام و گرنه تاکنون نابود شده و بنیادت از جهان هستی برچیده شده بود. ببین که همواره مهر من بر عداوت تو چیره می شود. وای بر تو از آن روزی که دست به انتقام زنم و عدل خود را بر تو مستولی نمایم.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو خود را فقط تن دیدی و لجن دیدی و این منظر ابلیس است که تو را انکار می کند وتو را به انکار و عداوت با خودت می کشاند تا حق مرا و مقام مرا در خودت نبینی و انکارم کنی. تو خود را جز لجن و حیوانیت نمی بینی و چنین متکبری،وای بر آن دم که روح مرا درخود دریابی. پس بدان که مستحق جهلی. و تا خاشع و خاکسار نگشته ای از علم و معرفت بهره ای نخواهی یافت.

* ای فرزند آدم و حوا !

می شنوم که مرا به سخت گیری ومطلق گرائی متهم می سازی. آری راه من از مو باریکتر و از دم شمشیر تیزتر است از برای منکران من و از برای دشمنان پیامبران من و از برای افسون شدگان شیطان و از برای خود – فریبان و قاتلان مؤمنان من. پس مأیوس باشید از من و از مهر و عفو من و در دوزخ جاودانه بمانید.

* ای فرزند آدم و حوا !

می شنوم که شیطان درگوشت اشعار عارفانه زمزمه می کند و غزلهای عاشقانه میخواند تا تو را در اقامت ابدی در دوزخ، امیدوار سازد وهرگز میل به توبه ننمائی و نجات نیابی. می بینم که شیطان در دوزخ برای تو تخت سلیمان و تشک پر قو و داروهای مسکن و اسباب بازیهای جدید فراهم می کند تا عصیان نکنی و از دوزخ خارج نشوی. بدان که وعده های شیطان همچون همیشه دروغ است، عرفانش تخدیر است و عشقش، جنون است و بازیهایش عذاب است و تختش آتشین است و داروهایش زجرآور و پشیمان کننده است و شرابهایش غش زا و غذاهایش قحطی آور است و کالائی جز غرور ندارد و محصول نهائی همه مکرهایش، یأس فزاینده است از رحمت من.

* ای فرزند آدم و حوا !

می شنوم که شیطان برای تو با آواز خوش قرآن می خواند و تو را به آوازه خوانی قرآنی کشانیده است و به تو جایزه هم میدهد تا به آهنگ قرآن برایش برقصی.

* ای فرزند آدم و حوا !

می بینم که شیطان از برای تو مشغول استخراج آپولو و لیزر و کامپیوتر از قرآن است تا دین دوزخ را لباس بهشت بپوشاند و مذهب سامری را عبای موسی بر تن کند و بنی اسرائیل را بر همه امت ها مسلط نماید. می بینم که دین مرا لباس جنون و فساد خویش نموده ای و حق مرا و آیات مرا وسیله ای برای تصدیق بطالت و بازیهای خود نموده ای. وای بر تو از مذهب قیاس که مذهب ابلیس است.

* ای فرزند آدم و حوا !

آیا پنداشته ای که با مخلوطی از عرفان و کامپیوتر می توانی از عذابهای دوزخی خود بکاهی ؟ آیا پنداشته ای که با ترکیبی از شریعت و دلار می توانی اندکی از رسوائیهای خود را پنهان داری؟ آیا پنداشته ای که با تلفیقی از حقیقت و سیاست می توانی از نابودی خود پیشگیری نمائی؟ آیا پنداشته ای که با اعتراف پس از رسوائی و خواری میتوانی باز هم مردم را فریب دهی؟ هرگز چنین نیست و شیطان که تنها یاور توست بزودی تو را تنها خواهد گذاشت و سرنگون خواهی شد و زیر پاهای مردم له خواهی گشت.

* ای فرزند آدم و حوا !

آیا پنداشته ای که با انقلابات تصنعی و من درآوردی میتوانی از انهدام خود پیشگیری نمائی. آیا پنداشته ای که با جانماز می توانی آبروی رفته ات را بازگردانی و با شعر، بی هنری ات را نهان کنی و با دلارهای سامری مردم را ساکت نمائی. هرگز چنین نیست و بزودی زمین در زیر پایت خالی می شود و تو را میبلعد و تفاله ات را بیرون می اندازد تا عبرت آیندگان شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

آیا پنداشته ای که با رقصیدن و پایکوبی می توانی اندکی ثقل درونت را برون فکنی وسبکتر شوی؟ آیا پنداشته ای که با موسیقی می توانی نعره های هم قطاران دوزخی ات را نشنوی و نوای بهشتی را به خود آوری؟ ایا پنداشته ای که با شعر می توانی بی شعوری خود را جبران نمائی؟ آیا پنداشته ای که با طنز و لوده گی می توانی دردهای خود را تسکین دهی و بپوشانی؟ هرگز! ابداً !

* ای فرزند آدم و حوا !

می بینم که از فرط سوزش در آتش جهنّم بر روی آتش هیزم راه میروی و میرقصی و این را به حساب کرامت و معجزه خود می گذاری حال آنکه چنین نیست و تو در آتش هیزم، اندکی التیام می یابی و ظاهر و باطن تو بهم نزدیک می شود. ببین چه آتشی در درون توست که آتش چوب، تو را خنک می سازد. ای دوزخی بدبخت ! حالا دیگر عذاب خود را هم به نمایش می گذاری و می فروشی؟! اینست عرفان دوزخ !

و عذاب النار. ببین که چگونه خویشتن را رسوا میکنی و نمیدانی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که در هیچ کتاب و فیلم و موسیقی و هنری به هیچ حقی از من نمیرسی و هرگز التیامی نمی یابی و گشایشی در زندگی تو پدید نمی آید. جز آنکه در جنون فزاینده و یأس فزاینده و خود – فریبی فزاینده فرو می روی و به کفری سیاه و ثقیل و مهلک مبتلا می شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که هر آنچه را که همگان می جویند من آنرا از خود لعن کرده ام. پس بدان که در جماعت و پارلمان و قانون برای تو حقی نیست و به قحطی و زوال میروی. ببین که با تو در تنهائی و از فردانیت تو سخن می گویم. پس تنهائی خود را دریاب تا مرا دریابی و رستگار شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

هنر پرستی آخرین دام ابلیس برای نابودی توست و راهی است که تو را بسوی درخت زقّوم در دوزخ هدایت می کند و وعده تسکین می دهد حال آنکه وعده تشنج فزاینده و بی پایان است: الکل، ال. اس. دی، بنگ، جادوی سیاه ، هروئین و داروهای روان گردان. و اینست عذاب جاویدان. پس وای بر تو از هنرت.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنچه را که ترحم میخوانی تحقیر وستم است. آنچه را که عدالت میخوانی سلطه گری توست. آنچه را که محبت میخوانی پوششی برای فساد توست. آنچه را که مشارکت میخوانی جستجوی تو برای شریک گناه است. آنچه را که زیرکی می نامی جستجوی تو برای یافتن رد پای شیطان است. آنچه را که برای خودت ذکر حق قرار داده ای نجوای شیطان است در گوش تو تا تو را از تفکر و بصیرت و صدق باز دارد و به حماقت و جنون کشاند.

* ای فرزند آدم و حوا !

می بینم که بواسطه مصرف زقّوم (مسکن ها) خون در رگهایت چون قیر ثقیل گردیده و از حرکت باز ایستاده است و صورت تو را سیاه کرده و نشانه دوزخ را از رخسارت آشکار نموده است و اینک مقام و صفت جهنمی خود را به بازار خود فروشی برده ای و بر بدنت تیغ می کشی و عدم جریان خون را به حساب کرامت خود می گذاری. چنین نیست. بلکه مردم را به ترحم می خوانی ولی مردم را نسبت به تو ترحمی نخواهد بود زیرا از وجودت جز شقاوت بر نمی تابد و مردم بر بدبختی تو تأسف هم نمی خورند ، کفاره ای می دهند و میروند.

* ای فرزند آدم و حوا !

چون از عذابهای دوزخ به نعره می آئی و مرا صدا می کنی، نور نجات و هدایت خود را که همان بندگان مخلص من هستند بسوی تو می فرستم ولی تو از فرط تکبر آنها را انکار می کنی و همچنان در دوزخ می مانی و زان پس برای تو دیگر نجاتی نخواهد بود و در دوزخ جاودانه خواهی ماند.

* ای فرزند آدم و حوا !

مرا با تو عهدی است و اینست که همواره تو را پاک سازم و تو را نیز با من عهدی است و اینست که خود را تسلیم عهد من نمائی.اگر چنین نکنی در دوزخ وارد می شوی و با عذابی بی انتها پاک می شوی. و اگر تسلیم شوی و به عهدم وفا کنی در جنت وارد می شوی و در آنجا پاک می شوی. تو از خاکی و باید که از خاک بی نیاز و پاک شوی: یا در دوزخ و یا درجنّت.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو جز من سوئی نداری و بسویم خواهی آمد یا از راه دوزخ و یا از راه بهشت.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو باید مرا بشناسی و مرا دیدار کنی از این کار گریزی نداری: یا در دوزخ چنین خواهی کرد و یا در جنت.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو جز من کسی نداری. در دوزخ « بی من» خواهی بود و در بهشت « با من» خواهی زیست. در دوزخ مرا صدا می کنی و نمی یابی و در بهشت با من آرام و خاموش خواهی بود.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو جز من کاری نداری و بی من در هر کاری که باشی بیکار و سرگردانی. تو فقط با من مشغول توانی بود و بی من بیهوده ای .

* ای فرزند آدم و حوا !

بی من جمله دوستانت دشمنند وجمله عزیزانت خوار چشمانند و تو خود، ضد خویشتنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بی من، نانت زهر است و دوایت، درد است و نفس کشیدنت جان کندن است و راه رفتن تو درماندن است و خوابیدن تو کابوس است و زندگی چون هسته ای است که در گلویت گیر کرده است و هستی تو تجربه نابودی است.

* ای فرزند آدم و حوا !

بواسطه راستگوئی ات با تو سخن می گویم. بواسطه بی ریائی ات فعل خود را از اعضاء وجوارحت جاری می سازم و بواسطه حبّ و اخلاصت نسبت بمردم، جمالم را از تو آشکار می نمایم و بواسطه مریدی ات ، تو را مظهر اراده خود قرار میدهم.

* ای فرزند آدم و حوا !

چیزی مگو که میدانی که نبایستی بگوئی. کاری مکن که میدانی که نبایستی بکنی. و چنان مباش که میدانی که نباید باشی. و در تردیدهایت آرام و صبور و منتظر بمان. و آنچه که در صبرت بر تو می آید از من است.

* ای فرزند آدم و حوا !

نبودی، بودت بخشیدم. مرده بودی زنده ات کردم. زشت بودی از صورت خود جمالت دادم. درمانده بودی از روح خود پروازت نمودم. تنها بودی یاریت نمودم. گم بودی پیدایت نمودم. نمی دیدی دیدارت کردم. محتاج بودی بی نیازت ساختم. بیخود بودی خودت شدم.آیا هنوز هم مرا به یاد نمی آوری؟

* ای فرزند آدم و حوا !

در بهشت بودی دچار نسیان شدی.از بهشت بیرون شدی و به برزخ خاک آمدی؛بکلی مأیوس شدی. و به دوزخ وارد شدی دیوانه گشتی. پس بدان که جز به من راضی نمی شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

سعی مکن که چیزی شوی زیرا دشمن آن چیز می شوی. سعی کن تا ببینی که چه هستی زیرا در آنچه که هستی بسیار برتر از چیزها هستی و از هر چیزی بی نیازی.

* ای فرزند آدم و حوا !

گدائی و شاهی برای تو یکسان است و در هر دو حالت به یک میزان ناتوان و رنجور و بیقراری. در آنچه که هستی برای تو قوت و قدرت کافی وجود دارد آنرا دریاب تا راضی شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

به کسی که به تو راست می گوید و بی ریاست، دروغ و ریا مکن که هرگز یار و یاوری نخواهی یافت.

* ای فرزند آدم و حوا !

تنهائی و بی کسی خود را خانه خود قرار ده و از آن مگریز که دیگر خانه ای نخواهی یافت.

* ای فرزند آدم و حوا !

از مراکز قدرتهای مادی وسیاسی بگریز که چون به آن مبتلا شدی جز به رسوائی وعذاب و هلاکت از آن رهائی نخواهی یافت.

* ای فرزند آدم و حوا !

همسر و فرزند خود را فریب مده و بازیچه مساز که بزودی بازیچه آنها خواهی شد و این عذابی عظیم و پایدار است.

* ای فرزند آدم و حوا !

دوست صدیق تو نعمتی است که اگر از دستش بدهی با همه ثروت جهان هم نخواهی توانست بدستش آری.

* ای فرزند آدم و حوا !

به هیچ قیمتی دست از صدق مدار که پشیمان می شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

ناتوانی ات را بپذیر و اقرار کن تا از نزد خود توانایت کنم. نادانی ات را بپذیر و اقرار کن تا از نزد خود دانایت کنم. تنهائی ات را بپذیر و اقرار کن تا از نزد خود یاری ات کنم. فقرت را بپذیر و اقرار کن تا از نزد خود غنی ات نمایم. مرگت را بپذیر و اقرار کن تا از نزد خود زندگی جاویدت دهم. و نابودی ات را بپذیر و اقرار کن تا از نزد خود هستی ات بخشم.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر چیزی اصلی دارد و جعلی. که اصلش در نزد من است و جعلش در نزد تو. از جعل خود درگذر تا به اصل من برسی.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر چه که بمن خیانت کردی من بتو وفا نمودم و اینک از خود انتقام می کشی.

* ای فرزند آدم و حوا !

آیا در آنچه که هستی حقی برای خود نمی بینی و در آنچه که نیستی حقت را جستجو میکنی؟ پس تو مستحق نابودی ای.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو بسوی من راهی نداری و از رحمت و عفو و کرامت من بهره ای نداری الا از درب وجود عاشقان زنده من. و تا این عاشقان زنده ام را منکری و اطاعت نمی کنی مشمول قهر و غضب منی و در دوزخ منی.

* ای فرزند آدم و حوا !

نمیرسی به آنچه که نیستی مگر آنکه بکلی رها کنی آنچه را که هستی.

* ای فرزند آدم و حوا !

در زمان برای تو هیچ امید و گشایش نیست. رها کن زمانه را با همه وعده هایش تا رها شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی نیست که شوخی و بازی و بهانه و چانه زدن سودی داشته باشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی نیست که امید به فردا برایت آرامشی پدید آورد.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی نیست که هیچ کس بتواند کسی را یاری دهد جز عاشقان من.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی نیست که هیچ قدرتی بتواند وضع قومی را دگرگون نماید و بهبود بخشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی نیست که همه دنیا هم بتواند اندکی درحال کسی گشایشی پدید آورد.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی است که هر لحظه دنیا بر کام دنیا پرستان تلختر میشود.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی است که جز پرستش خالصانه من، ثمری نمی بخشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی است که جز مخلصان من آرام و عزّتی ندارند.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی است که وحدانیت من انکار ناپذیراست.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی است که نهان هر کسی خواه ناخواه آشکار می شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی است که انتقام من بر ستمکاران واجب آمده است و عفو من بر ضعیفان .

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی است که مقام خلافت من از وجود عاشقانم آشکار شده و منکران را رسوا می سازد و با صورتهایشان بر آتش دوزخ وارد می شوند.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی است که دیگر صدقات و خیرات و عبادات شما از گناهان شما نمی کاهد و مهلت من برای شما بسر رسیده است.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی است که همه مردگان شما نیز بار دگر به دنیا بازگشته و با شما محشورند.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی است که جز فقیران فخر کننده و بی نیاز ، بخشوده نمی شوند.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی است که من با شما جز به عشق یا شمشیر معامله نمی کنم.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی است که تنهائی واجب و اجتناب ناپذیر آمده است.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو را راهی می نمایم که چون بر آن وارد شوی رستگار شوی: از خواسته ات در گذر تا به کام رسی. از حق خود بگذر تا به حق خود رسی. از رضای خود بگذر تا راضی شوی. از هنرت بگذر تا صاحب هنر شوی. از علمت بگذر تا عالم شوی. از دینت بگذر تا متدین شوی. از غیرت خود بگذر تا غیور باشی. از جان خود بگذر تا زنده شوی. از مقام خود بگذر تا رشد یابی. از معشوق خود بگذر تا معشوق شوی. از کل دنیا بگذر تا سلطان جهان شوی. از مردم بگذر تا محبوب خلق شوی. از خیال بگذر تا به جمال رسی. از خود بگذر تا چون من، شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز از من مگریز که رحمت و عفو مرا پایان و حّدی نیست و هرگز از قهر و عذابهایم مأیوس مشو و هرگز مپندار که تو را نجاتی نیست و هرگز مپندار که تو را جبرانی نیست. اگر خالصانه و جداً به رحمت من متوسل شوی چنان کنم که هر جرم و جنایتی که مرتکب شده ای تبدیل به حق و عزّتی شود و هر مکر وفسادی که نموده ای تبدیل به صدق و محبتی شود و هر عذاب و خواری و دردی که کشیده ای به دریائی از نور و معرفت و طهارت نفس تو بدل می کنم. و همه اینها برای من به کمتر از نظری امکان پذیر است. پس از من مأیوس مباش و تا دیر نشده به من آ.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی است که کار بین من و تو بی هیچ سبب و واسطه و منطقی انجام پذیر است. پس هر سببی را بین خود و من از میان بردار و مرا بی هیچ علتی بخوان تا مستجاب شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی است که جز عاشقان شناخت من، جمله در خسران خطرند و راهی نمی یابند.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی است که شرک را گناه اکبر قرار داده ام. پس مرا بی حساب و بی کتاب و بی بهانه و بی اسباب و بی هیچ شریکی بخوانید ورنه جز عذابهایم را دریافت نمی کنید.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی است که رزق حلال و بی مرض را به کسی میدهم که جز با عاشقان من معامله و معاشرت و رفاقتی نداشته باشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی است که سلامت و سعادت فقط از آن عاشقان من است و دوستدار آنها.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی است که مساجد و معابد و خانقاه و مدرسه را کانون عذابها نموده ام و در آنجا هر عملی محکوم به بطالت است و هر اندیشه ای از شیطان است و هر کسی یکی از لشکریان ابلیس است.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی است که کمترین رابطه با حکومت ها و قوانین مستوجب عذاب من است.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی است که حق پرستیِ خیالی ، کانون اشد شیطنت و فساد و بدبختی است. زیرا جمال حق من آشکار شده است.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروز روزی است که کتاب پرستان را در طبقه هفتم دوزخ جای می دهم و هر واژه ای را که مسخ کرده اند تبدیل به خرمن بی پایانی از آتش می کنم و در آن آتش تمام مکرشان را می سوزانم.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر چه که علمی تر میشوی دیوانه تر و ناتوانتر میشوی. هر چه که فنی تر میشوی خرافی تر میشوی. هر چه که مذهبی تر میشوی حقه بازتر میشوی. هر چه که شاعرتر میشوی سنگدلتر میشوی. و هر چه که با

سوادتر می شوی سیاهتر میشوی و هر چه که انقلابی تر می شوی عقیم تر میشوی. پس مخواه که چیزی شوی تا نجات یابی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا خودت را مسئول و علت کامل سرنوشت و وضع خود نمی بینی، کوری و گمراهی و راه علاجی نداری.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنکه عاشق مرا منکر است کافر است و در دوزخ است و راه نجاتی جز تصدیق و تسلیم ندارد.

* ای فرزند آدم و حوا !

در سیری ات عربده می کشی و کافری. در گرسنگی ات ناله میکنی و منافقی. پس کجا آرام و بی ریا میشوی؟

* ای فرزند آدم و حوا !

سلامتی ات را خرج عیاشی کردی و ایمانت را خرج جلوه گری و نمایش نمودی. شعورت را خرج شعار و سلطه گری نمودی. واینک رنجور و پریشان و احمق گشته ای و به آسمان فحش میدهی و زمانه را متهم می کنی و خویشان را لعن می نمائی. و برای این خود – فریبی عذابت می کنم تا بخود آئی و چاره ای بحال خود کنی و مسئولیت اعمال خود را بپذیری. جز این چاره ای نداری.

* ای فرزند آدم و حوا !

اراده ام را به تو محول نمودم تا شکر نمائی و آفاق و اعماق عالم را بپیمائی و رشد کنی تا مرا درک نمائی. و تو اراده ات را به صاحبان قدرتهای دروغین فروختی و برده شدی و اینک فلسفه های رنگارنگ جبر می بافی تا جهل و خیانت خود را نسبت بخویشتن ،تطهیر و تقدیس نمائی. من برای این خود – فریبی ات دوباره عذابت می کنم. عذاب خیانت و عذاب خیانت پرستی.

* ای فرزند آدم و حوا !

من تو را جانشین خودم قرار دادم وتو خودت را جانشین شیطان نمودی. و چون شیطان بسیار ضعیف است همواره از اراده من به آسانی شکست می خورد و اینگونه است که تو همواره شکست خورده و ناکام و رسوا و مأیوسی زیرا دشمن خود را بر جای خود نشانده ای و با دوستت خصومت میکنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

گویا جز خود – فروشی و نمایش و جلوه گری و ریا، هنر دیگری نداری. آیا تو خود نمی خواهی که خودت را بشناسی؟ آیا دیگران تو را بهتر از خودت خواهند شناخت و قَدرت را اجر خواهند نهاد؟

* ای فرزند آدم و حوا !

وسوسه تو برای نجات و هدایت دیگران وسوسه تو برای تملک و سلطه بر آنهاست. تو جز در عطش نجات و هدایت خود مباش. و اینگونه است که دیگران هم و هر که بخواهد از نوری که در هدایت تو انتشار می یابد پیروی نموده و خود را نجات میدهد.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنچه را که تو عرفان و متافیزیک نام نهاده ای نهایت جهل و ماده پرستی توست که تو را به جنون کشانیده است و اینک جنون را مذهب خود نموده ای و بدان فخر میکنی ولی در این فخر هم رسوائی.

* ای فرزند آدم و حوا !

از من آیا سئوال نمی کنی که چرا تو را به اندازه کافی معرفت و بصیرت و علم ندادم تا بدین آسانی خود را تباه نکنی؟ تو در هر وضعی که هستی به اندازه نیاز و ظرفیت خود برآنچه که هستی دانائی و میدانی که چه باید کرد و چه نباید کرد. ولی بر دانائی ات ناتوانی. میدانی چرا؟ زیرا در توانائیهای خود نیز صادق و بی ریا نبودی و مکر نمودی زیرا میدانستی که این توانائی از تو نیست این تو نیستی که توانائی بلکه این منم که در تو عمل میکنم و تو عمل و توان مرا به حساب خودت گذاشتی و وانمود کردی و متکبر و مغرور شدی و به تباهی افتادی. پس مشکل تو نه نادانی است و نه ناتوانی. مشکل تو تکبر توست در مقابل من. و مکر توست با من که نمی خواهی مرا بر جای خویشتن ببینی و بپذیری و به همه معرفی کنی که خودت نیستی بلکه منم.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که معرفت نمی یابی جز به نزد کسی که دلش عارف بر ذات من باشد. و زنده نمی شوی مگر به نزد کسی که دلش زنده به عشق من شده باشد. و بینا نمی شوی مگر به نزد کسی که دلش بینا به جمال من شده باشد و هستی نمی یابی مگر به نزد کسی که از جای خود برخاسته و مرا بر جای خود پذیرا شده باشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

از جهل خود ناتوانی و از مکر خود نادانی و از کبر خود مکاری و از نابودی خود متکبری و از هستی من نابوده ای . پس مرا بپذیر تا نجات یابی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا زمانیکه از جهل وجنون و امراض و گرفتاریهای خود نفعی می بری راه نجاتی نداری. و هر گاه که از نفعش درگذشتی از شرش نیز رها می شوی. و چون رها شدی با حیرت می بینی که آنچه را که تو نفع خود می پنداشتی بدبختی و حماقت تو بود و ضرری بود که لباس خیر بر تن کرده بود.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو در شوخی و سهو و بازیگری غرق شده ای و حتی با بدبختی های خود نیز بازی می کنی ولی هر بازی تبدیل به عذابی برتر می شود و هر عذاب برتری تبدیل به بازی مدرنتری می شود و این جنون تو را پایانی نیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

یا به بازی جدیدی میاندیشی و یا به مسکّن جدیدی. هر بازی تو را به درد می آورد که به مسکّن جدیدتری محتاج میشوی. و با هر تسکینی به بازی مهلکتری روی می آوری و به درد هولناکتری مبتلا میشوی و به مسکن قدرتمندتری محتاج می گردی.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز مپندار که زجر و عذاب موجب رشد باشد. این نهایت مکر شیطان است که پیچیده گی و سردرگمی و پریشانی و بدبختی را دلیل رشد و عظمت شما قرار می دهد تا شما را در دوزخ به غل و زنجیر کشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

در ساده گی زندگی دنیوی نعمت هائی قرار داده ام که اگر تمام دنیا را بپردازید یکی ازآنها راهم بدست نمی آورید و این نعمت ها چنین اند: سلامت تن، آرامش دل، نظم و بیداری اندیشه، عزت نفس ،صلابت اراده، ، حفاظت دین، محبت مردم ، حرمت خانواده و ایمنی از وسوسه های شیطان و امکان رشد عقلی و علمی و روحانی. پس بدان که آنکسی که ساده گی را تحقیر می کند کافر و ابله است.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنچه را که سیاست مینامی مکر توست. آنچه را که مصلحت مینامی جهل توست. آنچه را که سعادت مینامی نمایش توست. آنچه را که امنیت مینامی زنجیرهای اسارت توست. آنچه را که بیمه مینامی کانونهای تولید بیم و هراس توست. آنچه را که دیانت مینامی رشوه توست بخدائی که برای خویش ساخته ای و هوی نفس توست. آنچه را که امکانات مینامی ناممکنی اراده توست. آنچه را که رفاه مینامی بت پرستی توست. آنچه را که هدیه می نامی رشوه ای است که میدهی تا دوستت بدارند. آیا چنین نیست؟

* ای فرزند آدم و حوا !

تو کمترین علم و احاطه ای بر اعمال خودت نداری پس چگونه می پنداری که دیگران را درک می کنی و میتوانی بر آنها تسلط یابی. تو کمترین ادراکی بر فعل و انفعالات ذهنی خود نداری پس چگونه می پنداری که می توانی ذهن دیگران را بخوانی. تو کمترین فهمی از گفتار خویشتن نداری پس چگونه انتظار داری که دیگران سخن تو را درک نمایند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بنگر که چگونه غذایت را در فریزرها می پوسانی و با اشعه های مرگبار منهدم می کنی و با آتش می سوزانی و آنگاه می بلعی. این نشانه آشکاری از غذای اهل دوزخ است. و آنگاه رنجور می شوی و از عصاره امراض برای خود دارو فراهم می کنی: واکسن ها و آنتی بیوتیک ها. آیا دیوانه نیستی؟ آیا دوزخ عقلت را زائل نکرده است؟

* ای فرزند آدم و حوا !

همه آنچه را که مظاهر پیشرفت و دانش خود می نامی مظاهر دوزخ و بدبختی و جنون توست.

* ای فرزند آدم و حوا !

به چنان جهل و جنون و تاریکی ای فرو رفته ای که هر آنچه را که خیر خود می نامی شر است و هر آنچه را که علم خود می دانی جهل توست وهر آنچه را که خوشی خود می خوانی جنون توست و هر آنچه را که سلامتی خود می پنداری امراض توست و هر آنچه راکه بخت خود می دانی بدبختی توست. تو خصم خودی و نمیدانی.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنچه را که میدانی انکار میکنی واحمق می شوی و پناه می بری به آنچه که نمیدانی و دیوانه می شوی. پس جنون تو پاداش انکار توست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

آنچه را که می بینی و کتمان می کنی کور می شوی و با پای خود در چاه سرنگون می شوی. پس سقوط پاداش کتمان توست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

امروز روزی است که مخوفترین مکرهای ابلیس به لباس شعر و از زبان شاعران ظاهر میشود پلیدترین امیال و اعمال و وضع شما را لباس حق می پوشاند و شما را در غلیظ ترین ظلمت ها محکم میسازد و در عذابی فزاینده تشویق می کند.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

امروز روزی است که واژه های عرفان و آزادی و برابری ، کانون بذر افشانی لطیف ترین حیله های ابلیس است تا شما را به غایت خود – فریبی ها و جبرها و ستم های مدرن سرنگون سازد.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

امروز روزی است که عارف و روحانی و آزادیخواه سخنی در بازار نتواند گفت مگر اینکه در نهان دستش در دستهای خون آشام شیاطین است و مزدور جنایتکاران است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بترس و برحذر باش از کسانی که خود را منجی مردم می خوانند.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بترس و بر حذر باش از کسانی که تحت عنوان خدمت به مردم امرار معاش می کنند.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بترس و برحذر باش از کسانی که بواسطه موعظه اخلاقی و دینی و علمی، امرار معاش می کنند.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بترس و برحذر باش از کسانی که در نزد تو به تعریف و تمجید تو می پردازند.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بترس و برحذر باش از کسانی که فقط به هنگام درمانده گی به دیدارت می آیند.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بترس و بر حذر باش از کسانی که به فرزند خود خیانت می کنند.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بترس و برحذر باش از کسانی که بُخل خود را پنهان نمی توانند کرد.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بترس و برحذر باش از کسانی که صدق را حماقت می دانند.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بترس و برحذر باش از کسانی که ربا را تجارت میدانند و ریا را مصلحت مینامند و زنا را محبت میخوانند.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بترس و برحذر باش از کسانی که نیکی و بدی را و صدق و ریا را و وفا و خیانت را یکسان مـی شـمرند و این یکسانی را وحدت و توحید می نامند.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بترس و برحذر باش از کسانی که درد و رنج دیگران را وسیله امرار معیشت خود قرار داده اند.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بترس و برحذر باش از کسانی که میگویند : همه یکسان هستند.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بترس و برحذر باش از کسانی که عبث و عذاب را لباس عرفان پوشانیده اند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بترس و برحذر باش از کسانی که در طعام دادن اصرار می ورزند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بترس و برحذر باش از کسانی که امور را نسبی می دانند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بترس و برحذر باش از کسانی که به عذابهای بزرگ مبتلا شده اند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بترس و برحذر باش از کسانی که به یاران قدیمی خود خیانت کرده اند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بترس و برحذر باش از کسانی که پول را وسیله سعادت می دانند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بترس و برحذر باش از کسانی که دیگران را نصیحت می کنند و خودشان تاب تحمل هیچ نصیحتی ندارند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بترس و برحذر باش از کسانی که عذابی را که بر آنها نازل شده وسیله امرار معیشت خود قرار میدهند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بترس و برحذر باش از کسانی که مورد ترحم خود قرار داده ای.

* ای فرزند آدم و حوا !

بترس و برحذر باش از کسانی که در دوزخ بدادشان رسیده ای و از عذابشان کاسته ای.

* ای فرزند آدم و حوا !

بترس و برحذر باش از کسانی که در نزد تو به گناهان خود اعتراف می کنند ولی خود را اصلاح نمی کنند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بترس و برحذر باش از کسانی که به تو محتاجند ولی به دین تو اعتقادی ندارند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بترس و برحذر باش از کسانی که حجت آشکاری دیده اند وانکار نموده اند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بترس و برحذر باش از کسانی که دین را با فنّ جمع می کنند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بترس و برحذر باش از کسانی که حقیقت را در شعر جستجو می کنند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بترس و برحذر باش از کسانی که دشمن دین هستند ولی با تو میل به معاشرت دارند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بترس و برحذر باش از کسانی که همه مسائل را به حکومتها مربوط می دانند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بترس و برحذر باش از کسانی که دستشان از ثروتشان کوتاه شده است.

* ای فرزند آدم و حوا !

بترس و برحذر باش از کسانی که شریعت را قید و بند میدانند وعرفان را جنون می خوانند و حق را در اشیاء جستجو می کنند.

* ای فرزند آدم و حوا !

مبادا که خواسته های خود را حق پنداری هر چند که بسیار معقول و زیبا باشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

مبادا که در نزد دیگران از حق خود دفاع کنی هر چند که بر حق باشی.

* ای فرزند آدم و حوا !

مبادا که از اراده ذهن خود پیروی کنی هر چند که عارف باشی.

* ای فرزند آدم و حوا !

مبادا که خود را کامل پنداری هر چند که کاملتر از خودت نیافته باشی.

* ای فرزند آدم و حوا !

مبادا که از تهمت ناروای دیگران به خشم آیی هر چند که ناحق باشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

مبادا که مردم را بی صاحب پنداری هر چند که بسیار دیوانه باشند.

* ای فرزند آدم و حوا !

مبادا که به خودت ببالی هر چند که بی عیب باشی.

* ای فرزند آدم و حوا !

مبادا که لحظه ای خود را لعن کنی هر چند که بسیار ناپاک باشی.

* ای فرزند آدم و حوا !

هم اکنون هر آنچه که در درونت می گذرد در بیرونت آشکار است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

هم اکنون هر آنچه که می خواهی در بیرونت آماده است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

مبادا که بر دوزخیان ترحّم کنی زیرا که تو مهربانتر از من نیستی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

مبادا که پنداری تو خودت هستی زیرا که نیستی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

مبادا که برای ستمگران کارگشائی کنی زیرا به ستمدیدگان ستم می کنی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

مبادا که زجر و گرفتاریهای مردم را ناحق پنداری زیرا تو عالمتر از من نیستی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

مبادا که پنداری در کار جهانیان اختلالی هست زیرا تو کاملتر از من نیستی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

آنکس که گفت« من چنین هستم» بدان که نیست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

هر که را به خودت بخوانی او را دشمن خویش کرده ای.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

هر که می خواهد تو را بجای من بپرستد حیله گراست زیرا میخواهد از تو اطاعت نکند.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر که می گوید که « تو را می پرستم ولی از خدا اطاعت می کنم» حیله گر است نه تو را می پرستد و نه از خدا اطاعت می کند.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر که آزادی را از حکومت ها طلب می کند دشمن آزادی است.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر که رزق خود را در نزد مردم می بیند دشمن مردم است.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر که نجات خود را به امید مرور زمان می داند محکوم به هلاکت است.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر که می گوید که من می خواهم از این وضع نجات یابم ولی راهش را نمی دانم دروغگو است.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا زمانیکه از دیگران ناراحت می شوی با من راحت نیستی.

* ای فرزند آدم و حوا !

مردم تو را به همان گونه می نگرند که تو به خودت می نگری.

* ای فرزند آدم و حوا !

دین مرا بمیزانی تصدیق می کنی که خود را شناخته باشی.

* ای فرزند آدم و حوا !

امر مرا بمیزانی اطاعت می کنی که امر خود را اطاعت نمی کنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

اطاعت من در اطاعت از عاشقان من است و جز این فریب و عصیان است.

* ای فرزند آدم و حوا !

از دشمنان دین خالص قهر پیشه کن تا کمال مهر مرا درک کنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

وحدانیت مرا جز در قهر کامل از غیر من، در نمی یابی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که شکایت تو جز کفر و جهل تو نیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که ایمان همان آرامش است وکفر همان پریشانی است و نفاق هم رسوائی است.

* ای فرزند آدم و حوا !

مؤمنان مرا هر جا یافتی رها مکن و کافران را اگر به نزدت آمدند فقط تحمل کن و از منافقان بگریز.

* ای فرزند آدم و حوا !

همه احکام من از قهر مطلق من است و بی نهایت جلوه دارد.

* ای فرزند آدم و حوا !

حکم من در همه جا و در هر کسی و در هر لحظه ای جاری است چه بخواهی چه نخواهی.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر که عدل مرا طلب کند جاهل است زیرا هیچ کسی تاب تحمل عدل مرا ندارد.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر که مهر مرا طلب می کند غافل است زیرا مهر مطلق من جاری است.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر که قهر مرا طلب می کند عاشق است زیرا خود را لایق مهر من نمی یابد.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر که عاشق قهر من است عاشق خود من است.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر گاه بر فقر خود صبور شدی بر من صبور شده ای.

* ای فرزند آدم و حوا !

وای بر تو اگر فقر را علت بدبختی بدانی.

* ای فرزند آدم و حوا !

وای بر تو اگر نماز را نشانه ایمان بدانی.

* ای فرزند آدم و حوا !

وای بر تو اگر بر نماز مردمان بخندی هر چند که منافقانه باشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

وای بر تو اگر خودت را مسئول کامل سرنوشت خود ندانی و بگوئی که : « سرنوشت من از ازل معلوم بوده است و من در آن اختیاری ندارم.»

* ای فرزند آدم و حوا !

وای بر تو اگر پنداری که کسی را بهتر و برتر از دیگری آفریده ام.

* ای فرزند آدم و حوا !

وای بر تو اگر حجتی را که به تو نشان داده ام از دیگران پنهان سازی و کتمان نمائی.

* ای فرزند آدم و حوا !

دربهای دوزخ زمانه را بتو معرفی می کنم تا از آن دور بمانی : بانک ، بیمه، بیمارستان، تلویزیون، دانشگاه، مسجد ، میخانه، ورزشخانه، یخچال ، دادگستری ،فال گیری و سیاست و هر ساختمان بزرگ و با عظمتی.

* ای فرزند آدم و حوا !

دربهای بهشت را به تو معرفی می کنم که به آن نزدیک شوی : قناعت ، صبر، حیا، عفو، کم خوری، کم حرفی، راستگوئی، بی ریائی، و تفکر در احوال خویشتن.

* ای فرزند آدم و حوا !

هیچ صفتی از تو در نزد من عزیزتر از صبر نیست و صبر بر این امور از واجبات است: صبر بر نداری، صبر بر جفا، صبر بر آشوب، صبر بر بیماری، صبر بر تهمت، صبر بر داغ عزیزان، صبر بر سئوال، صبر بر تهدید، صبر بر ناتوانی و صبر بر تنهائی.

* ای فرزند آدم و حوا !

از جهالت تو همین بس که هیچ تغییری در امیال خود نمی خواهی ولی احوالت را دگرگون می طلبی.

* ای فرزند آدم و حوا !

از کفر تو همین بس که نگرانی برای رزق خود.

* ای فرزند آدم و حوا !

از ریای تو همین بس که از مردم خجالت می کشی درباره نداری خویش.

* ای فرزند آدم و حوا !

از ظلم تو همین بس که پنداری بتو ظلم شده است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

از مکر تو همین بس که میل به خودشناسی نداری.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

از مرض تو همین بس که آنرا از خودت نمی دانی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

از بدبختی تو همین بس که خودت را مسئول سرنوشت خود نمی بینی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

از جنون تو همین بس که خود را در عقل کامل می پنداری.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

از شرک تو همین بس که از خود خواسته ای داری.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

از منافق بودن تو همین بس که می دانی ریا می کنی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

از گناهکار بودن تو همین بس که زجر می کشی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

از بی ایمانی تو همین بس که از صاحبان قدرت می ترسی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

هرگز راستگو پشیمان نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز انسان صبور شکست نمی خورد.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز مال حرام هضم نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز اهل ربا آرامش نمی بیند.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز انسان حسود راضی نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز آدم دروغگو دوست نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز انسان مؤمن گدا نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز انسان بی ریا، احمق نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز انسان ریاکار عالم نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز انسان بخیل متدین نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز انسان متکبر اهل معرفت نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز انسان با تقوا فریب نمی خورد.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز انسان سلطه جو، راستگو نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز فن پرست، حق پرست نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز آدم معتاد، راستگو نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز کتاب پرست ، عاشق نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز آدم ثروت اندوز با وفا نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز محتاج ، بی ریا نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز سیاستمدار ، با خدا نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز آدم منافق، عاقل نیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز دشمن فقر، دوست تو نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز رنجوری ، بی گناه نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز مکری، پنهان نمی ماند.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز خدمت خالصانه ای بی اجر نمی ماند.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز نیتی ، مخفی نمی ماند.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز سئوالی بی جواب نمی ماند.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز عشق پاک، ناکام نمی ماند.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز حقی پایمال نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز مؤمنی دروغ نمی گوید به عمد.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز دردی بی درمان نیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز ستمی بی پاسخ نمی ماند.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز تهمت ناحق بر دامنی نمی نشیند.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز فنی مشکل گشای انسان نیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز جز دین حق جاری نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز کلام حق فراموش و محو نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز چیزی نابود نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز فکری ، جدید نیست.

*ای فرزند آدم و حوا !

هرگز محالی در کار نیست الا به امر من.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز، عین امکان است به اذن من.

* ای فرزند آدم و حوا !

کمال منطق، عبث است و کمال عبث،واقعیت است و کمال واقعیت، حقیقت است و کمال حقیقت جبر است و کمال جبر، اختیار است و کمال اختیار ، خموشی است و کمال خموشی، جمال من است و جمال من، عشق است و عشق در منطق عبث می آید و عبث وجود ندارد. و تو جز نیستی را درک نمی کنی مگر اینکه از خود، نیست گردی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو هرگز نمی توانی دروغ بگوئی پس سعی مکن که دروغ بگوئی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو هرگز نمی توانی کافر شوی پس سعی مکن که کافر نمائی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو هرگز نمی توانی خود را فراموش کنی پس به مسکن ها رجوع مکن.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو هرگز نمی توانی خود را نابود کنی پس خودکشی مکن.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو هرگز نمی توانی طلاق بگیری پس سعی در طلاق مکن الا طلاق خویشتن از خویش.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو هرگز نمی توانی نابود شوی از مردن مهراس.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو هرگز نمی توانی کاری کنی پس کاری مکن که پنداری کاری می کنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو هرگز نمی توانی کار مرا در خودت نابود کنی پس با من جدال مکن.

* ای فرزند آدم و حوا !

آرام باش، تسلیم باش، صبور باش و هیچ نگران مباش زیرا هیچ چیزی برای از دست دادن نداری زیرا اصلاً وجودی نداری واین منم که وجود دارم و تو پنداشته ای که توئی و این پندار نیز منم.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو یا از روی صدق بسوی من می آئی و یا از روی ریا. یا از روی انکار بسویم می آیی یا از روی ایمان، یا بواسطه وفا می آئی و یا جفا. یا از طریق معرفت می آئی و یا از راه جهل. یا از روی حب می آیی یا از روی عداوت. یا بواسطه نور می آئی و یا از طریق آتش. یا به جبر می آئی و یا به اختیار. یا با عشق می آئی و یا با دشنام. بهرحال می آئی و جز این راهی نداری.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر که مرا عاجز پندارد عاجز می شود. هر که مرا ظالم پندارد ظالم می شود. هر که مرا مجبور پندارد مجبور می شود. هر که مرا انکار کند مورد انکار همه قرار می گیرد. هر که مرا دوست بدارد محبوب همه می شود. هر که مرا عزیز داند عزیز می شود. هر که مرا پاک و بی نیاز داند پاک و بی نیاز می شود. و هر که مرا نابود داند به عذاب نابودی می افتد. پس در همه حال خلیفه تو هستم و خلیفه منی.

* ای فرزند آدم و حوا !

یا من، تو هستم و یا تو، منی. و این فرق همه فرق هاست.

* ای فرزند آدم و حوا !

با هیچ کس و هیچ چیز و هیچ واقعه ای جدال مکن و با خود نیز جدال مکن تا مرا بیابی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بود و نبود تو منم. بیماری وسلامت تو منم. گناه و ثواب تو منم. رنج و خوشی تو منم. خموشی و سکوت تو منم. جنگ وصلح تو منم. عمل و بی عملی تو منم. شکست و پیروزی تو منم. کام وناکامی تو منم. خواب وبیداری تو منم. شاه و گدای تو منم. مستی وخماری تو منم. کفر وایمان تو منم. نفس تو منم. اندیشه تو منم، حس تو منم. زندگی و مرگ تو منم. دوست ودشمن تو منم. جهل و علم تو منم. امید و نومیدی تو منم. تنهائی تو منم. مخاطب تو منم. ماده ومعنای تو منم. سردی وگرمی تو منم. آیا تو خودت چیستی؟ تو خودت نیستی.

* ای فرزند آدم و حوا !

از چه می گریزی؟از من ! به که پناه می بری؟ به من! تو کیستی ؟ من !

* ای فرزند آدم و حوا !

از من سئوال میکنی که : « اگر من تو هستم و تو منی. پس آیا با خودت سخن می گوئی و بر خودت حکم میرانی؟ و خودت را مواخذه و حساب و عقاب و اجر و عذاب می نمایئ؟». آری چنین است. من نبودم پس خود را خلق کردم و تو شدم و حالا می خواهم که تو عین من باشی. یعنی می خواهم که عین خودم باشم. تو وجود منی و من، نبود توام.

* ای فرزند آدم و حوا !

فرق بین من و تومثل فرق آب وآتش است، فرق باطن و ظاهر، فرق مرگ و زندگی، فرق خوبی و بدی، فرق بود و نبود، فرق دوست ودشمن، فرق بالا و پائین، فرق سیاه وسفید، فرق عزت وخفت و فرق بین دو سیب از شاخه واحدی از درخت و فرق بین دو خط راست که گاه موازی و گاه متقاطع و گاه منطبق بر هم هستند. مثل فرق بین تو و خودت. مثل فرق بین دو چیزی که مطلقاً فرقی ندارد و فرقش فقط در این است که دوتاست. و فرق من و تو با همه دو تاهای دیگر اینست که یکی هستیم.

* ای فرزند آدم و حوا !

من کل بشریت هستم و تو یک واحد و جزئی از این کل هستی و باید بر جای فرد فرد بشر قرار گیری و در هر فردی مرا دریابی و تصدیق کنی و خلیفه مردم باشی از جانب من. منی که توام.

* ای فرزند آدم و حوا !

در امری که بتو می کنم سعی کن تا ببینی که آن امر در تو واقع است. و تا سعی نکنی صاحب نظر نمی شوی. از فاصله بین شریعت تا حقیقت من، فقط به نیم نظری است. شریعت همان سعی است برای بینا شدن چشم تو بر حقیقت خویشتن.

* ای فرزند آدم و حوا !

اگر کسی مؤمنی را به ناحق کشته باشد و توبه ای کامل نکرده باشد و اعمالش را منقلب ننموده باشد اگر هم مظهر تمام شریعت من شود و در مستحبات نیز کامل باشد مستحق دوزخ است.

* ای فرزند آدم و حوا !

اگر کسی رزقش را بواسطه ستمکاران بدست آرد دینش باطل است ، عقلش زائل است و بدنش رنجور است.

* ای فرزند آدم و حوا !

ظالمترین مردم کسی است که با دین فروشی امرار معیشت می کند.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگاه مردم را دوست داشته باشی از آنها قهر می کنی و هرگز اطاعتشان نمی کنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که خود – فروشی ، خدا فروشی است و آن چندین نوع است: علم فروشی، هنر فروشی، زیبائی فروشی، عبادت فروشی، تقوا فروشی، محبت فروشی ، تن فروشی، فضل فروشی، کرامت فروشی ، پول فروشی(ربا) ، خبر فروشی (جاسوسی) ، دوست فروشی، فرزند فروشی و همسر فروشی (نمایش جمال همسر به دیگران)

* ای فرزند آدم و حوا !

تا زمانیکه خود را نشناخته ای اندیشه ات افسانه است وعواطفت بخل است ، عشقت بازی است، دینت نمایش است ، خدمتت، خیانت است و عرفانت ، مرفین است و کل وجودت شبحی سرگردان است.

* ای فرزند آدم و حوا !

پلیدترین مردم کسانی هستند که از لباس و آداب پیامبران من تقلید می کنند تا مردم را بفریبند، خاخام و کشیش و آخوند و جوکی.

* ای فرزند آدم و حوا !

پیرو مشو کسی را که کلامش دینی و عرفانی و شاعرانه و لطیف است ولی عمل روزمره و زندگی واقعی اش دنیا پرستانه و طاغوت گرایانه است و پیرو مذهب پول وفن است.

* ای فرزند آدم و حوا !

منافق و خیانتکار کسی است که کلامش مقبول ولی عملش منفور است.

* ای فرزند آدم و حوا !

گمراه است کسی که با اشعار استدلال می کند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بترس از کسی که از طاغوت پول می گیرد و با طاغوت می ستیزد.

* ای فرزند آدم و حوا !

وای بر تو اگر همرنگ جماعت شوی و تمدن را پیروی نمائی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بپرهیز از کافر گرسنه ای که سیر شود و ظالم درمانده ای که آزاد گردد و منافق رنجوری که شفا یابد و خیانتکار احمقی که با خبر شود و بخیل مطرودی که محترم گردد.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروزه پلیدترین کسان آنهائی هستند که معرفت و دین را بخدمت سیاست وصنعت می گیرند.

* ای فرزند آدم و حوا !

وای بر تو اگر دموکراسی را باور کنی و تکنولوژی را مذهب خود قرار دهی و دلار را خدای خود نمائی. که در اینصورت از بنی اسرائیلی.

* ای فرزند آدم و حوا !

وای بر تو اگر روان شناسی را معرفت نفس پنداری و هنرمندان را اهل دل فرض کنی و ملایان را صاحبان دین حق قرار دهی وتحصیل کردگان سواد را صاحبان عقل و فکر بدانی و سلامت خود را بازیچه دست پزشکان نمائی و رزق خود را بدست حکومت ها سپاری و آتیه ات را به بیمه ها واگذاری و به همسر و فرزندانت دل بسپاری و به اندیشه خود اعتماد کنی و از خود اطاعت نمائی و به وسوسه های مردم تحریک شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

نزدیک شو به کسی که فقیر است حال آنکه می تواند ثروتمند باشد و دورشو از کسی که ثروتمند است حال آنکه باید فقیر باشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

بپرهیز از اینکه دینت صرف ریاست شود و علمت صرف سیاست شود و هنرت صرف شهرت شود و کلامت صرف معیشت شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو را خلق نکردم تا چیزی شوی بلکه بشناسی همان چیزی که هستی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که تغییر حقیقی جز در خود – شناسی میسّر نیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که روی نمودن به خود –شناسی سرآغاز علم و آزادی و سلامتی است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بدان که خود – شناسی یک عنصر بیش ندارد و آن صدق است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بدان که فقط در خود –شناسی است که به دوست حقیقی می رسی و از بی کسی نجات می یابی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

وای بر تو از اینکه در دام کامپیوتر افتی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

وای بر تو از اینکه در دام اندیشه های متافیزیکی ای قرار گیری که حاصل فلسفه و نجوم و شعر است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

وای بر تو اگر بخواهی اعصاب و اندیشه ات را با دارو تسکین دهی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

وای بر تو از اینکه به دستاوردهای این تمدن بنی اسرائیلی دل بندی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

وای بر تو از اینکه نصیحت انسان صادقی را نپذیری.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

وای بر تو از اینکه امر مرا متناقض بدانی بی اینکه به آن تن در داده باشی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

وای بر تو از اینکه مرا بخوانی و از مردم پیروی کنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

وای بر تو از اینکه به من بدگمان شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

از هر آنچه که تو را برحذر دارم عذاب من نهفته است پس بترس از آنچه که نمی ترسی و مترس از آنچه که هراس داری.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که سلامتی تو در تسلیم تو است بر امر من. هر گاه که سر پیچی نمائی رنجور می شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

منافق است کسی که می گوید کافران ابزارشان خوب است ولی اخلاقشان بد است.

* ای فرزند آدم و حوا !

منافق است کسی که زلزله و طوفان و سیل و آتشفشان و قحطی و بیماری را به حساب طبیعت می گذارد و از دین من خارج می داند حال آنکه عذابهای من بر ستمگران است.

* ای فرزند آدم و حوا !

منافق است کسی که نان ستمگران را می خورد و به آنها فحش می دهد.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که بدترین مردم همانا منافقان هستند که بیشترین عمر را به آنها میدهم که بیشترین عذابهای مرا بچشند.

* ای فرزند آدم و حوا !

مشرک است کسی که علم انبیاء و اولیای مرا مثل علوم و فنون مردم می خواند.

* ای فرزند آدم و حوا !

مشرک است کسی که علم فقه را در مدرسه می جوید.

* ای فرزند آدم و حوا !

کافر است کسی که علم را در دانشگاه می پندارد.

* ای فرزند آدم و حوا !

احمق است کسی که قدرت را در دست ثروتمندان می داند وعلم را در نزد صاحبان تکنولوژی و دین را در نزد مبلغان مذهبی و عقل را در نزد اهل کتاب و عرفان را در نزد شعراء .

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که علم و دین و تقوا و شجاعت و کرامت و آزادگی وسلامت و خوشبختی و رشد و محبت در یک سو قرار دارند و جهل و کفر و ناپاکی و ترس و اسارت و مرض و بدبختی و انحطاط و شقاوت و ستم و زجر نیز در سوی دیگر قرار دارند واین دو هرگز با هم جمع نمی شوند همانطور که بهشت و جهنم با هم تداخل ندارند و حق و باطل با هم شریک نمی شوند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که فخر و خوشبختی ستمگران و مفسدین جملگی ریا و نمایش است تا تو را بفریبد و گمراه نماید.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که کل دستاوردهای ستمگران ریائی است و کافران و منافقان جز نمایش هیچ علم و هنری ندارند. و کل این تمدن یک نمایش است و بنیانگزاران و گردانندگان و پیروانش بر دروغین بودن آن کاملاً آگاهند. این نمایش ابلیس و لشکریانش می باشد تا از تو دلبری نمایند.

* ای فرزند آدم و حوا !

اگر اطمینان داری که بر حقی پس آرام و خموش باش و به میدان مرو و وسوسه مردم را از خود بران.

* ای فرزند آدم و حوا !

وای بر تو اگر معارف مرا به تعابیر و تفاسیر فیزیکی و شیمیائی و هندسی وعددی و فلسفی و سیاسی و طبی ونجومی و هنری بیالائی که اینها شعائر ابلیس اند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که با تفسیر قرآن به دانش وحی نمی رسی و با تفسیر عرفان، عارف نمی شوی و با تجزیه و تحلیل اشیاء وابدان به علم اشیاء دست نمی یابی و با تحصیل تاریخ، علم تاریخ نمی یابی و با آمار جامعه شناس نمی شوی و با پول به سعادت راه نمی یابی و با ویتامین ها و پروتئین ها سالم و قوی نمی شوی و با واکسن ها از بیماریها مصون نمی گردی و با دانش پزشکی ، طبیب نمی شوی و با آموزش هنرها، لطیف نمی آئی و با دعا و اوراد هم از عذاب اعمالت معاف نخواهی شد و با ورزش هم به شادابی و سلامت نمی رسی. فکری بحال خود نما و دست از خود فریبی بردارد.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که سالمترین آرزوهای تو آرزوی مرگ است.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که صادقانه ترین دروغهای تو ادعای خدائی است.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که بدترین گناه تو ادعای بی گناهی است.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که پسندیده ترین عمل تو، بی عملی است.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که خطرناکترین دروغ تو دروغ مصلحتی است.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که بیهوده ترین کلام تو دفاع از خویشتن است .

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که عالیترین عبادت تو خود – شناسی است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بدان که خالصانه ترین خدمت تو بمردم، دوری از مردم است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بدان که مقبولترین صفت تو صبر است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بدان که زیباترین تهمتی که بتو زده می شود ساده لوحی است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

عالیترین ریاضت تو صبر بر فقر است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بهترین محبت، بی منتّی است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بدان که بی صدق هرگز به چیزی ماندگار نمیرسی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

هرگز به کسی که در عذاب افتاده است ترحم مکن زیرا او فقط به یک از هزار ِاعمال پلید خود گرفتار شده است و مابقی اش مورد عفو من بوده است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بدان هر که صدق ندارد نه دین دارد نه عقل دارد نه علم دارد ونه محبت دارد و نه انصاف و نه وفا و نه سلامت و نه حیات.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

هر که خود را نمی شناسد حتی همسرش را هم نمی شناسد حتی اگر صد سال بااو زیسته باشد.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

هر که خود را نمی شناسد کمترین درکی از سلامت و بیماری ندارد هر چند که صد سال تحصیل و تجربهٔ دانش پزشکی کرده باشد.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

هر که خود را نمی شناسد گویا هرگز زندگی نکرده است هر چند که عمر نوح کرده باشد.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

کسی که خود را بشناسد هرگز از جامعه پیروی نمی کند.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

کسی که خود را بشناسد به حکمت و طب و فرقان و کرامت میرسد و از اسارت زمان و مکان میرهد و خود – کفا می گردد و مردمان به او محتاج می شوند.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

کسی که خود را نمی شناسد از کرمی پست تر، از مگسی بی قرارتر، از سگی دریوزه تر ،از گیاهی درمانده تر ، از گرگی بی عاطفه تر، از خوکی نجس تر، از عنکبوتی سست بنیادتر، از میمونی احمق تر و از زن زائویی عاجزتر و رنجورتر است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

کسی که خود را بشناسد جز از من اطاعت نمی کند. جز از من سخن نمی گوید و جز بمن پاسخ نمیدهد و مردم را جز به من دعوت نمی کند و حقش آشکار و معروف است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

کسی که خود را بشناسد جانشینی مرا در خویشتن در می یابد و بر جای من قرار می گیرد و مظهر کرامت من می شود.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

کسی که خود را نمی شناسد نسبت به همه چیز در تردید است.

* ای فرزند آدم و حوا !

کسی که خود را نمی شناسد از علم و تجربه خود بهره مند نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

کسی که خود را نمی شناسد در دین ریاکار می شود در دانش علیل می گردد در فن بـه بنـد کشیده مـی شود و در هنر دیوانه می گردد و در عشق، فاسق می شود و در سیاست به هلاکت میرسد.

* ای فرزند آدم و حوا !

کسی که خود را نمی شناسد یا کافر است یا منافق.

* ای فرزند آدم و حوا !

کسی که خود را نمی شناسد ذهنش کارخانه شک است ، دلش کارخانـه اضطراب است وحواسش بر هیچ چیزی تمرکز نتواند کرد و اعضایش هرزه و کل وجودش بی صاحب است.

* ای فرزند آدم و حوا !

کسی که خود را شناخت از ارباب و طبیب بی نیاز شد.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر کس که خود را شناخت از چندگانگی نجات یافت و یکی شد.

* ای فرزند آدم و حوا !

کسی که خود را نمی شناسد محبت را نمی شناسد.

* ای فرزند آدم و حوا !

خود – شناسی حاصل ایمان بمن و عشق به یکی از دوستان زنده من بر روی زمین است.

* ای فرزند آدم و حوا !

خود – شناسی بزرگترین اجر صدق است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

فقط بواسطه خود – شناسی می توان بر مکرهای شیطان فائق آمد.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

هیچ تجارتی خطرناکتر از تجارت عرفان نیست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

جز در خود – شناسی نمی توانی ذات وحدانی مرا درک کنی و موحد شوی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

خود –شناسی همان وحی بیواسطه من است پس عارفان من بمن نزدیکترند تا انبیای من.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

جز بواسطه خود – شناسی اهل ذکر نمی شوید.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

هر کسی که خود را نشناخت مقصود مرا از خلقت خویش درنیافت.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بدان که خود – شناسی اقامه صلوة من است برشما.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بدان که خود – شناسی همان علم خلق کردن از عدم است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

مستقیم ترین راه خودشناسی ، دوستی خالصانه با کسی است که خود را می شناسد.

* ای فرزند آدم و حوا !

اینست صفات کسی که خود را کاملاً می شناسد : صدق کامل، صبر کامل ، فقر کامل ، بی نیازی کامل، سلامت کامل، آرامش کامل و حق کامل و اخلاص کامل در دین و تنهائی کامل در زمین و شجاعت کامل بر زمانه و عمل کامل بر همه امور.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که صبری نیست الا صبر بر صدق. و اینست صراط المستقیم نجات و هدایت.

* ای فرزند آدم و حوا !

دینت را درنانت خالص کن وعملت را در دلت اصلاح کن وعلمت را در عملت ارتقاء ده و حقانیت خود را با صدق به محک بزن و آخرت خود را در حال کنونی ات تماشا کن.

* ای فرزند آدم و حوا !

در فقر، دوست و دشمن خود را خواهی شناخت و در تنهائی ، خودت را خواهی شناخت و به هنگام مرگ، دنیا را خواهی شناخت و پس از مرگ خدا را خواهی شناخت. پس چه بهتر که هر چه سریعتر فقیر وتنها شوی و بمیری قبل از آنکه مرگ بسراغ تو آید.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو بین من و مردم فقط یکی را می توانی انتخاب کنی. اگر مرا انتخاب کنی بر ایمان و هدایتی. اگر مردم را انتخاب کنی بر کفر و ضلالتی. و اگر بخواهی هر دو را انتخاب کنی که هرگز نمی توانی، منافقی و از بدترین مخلوقات هستی و به بدترین عذابها میرسی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بین من و تو جز آرزوهای تو مانع نیست. و بین تو و دیگران جز من مانع نیستم و اما بین تو و خودت هیچ مانعی وجود ندارد جز تکبر.

* ای فرزند آدم و حوا !

کسی که یقین یافت که رزقش و جانش در دست من است دینش کامل است و کسی که شک دارد مشرک است و کسی که منکر است کافر است.

* ای فرزند آدم و حوا !

با یاد من بیش از هر زمانی بخودت نزدیکی و با یاد دشمنان من بیش از هر زمانی از خودت دوری. و با یاد دوستان من بر جای منی و عین منی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که کسی که به فقر خود افتخار می کند به من افتخار می کند زیرا من فقیر مطلقم و صمدم.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان کسی که به تنهائی خود افتخار می کند به من افتخار می کند زیرا من تنهای مطلقم و احدم.

* ای فرزند آدم و حوا !

علمی که تو را دریوزه کند علم نیست. دینی که تو را به جبر و اکراه وادارد دین نیست. هنری که تو را مغرور کند هنر نیست. دوستی که تو را متکبر نماید دوست نیست. معشوقی که تو را به ریا و فسق وادارد معشوق نیست. زهدی که تو را به تحقیر دیگران بکشاند زهد نیست. عرفانی که تو را به مواد مخدر بکشاند عرفان نیست و رزقی که تو را به عذاب اندازد رزق نیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو رنجور نیستی الا بواسطه رزق حرام، رابطه حرام و آرزوی حرام. پس این سه حرام را حلال کن تا شفا یابی.

* ای فرزند آدم و حوا !

حرام نیست بر تو چیزی الا اینکه با آن چیز به یاد من نباشی. حتی اگر آن چیز نماز باشد و یا شراب.

* ای فرزند آدم و حوا !

وای بر تو اگر معرفت نفس خویش را به بازار بری و خرج معیشت و شهرت و ریاست نمائی.

* ای فرزند آدم و حوا !

وای بر تو اگر ایمان خود را به نمایش بگذاری.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

وای برتو اگر دوست صدیق خود را بفروشی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

وای بر تو اگر کلام مرا تبدیل کنی و بکار شیطنت گماری.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

وای بر تو اگر به مؤمنان من تهمت ناحق زنی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بدان که آن ثروتی را که ذخیره می کنی هرگز به کام تو نخواهد رسید.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بدان که با هر دروغی از خودت دورتر می شوی و با هر ایثاری بخودت نزدیکتر می گردی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بدان که با هر ریائی مشغول فریب خود هستی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بدان که در هر مالکیتی بخشی از حق خویش را از دست میدهی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بدان که در هر چیزی که از دست میدهی بخودت نزدیکتر می شوی و بدست می آئی .

*** ای فرزند آدم و حوا !**

وقتی که همه خوابند تو بیدار بمان. وقتی همه بدند تو خوب باش. وقتی همه بازی می کنند تو جدی شو. وقتی همه دروغ می گویند تو راست بگو. وقتی همه ستمگرند تو عادل باش. وقتی همه ناپاکند تو پاک شو. وقتی همه دیوانه اند تو عاقل باش. وقتی همه خود را فریب می دهند تو صادق باش. وقتی همه می دوند تو آرام بنشین. وقتی همه حرف می زنند تو خموش شو. وقتی همه بخیل اند تو ایثار گر باش. وقتی

همه متنفرند تو عاشق باش. وقتی همه مرده اند تو زنده بمان. وقتی همه نابودند تو موجود باش. تو بجای همه باش من هم بر جای تو هستم.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که در وجود تو قدرت عظیم و لایزالی نهاده ام تا بواسطه آن به حق خود برسی و حال آنکه تو آنرا به راه آرزوهای خود بهدر می دهی و به هیچ چیزی هم نمیرسی.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز مگو که « مجبورم» زیرا دروغ میگوئی و به این دروغت مبتلا می شوی و مجبور می گردی و آنگاه اعتراف میکنی و می گوئی که « مجبورم » ولی دیگر کسی باورت نمی کند و یاری ات نمی دهد.

* ای فرزند آدم و حوا !

اگر بدانی که منشأ تمام بدبختیهای تو دروغهای توست هرگز دروغ نمی گوئی. پس دروغ تو نشانه جهل توست. حال که فهمیدی پس دروغ مگو .

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که با راستگوئی و بی ریائی ات عملاً شیطان را لعنت میکنی. آدم راستگو هرگز نمی گوید: لعنت بر شیطان !

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که دروغگوئی همان دعوت تواز شیطان است.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که هربار که دروغی می گوئی با من اعلان جنگ می کنی و من هم شیطان را بسویت می فرستم تا تو را تنبیه نماید.

* ای فرزند آدم و حوا !

ظلم تو از ظلمت توست. پس به سوی نور من آی تا از ستم برهی. و نور من دوستان من هستند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که خموشی یکی از دربهای بهشت است و پدر ومادرت بواسطه مشاجره بود که از بهشت رانده شدند.

* ای فرزند آدم و حوا !

مپندار که بواسطه عربده می توانی صدایت را به گوش کسی برسانی.

* ای فرزند آدم و حوا !

مپندار که بواسطه منطق می توانی خودت را معرفی کنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

مپندار که بواسطه هدیه می توانی دلی را بدست آوری.

* ای فرزند آدم و حوا !

مپندار که بواسطه رشوه می توانی به حقت برسی.

* ای فرزند آدم و حوا !

چون صفتی را در کسی دوست داشتی از آن صفت تقلید مکن که هرگز به آن نمیرسی بلکه با آن کس دوستی صادقانه کن تا به آن صفت برسی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تقلید تو نشانه بخل توست. چاپلوسی تو نشانه انکار توست. تهمت ناحق تو نشانه پلیدی توست. ثروت اندوزی تو نشانه جنون توست و ترس تو نشانه حماقت توست و مکر تو نشانه بی دینی توست و زورگوئی تو نشانه رسوائی توست و خشم تو نشانه ریای توست و زجر تو نشانه گناهان کبیره توست و هجوم تو نشانه شکست توست.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز مگو که « چون همه دروغگویند پس من هم دروغ می گویم». زیرا اگر همه راستگو می بودند تو نمی توانستی دروغ بگوئی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که آدم دروغگو حرف راست را باور نمی تواند کرد. و این عذاب است.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که مجتهد وفقیه حقیقی کسی است که خود را شناخته باشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که تا خود را نشناخته باشی نمی توانی از اراده ات پیروی کنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا هنگامی که خود را به یقین نشناخته ای پیروی کن از اراده کسی که خودش را شناخته است.

* ای فرزند آدم و حوا !

کسی که خود را شناخته باشد هرگز سخن خود را پس نمی گیرد و از کاری پشیمان نمی شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنگاه که دروغ می گوئی گوشهایت کر می شود و چشمانت کور می گردد و ذهنت پریشان می شود و دلت بتو دشنام می دهد واعضاء و جوارحت با تو به ستیزه بر می خیزد و وجودت تو را انکار می کند.

* ای فرزند آدم و حوا !

اگر نبود رحمت بی پایان من ، تو خودت را نابود میکردی.

* ای فرزند آدم و حوا !

با هیچ ابزاری کاری از تو بر تو آسانتر نمی شود. آسانی تو در بی سببی است.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنچه را که ماشین و صنعت خود می نامی کورهٔ تبدیل زنده به مرده است و کورهٔ تبدیل نعمت به عذاب است و کورهٔ تبدیل بهشت به جهنم است و کورهٔ تبدیل انسان به اشیاء بی جان است. کورهٔ خود – خوری توست و ظهور جمال ربا می باشد که جز آتش تولید نمی کند.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنچه را که هنرهای خود می نامی دسیسه های ابلیس است که عشقت را تبدیل به فسق می کند و کرامت تو را تبدیل به تجارت می کند ومحبت تو را تبدیل به ریاست می کند و دل تو را سیاه می سازد و وجودت را مسخره ستمگران و ملعبه دست طاغوت می نماید و تباه می شوی.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنچه را که تمدن، می نامی اتحادیه ریاکاران و بخیلان و دزدان وخودفروشان و دریوزه گان و ستمگران و احمقان وحقه بازان و رنجوران و دیوانگان است.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنچه را که قانون می نامی ظلم خود توست که به رأی خود تو بر علیه تو بکار گرفته می شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

آزادی تو در گرو خویشتن توست و باید از خود رها شوی. وتا خودت را نشناسی نمی توانی از بند خویش رهائی یابی.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر کس که دین را و حقیقت را و ارزشهای عالی را جهانی و اجتماعی میخواهد یا احمق است یا حقه باز. و بهرحال بی دین است و خود را هیچ نمی شناسد پس چگونه جامعه و جهان را می شناسد.

* ای فرزند آدم و حوا !

تلاش تو در جهت افزودن روزی ات،تلاش تو در جهت افزودن ساعتی برعمرت، تلاش تو در جهت بدست آوردن دلی، تلاش تو درجهت تولید آبرو و تلاش تو در جهت فریفتن دیگران جملگی نشانه های جهل توست.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروزه تلویزیون، شاهراه دوزخ توست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

امروزه سیاست، شاهراه رسوائی توست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

امروزه بانک، شاهراه قحطی زده گی توست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

امروزه، دانشگاه، شاهراه طاغوت پرستی توست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

امروزه، کامپیوتر ، شاهراه جنون توست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

امروزه، مطب پزشک ، شاهراه بیماری توست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

امروزه، ورزش شاهراه دلمرده گی توست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

امروزه، مواد مخدر شاهراه گمشده گی توست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

امروزه، موسیقی شاهراه فساد اخلاقی توست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

امروزه، شعر شاهراه خود – فریبی توست.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروزه ، برق شاهراه کوری توست.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنچه را که علم خود می دانی ابزار بخل توست و آنچه را که فن خود می خوانی وسیله بازی توست و آنچه را که رشد خود می پنداری راه گمشده گی توست و آنچه را که فکر خود می دانی وسوسه مردم است که تو را لحظه ای رها نمی کند. تواگر علم می داشتی بخیل نمی بودی و تو اگر فنی می دانستی بازیچه نمی بودی و اگر اهل رشد بودی آرام می بودی واگر اهل تفکر بودی از مردم بی نیاز بودی.

* ای فرزند آدم و حوا !

یا خود پرستی یا بیگانه پرست. واما بین تو و بیگانه چیزی در جریان است که نه تومالک آنی و نه بیگانه. و آن حق است و بدان نمیرسی مگر اینکه از خویش و غیر در گذری.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنگاه که در فساد خود پوچ شدی و در مکر خود رسوا گشتی ودر عذابها به هلاکت رسیدی به شعر و شاعری پناه میبری وکوس انالحق میزنی ومدعی نجات دیگران میشوی. اینک جانشین شیطان گشته ای.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر چه که از حق بدور می افتی و در واقعیت ها رسوا می شوی میل به متافیزیک در تو شدیدتر می شود و این سرآغاز جنون توست و اینک جانشین اجنه می گردی.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه دردناک است عاقبت شب زنده داریهائی که به فسق و فجور بگذرد.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه دردناک است عاقبت عباداتی که به قصد رسیدن به آرزوها باشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه دردناک است عاقبت علمی که به نیّت سلطه گری باشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه دردناک است عاقبت رابطه ای که به نیّت استفاده دنیوی باشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه دردناک است عاقبت محبتی که بر اساس منّت باشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه دردناک است عاقبت آینده پرستان.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه دردناک است عاقبت هر عداوت.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه دردناک است عاقبت هر ریا.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه دردناک است عاقبت ظاهر پرستان.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه دردناک است عاقبت ثروت اندوزی.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه دردناک است عاقبت اعتقادات کتابی.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه دردناک است عاقبت هر حکومتی و حزب وفرقه ای.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه دردناک است عاقبت غرور.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه دردناک است عاقبت دشمنی با دین.

* ای فرزند آدم و حوا !

خوشا به حال کسی که چون به گذشته اش می نگرد به یاد من افتد و چون به آینده نظر می کند به دیدارم مشتاق است.

* ای فرزند آدم و حوا !

خوشا به حال کسی که دشمنش را دوست میدارد بی آنکه او بداند.

* ای فرزند آدم و حوا !

خوشا به حال کسی که جز حکومت حق در عالم نمی بیند.

* ای فرزند آدم و حوا !

خوشا بحال کسی که از خودش می ترسد.

* ای فرزند آدم و حوا !

خوشا بحال کسی که به پیشواز شکست خویش می رود.

* ای فرزند آدم و حوا !

خوشا بحال کسی که هرگز به طبیب رجوع نمی کند.

* ای فرزند آدم و حوا !

خوشا به حال کسی که جز بر روی «من» حساب نمی کند.

* ای فرزند آدم و حوا !

خوشا بحال کسی که نه از نانش می ترسد و نه از جانش و نه از نامش.

* ای فرزند آدم و حوا !

خوشا بحال کسی که هیچ دشمن و رقیبی نمی بیند.

* ای فرزند آدم و حوا !

خوشا بحال کسی که دوستی و دشمنی مردم برایش یکسان است.

* ای فرزند آدم و حوا !

رها کن رزقی را که رنجورت می کند. چه عسل باشد چه تریاک.

* ای فرزند آدم و حوا !

رها کن دوستی را که همواره مغرورت می کند. چه همسر باشد چه بیگانه.

* ای فرزند آدم و حوا !

رها کن عشقی را که مقروضت می کند. چه آرزوئی باشد چه معشوقی.

* ای فرزند آدم و حوا !

رها کن علمی را که آرزوهایت را تغذیه می کند. چه فنی باشد چه دینی.

* ای فرزند آدم و حوا !

رها کن هنری را که تو را به بازار می کشاند. چه ترانه خوانی باشد چه قرآن خوانی.

* ای فرزند آدم و حوا !

رها کن اعتقادی را که تو را به آینده محول می کند. چه عرفانی باشد چه سیاسی.

* ای فرزند آدم و حوا !

رها کن خواسته ای را که تو را به عذاب می اندازد. چه دنیوی باشد چه اخروی.

* ای فرزند آدم و حوا !

رها کن مسئولیتی را که تو را به زورگوئی و غضب می کشاند. چه عاطفی باشد چه اقتصادی.

* ای فرزند آدم و حوا !

رها کن معاشرتی را که محورش خوردن است. چه عروسی باشد چه عزائی.

* ای فرزند آدم و حوا !

رها کن مشارکتی را که آغازش با ریا است. چه ازدواج باشد چه تجارت.

* ای فرزند آدم و حوا !

رها کن چیزی را که تو را مغرور می کند. چه نماز باشد چه شراب.

* ای فرزند آدم و حوا !

و رها مکن کسی را که رنجت را درمان می کند وغرورت را می شکند و گذشته ات را پاک می کند و آینده ات را آرام می سازد و آرزوهایت را پوچ می نماید و تو را از مردم و زمانه مأیوس کرده و به دلت دعوت می کند. رها مکن او را هر چند که او رهایت کند و از خود براندت.

* ای فرزند آدم و حوا !

بواسطه اندیشه های عاریه ای وایمانهای عاریه ای و دانش عاریه ای وهنرهای عاریه ای و آرزوهای عاریه ای و سرمایه عاریه ای تبدیل به موجودی عاریه ای و نسیه و فرضی شدی و به قرضی عظیم مبتلا گشتی که با تمام عمرت هم نمی توان آنرا ادا نمود.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروزه نانت قرضی است و علمت فرضی است و دینت نذر است واعمالت لرز است و نفس کشیدنت هرز است . راه نجاتی نداری مگر اینکه به ناگاه بر تمام هر آنچه که هستی عصیان کنی و سر به کوه و بیابان نهی تا خود را بیابی.

* ای فرزند آدم و حوا !

امیدت به مردم است و نومیدی ات بمن است . تا چنین هستی نجاتی نداری.

* ای فرزند آدم و حوا !

وقتی دانستی که نجات تو چیست منتظر بمان تا به آن کار مجبور شوی. زیرا در عمل جبری هیچ نجاتی پدید نمی آید هر چند که خود آن عمل برحق باشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

هیچ نسخه ای از سلامتی و خوشبختی قابل تکرار نیست پس چشم از این و آن بدار و خود را دریاب چون نسخه تو فقط در توست.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که فرق جهنم و بهشت همان فرق جبر و اختیار است و همان فرق کذب وصدق است و همان فرق کفر و ایمان است و همان فرق جهل و علم است و همان فرق بیماری و سلامت است و همان فرق تجمل و ساده گی است و همان فرق تکبر وخشوع است و همان فرق دغدغه و آرامش است و همان فرق دنیا وآخرت است و همان فرق مرگ و زندگی است و همان فرق نبودن و بودن است و همان فرق بین تو و من است. پس از خود بگذر تا به بهشت در آئی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که شیطان با دروغی که می گوئید اجازه نزدیکی به شما را می یابد و آنگاه ترس از فقر و مرگ و نیستی را در ذهن شما پدید می آورد و آنگاه برای ایمن داشتن شما آرزوهائی به شما القاء می کند وشما را به دنبال خود روان می سازد و به انواع عذابها مبتلا می کند. و هرگاه که قصد توبه و بازگشت از این راه نمائید به شما می گوید « حالا که چند سالی از عمرت را صرف این راه نموده ای حیف است که آنرا بیهوده رها کنی. بمان و ادامه بده تاجبران نمائی.» و بدینگونه است که باز آرزوها و مکرهای جدیدی در شما پدید می آورد و مابقی عمرتان را نیز تباه می سازد. و آنگاه هم که پیر شدید و دیدید که این راه جز بدبختی و رسوائی و عذاب به ارمغان نداشته است و بخواهید که توبه کنید باز شیطان به شما می گوید: « حالا دیگر چه فایده ای دارد. دیگر خیلی دیر شده است. پس غرورت را حفظ کن و خودت را رسوا مکن و به روی خودت میاور. زندگی همین است.»

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بدان که ترس ، فرزند دروغ است و آرزو ، فرزند ترس است و مکر، فرزند آرزوست و رسوائی ، فرزند مکر است و عداوت ، فرزند رسوائی است وبیماری ، فرزند عداوت است و یأس ، فرزند بیماری است و کفر، همان یأس است. پس کفر محصول دروغ است. و اینست سلسله مراتب اسارت شما بواسطه شیطان.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

آنکه تو را از توبه و تغییر می ترساند شیطان است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

اگر توبه تو بلافاصله با تغییر اصلاح اعمالت توأم نگردد دوباره بسوی گناهانت باز می گردی و بیش از پیش در گناهانت اصرار می ورزی و به عذابهای هولناکتری میرسی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

اینها هستند نشانه های اسارت تو در دست شیطان: ترس، غرور، یأس ، آرزوها، بیماری ، کابوس، وسواس، تشویش، افسرده گی ، بدبینی ، حسرت و خشم.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

اگر در چنگال شیطان چنان اسیر شده ای که بخودی خود توان اصلاح اعمالت را نداری که از شرش نجات یابی به مؤمن صالحی رجوع کن و از او یاری بخواه و اطاعت نما.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بدان همه کسانی که بنامهای جن گیر و رمّال و ساحر و دعا نویس و فالگیر مشهورند شیادان و شیطان صفتانی هستند که خود غرق انواع عذابهای من میباشند و اگر میتوانستند برای خودشان کاری می کردند.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بدان که کانون جادو و طلسم شدن تو همانا آرزوهای توست و هیچ کسی بخودی خود نمی تواند دیگری را بفریبد و طلسم نماید.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروزه رجوع ات به مواد مخدر و داروهای اعصاب و روان گردان که در دسترس همه است به مثابه رجوع به شیطان است و سرآغاز جن زدگی می باشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

هیچ ویروسی هولناکتر از رفیق جاهل و بخیل نیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

هیچ مرضی هولناکتر از تکبر و انکار حق نیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

هیچ جنّی هنرمندتر از کامپیوتر نیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

هیچ شیطانی لطیف تر از تلویزیون نیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

هیچ طلسمی هولناکتر از خود- فریبی نیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

هیچ دشمنی مکاّرتر از آرزوها نیست.

تا کی بازی می کنی . تا کی خود را استهزاء می نمائی. تا کی خود را فریب میدهی. تا کی خود را به اشیاء سرگرم می داری. تا کی با ریا و دروغ به نمایش مشغولی. تا کی پشت سر این و آن پنهان می شوی. تا کی مقصر اعمال و سرنوشت خود را در این سو و آن سو جستجو می کنی . تا به کی عذابهایت را زینت می بخشی. تا کی زجرهایت را می توانی مخفی کنی. تا کی میخواهی نمایش دهی. بزودی نعره هایت به آسمان خواهد رسید ولی دادرسی نخواهی یافت.

* ای فرزند آدم و حوا !

شغلی که با ربا آغاز می شود با ریا ادامه می یابد و به زنا منجر می شود و حیات و هستی تو را تباه می سازد و هر که از این شغل برخوردار شده باشد بدبخت می گردد.

* ای فرزند آدم و حوا !

من بسیار مهربانتر و بخشنده تر از آنم که می پنداری و بسیار عادلتر و قهارتر از آنم که تصور میکنی. مهر وعفو مرا به مصرف مکر و ستم خویش مرسان تا به عدل و انتقام من گرفتار نیائی.

* ای فرزند آدم و حوا !

قانون مرا رعایت کن تا به قانون حکومت های ستمگر مبتلا نشوی. مهر مرا رعایت کن تا به غضب عزیزان خود مبتلا نشوی. امر مرا رعایت کن تا تحت فرمان ظالمان در نیائی. حق مرا رعایت کن تا به بطالت مردم گرفتار نشوی. از مکر من بترس تا به مکر شیادان زمانه نیفتی. دینت را خالص کن تا به تزویر دین فروشان منافق اسیر نگردی. دوستی ات را بی ریا کن تا دشمنانت را پیروی مکنی. از کبرت بگذر تا دریوزه متکبران نشوی. قانع باش تا رنجور نگردی. راستگو باش تا فریب نخوری.

* ای فرزند آدم و حوا !

گناهان کبیره را بشناس و از آن دوری کن که منشأ همه گناهان دیگرند و علت همه بدبختی های تو هستند و آنها سه اند: ربا- ریا- زنا. واما ربا همانا افزون طلبیدن است بر آنچه که داری و صدها روش و نام دارد. اما ریا همانا تظاهر به چیزی است که نیستی و نداری و آن نیز امروزه صدها روش دارد. و اما زنا همانا عمل کردن است به دعوی دروغین و آن نیز امروزه صدها روش و نام دارد. پس می بینی که زنا ادامه و کامل شده ریا است و ریا هم ادامه ربا است و این هر سه یک جریان واحد است که گناه نامیده می شود و تو را به دوزخ هدایت می کند. از فزونی طلبی به ریا میرسی و از ریا به زنا و خیانت کشیده می شوی و ساقط می گردی.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که هر چه دین خود را خالص تر کنی مردم نیز از تو مأیوس تر می شوند و مورد اتهامات شدیدتری قرار می گیری و مورد حفاظت عالیتری از جانب منی.

* ای فرزند آدم و حوا !

هیچ گناهی عظیم تر از خیانت به دوستی مخلص نیست و هیچ عذابی رسوا کننده تر از عذاب این گناه نیست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

میزان خودشناسی تو دوستان نزدیک تواند.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

میزان خداشناسی تو فقر و بی نیازی توست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

میزان علم تو سلامتی توست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

میزان اخلاص تو عفو توست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

میزان ایمان تو، کرامت تو است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

میزان پاکی تو ، اعتماد مردم است به تو.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

میزان صدق تو، نفوذ کلمه توست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

میزان بی گناهی تو ،خموشی در مقابل افتراء است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

تا امام هدایت زمان خود را نشناخته وتسلیمش نشده باشی، در دین هر چند که کامل شده باشی مشرکی.

* ای فرزند آدم و حوا !

اعمال تو آشکار کننده نیت قلبی توست و اجر وعذاب امیال درونی است پس دل خود را پاک کن تا اعمالت، عذابت نگردد.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که چون دروغی می گوئی از خود دور می شوی و شیطان امکان می یابد که در تو وارد شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هیچ واقعه ای از بیرون بر تو فرود نمی آید الا اینکه پاسخگوی نیازی در درون بوده است.

* ای فرزند آدم و حوا !

هیچ کس بی امام نیست و بخودی خود بسوئی نمیرود: امامان کفر و نفاق و شرک و امامان ایمان و حب و معرفت و اخلاص وهدایت. هر کسی اسوه ای دارد و بدون آن حیاتی ندارد و کاری نمیکند.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که هر چیزی را مرضی است که اگر علاج نگردد آدمی تباه می شود : مرض دوستی، انتظار و نیاز است ، مرض دشمنی تلافی به مثل است ، مرض خداپرستی،شرک است، مرض معرفت نفس ، غرور است . مرض علم، به بازار رفتن است. مرض ایمان، غفلت است. مرض سلامتی حسد است. مرض حیا، نفرت از مردم است. مرض دل ، مردم پرستی است. مرض بیماری، به طبیب رفتن است. مرض محبت تملک است. مرض آسایش ، بازیگری است. مرض اندیشه، آرزوست. مرض خوردن، سیر شدن است. مرض لذت، اعتیاد است. مرض سخن، خودستائی است . مرض نصیحت کردن ، تردید است. مرض کرامت،خودبینی است. مرض شریعت ،ظاهر پرستی است. مرض انسان بودن، خود را نشناختن است. مرض کار، نسیان است. مرض مالکیت از یاد بردن خداست. مرض فقر، احساس حقارت است. مرض ثروت، فساد است. مرض شعور، شعار است. مرض کتاب خواندن، سلطه گری است. مرض مردم، وسوسه است. مرض حافظه، تضعیف خلاقیت است. مرض هنر، خودفروشی است. مرض صدق وقاحت است. مرض نبوغ ، جنون است.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که هر چیز بدی نیز خیری دارد: خیر بدی آن است که انسان را خاشع کند. خیر کفر آن است که انسان را از ریا مصون دارد: خیر دروغگوئی آن است که دروغگو را بخود آورد و با حیا نماید. خیر ستم آن است که جبراً تزکیه می کند. خیر گناه آن است که آدمی به عذاب می افتد تا شاید توبه کند و رحمت خدا را

بچشد و باور نماید و ایمان آورد. خیر بیماری آن است که انسان را زنجیر می کند و از بسیاری گناهان باز می دارد. خیر بی کسی آن است که انسان را بخدا نزدیک سازد. خیر رسوائی آن است که انسان را تنها می کند. خیر شکست آن است که انسان را به تفکر درحال خود وامیدارد. خیر مرگ آن است که رشته گناه را قطع می کند. خیر نفاق آن است که آدمی از آرزوهای خود ساقط می گردد. خیر دشمنی آن است که ترحّم نمی کند. خیر همسر بد آن است که دل به خدا نزدیکتر می شود. خیر اعتیاد آن است که معتاد جبراً متواضع تر می گردد. خیر شیطان آن است که آدمی را به مکر خود او مبتلا می کند. خیر دوزخ آن است که ناپاکی و ثقل و سیاهی را از وجود می زداید.

* ای فرزند آدم و حوا !

بیکاری تو در زمان حاکمیت همه جانبه ظلم برابر با عبادت انبیای الوالعزم وتسبیح ملائک عرش و شهادت شهیدان کربلاست.

* ای فرزند آدم و حوا !

امر کن به کسی که تشنه امر توست. سخن بگو با کسی که طالب حق است. بنشین بر سفره ای که چون می خوری گویا صاحب سفره خورده باشد. و دوستی کن با کسی که درد دین دارد.و یاری ده کسی را که در راه معرفت مانده باشد. و بگریز از کسی که چون دین مرا خالصانه یاد کنی رنگش تیره شود وبه خشم آید. وغضب مکن بر کسی که تو را دوست میدارد.

* ای فرزند آدم و حوا !

هیچ نیازی به تظاهر نداری زیرا هر آنچه که در درون توست خواه ناخواه آشکار می شود فقط کافیست که آرام وتسلیم و خموش باشی. تو با تلاش و زجری که در ظهور و بروز باطن خود می کنی فقط این ظهور را به تعویق می اندازی و مخدوش و حتی غیر ممکن می سازی. پس زور زدن تو در تظاهر، عملی ضد ظهور است و از این بابت جز استهلاک و عذاب نصیب تو نمی گردد. تو محل ظهور منی و کافی است که تسلیم اراده من باشی تا آشکار شوی و به کامت برسی و حق تو بر تو مشهود شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا کسانی که تو را دوست میدارند و از تو می گریزند.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا کسانی که ازتو بیزارند و بتو نزدیک می شوند.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا کسانی که با تو می جنگند تا دوستشان بداری.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا با کسانی می جنگی تا دوستت بدارند.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا کسانی که با تو می جنگند تا دوستشان مداری.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا کسانی که دوستت دارند و تو هرگز نمیدانی .

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا کسانی که دوستشان داری وهرگز نمیدانند.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا کسی را می کشی تا دوستت مدارد از فرط بخل.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا اتهامی که دهها دلیل و شاهد دارد و ناحق است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا توطئه ای بر علیه تو که به نفع تو تمام می شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا دشمنی که با تو دوستی می کند و نمیداند.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا باطلی که برحق عمل می کند.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا شکست که عین نجات است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا پیروزی که عین انحطاط است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا خودت را می کشی تا مؤمنی را دوست مداری، از فرط تکّبر.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا خیری که محل شرّ است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا نابغه ای که احمق است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا فقیهی که دشمن دین من است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا کافری که قلبی مؤمن دارد.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا مسلمانی که یهود است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا فاحشه ای که بکر است و باکره ای که فاحشه است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا قاتلی که بی گناه است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا نمازگزاری که دشمن دین من است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا بی نمازی که از مخلصین من است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا دانشمندی که جاهل است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا مرشدی که گمراه می شود و مریدش هدایت می یابد.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا طبیبی که بیمار است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا بیماری که سالم است و نمیداند.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا مُصلحی که دجّال است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

چه بسا قدیسی که کفر می گوید.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

چه بسا خورشیدی که بر روی زمین راه میرود.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

چه بسا شبی که از روز روشن تر است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

چه بسا شیطان فرشته خوی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

چه بسا فرشته ای انسان روی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

چه بسا دردی که درمان است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

چه بسا درمانی که مرض است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

چه بسا کلام حقی که دشمن حقیقت است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

چه بسا آتشی که درب بهشت است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا باغی که دور نمای جهنم است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا عیشی که زجر کشیدن است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا چیزهائی که اصلاً وجود نداشته است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا محالی که بسیار سهل است و تو منکری.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا اتحادی که اشدّ عداوت است و کانون نابودی.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا مخلصی که خود را کافر می داند.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا کافری که خود را مؤمن می پندارد.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا جاهلی که خود را علامه می داند.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا زیبائی که بسیار زشت است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا ظلمتی که کانون قدرت است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا ضعیفی که کانون قدرت است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا محبتی که اشدّ خیانت است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا چیزهائی که در مقابل چشمانت نمی بینی و آسمان را می پرستی .

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا از کودکی ناتوان تری و کودک را میزنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا پیری که کودک است و بازی می کند.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا کودکی که پیر است و دنیا را مسخره می کند.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا که جز مرگ نجاتی نداری و حاضری بمیری ولی نجات نیابی.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا چنان تاریکی که خود را نمی توانی دید.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا چنان گم شده ای که خود را نمی توانی یافت.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا کل وجودت بیمار است و تو دردی احساس نمیکنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا ناجی خود را عداوت میکنی و چاه کن خود را همکاری.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا چون به آرزوی محالی رسیدی می گریزی.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا که عزیزترین کسانت شقی ترین دشمنان تو هستند.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا از درمان خود بیزاری و به طبیب میروی.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا که مرده ای ولی هنوز راه می روی.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا دیوانه ای که حکمت می گوید.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا مفسّر قرآن که کافر است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا ساکنی که کانون حرکت است ومتحرکی که ساکن است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا علمی که کانون جهل است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا رزقی که قحطی می آورد و قحطی ای که رزق می آورد.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا ثروتمندی که گدائی می کند.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا واصلی که در فراق است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا کسی که در راه است و نمیرود و کسی که می دود تا راه بجوید.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا کسی که ناخواسته را می یابد.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا کسی که یافته را نمی یابد.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا شیء بی جانی که تو را دیوانه می کند.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا هیچ چیزی بکار نمی آید حتی خودت.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا هیچ چیزی وجود ندارد جز چیزی که نمیدانی چیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا اصلاً نیستی و چه بسا که جز تو کسی نیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا نقدی که نسیه است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا دوری که بسیار نزدیک است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا هستی آنچه که نیستی و نیستی آنچه که می پنداری هستی.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا نایابی که بسیار فراوان است.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا که مشغول کور ساختن خویشتنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

چه بسا کسی که در خموشی با همه سخن می گوید و در سخن گوئی اش قهر است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

چه بسا کسی که با نظر کردنی می کُشد و با نظر کردنی زنده می کند.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

چه بسا کسی که نمی تواند خود را ببخشد.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

چه بسا کسی که خود را به قتل رسانیده است و راه میرود.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

چه بسا کسی که دل ندارد و همواره از دل سخن می گوید.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بهترین انسان، خداست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بهترین عبادت، خودشناسی است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بهترین ریاضت ، صبر است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بهترین خدمت، قهر است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بهترین سلامت ، آرامش است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بهترین زیبائی ، حیا است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بهترین عقل ، عشق است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بهترین قدرت، شفاعت است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بهترین فن، ساده گی است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بهترین دارو ، گرسنگی است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بهترین رحمت ، شغل حلال است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بهترین طبیب ، عارف است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بهترین گنج، دوست صدیق است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

بهترین هنر، دلداده گی است.

* ای فرزند آدم و حوا !

بهترین خورشت، نمک است.

* ای فرزند آدم و حوا !

بهترین احسان، خشوع است.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز مپندار که پنداری تو را نجات دهد.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز مپندار که در کتابی علمی بیابی.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز مپندار که معتادی را معرفتی باشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز مپندار که سیاستمداری را ایمانی باشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگز مپندار که در اخباری برای تو نجاتی باشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا دیرتر نشده صدق پیشه کن و ریاکاریها را طلاق ده.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا دیرتر نشده ربا را رها کن.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا دیرتر نشده از حکومت ها بگریز.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا دیرتر نشده شهر را رها کن.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا دیرتر نشده تلویزیون را بدور افکن.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا دیرتر نشده دست از خود – فریبی بردار.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا دیرتر نشده از هر آنچه که هستی توبه کن.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا دیرتر نشده با منافقان قطع رابطه کن.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا دیرتر نشده مسکن ها را ترک کن.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا دیرتر نشده دست از حرام بردار.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا دیرتر نشده تنها شو.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا دیرتر نشده دشمنانت را عفو کن و از دوستانت حلالی بخواه و از عزیزانت دل بکن و از خواسته هایت بگذر.

* ای فرزند آدم و حوا !

تا دیرتر نشده حسابت را برس و روابط خود را خالص کن و خود را طلاق بده.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای زندگی میکنی که گویا نخواهی مرد زیرا اگر مرگ را باور کرده بودی هرگز ناراحت نمی شدی.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای سخن می گوئی که گویا همه چیز را میدانی زیرا اگر همه چیز را میدانستی خاموش می شدی.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای عمل میکنی که گویا از نتیجه عملت آگاهی زیرا اگر آگاه می بودی هرگز کاری نمی کردی.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای راه می روی که گویا پدران و مادران خود را در زیر پاهایت لگد میکنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای میخوابی که گویا مطمئن هستی که بیدار خواهی شد اگر مطمئن نبودی هرگز نمی خوابیدی.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای غذا می خوری که گویا در حلال بودنش تردیدی نداری اگر تردیدی می داشتی شکمت را سیر نمی کردی.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای هستی که گویا خود خالق خویشتنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای دروغ می گوئی که گویا راستی وجود ندارد و تو تنها راستگوی عالمی.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای دیگران را سرزنش می کنی که گویا خود قدیسی کامل وعلامه مطلقی.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای می خندی که گویا عذابهائی که می کشی جملگی برحق است.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای تهمت میزنی که گویا خود از آن اتهام مبرائی.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای نماز می خوانی که گویا مخاطب تو از تو احمق تراست.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای مردم را می فریبی که گویا فقط توئی که فریب را کشف نموده ای.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای مردم را موعظه می کنی که گویا کسی تو را نمی شناسد.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای خود را فریب می دهی که گویا نابغه ای منحصر بفرد هستی.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای خود را مظلوم نشان میدهی که گویا خودت نیز باور میکنی.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای خیانت می کنی که گویا ایثار میکنی و مستوجب سپاسی.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای نفس کشیدنت را بهدر میدهی و شتابان تنفس می کنی که گویا شمارش شده نیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای بازی می کنی که گویا فقط برای بازی کردن آفریده شده ای.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای از خدا سخن می گوئی که گویا او را از خودت هم بهتر می شناسی.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای «من» و «من» می کنی که گویا خود من هستی.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای خود را به تجاهل می زنی که گویا دلقکی بسیار جدی و بزرگواری.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای فیلمی را تماشا می کنی که گویا واقعیت ها مخلوق آن فیلم هستند.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای به دیگران می نگری که گویا همه از حق تو حیات و هستی یافته اند.

* ای فرزند آدم و حوا !

به گونه ای برگناهان خود فخر می کنی که گویا تو نخستین کسی هستی که این شهامت را یافته ای.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

به گونه ای خود را رسوا می سازی که گویا هنری بدیع است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

به گونه ای کفر خود را لباس ایمان می پوشانی که گویا ابلیس مرید تو بوده است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

به گونه ای فحشای خود را لباس بی ریائی می پوشانی که گویا مستوجب پاداشی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

به گونه ای خود را می فروشی و تباه می کنی که شیطان بتو جایزه میدهد : جایزه نوبل و اسکار و.....

*** ای فرزند آدم و حوا !**

آنگاه که بخودت فخر میکنی مستوجب لعنت منی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

آنگاه که به پیروانت فخر می کنی مستوجب لعنت آنهائی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

آنگاه که به دینت فخر می کنی مستوجب مکر ابلیسی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

آنگاه که به عقلت فخر می کنی مستوجب جنونی.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

آنگاه که به علمت فخر میکنی احمق شده ای .

* ای فرزند آدم و حوا !

آنگاه که به زیرکی خود فخر میکنی مستوجب عذاب شده ای.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنگاه که به هنرت فخر میکنی فاحشه گشته ای.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنگاه که به لباس خود فخر می کنی مسخره همه شده ای.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنگاه که به زیبائی خود فخر میکنی در حال زنائی.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنگاه که به قدرت خود فخر میکنی در حال سقوط هستی.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنگاه که به فقر خود فخر می کنی عاشق منی.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنگاه که به ریش خود فخر میکنی منافق شده ای.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنگاه که به شی ای فخر میکنی بت پرستی.

* ای فرزند آدم و حوا !

چنین نیست که می پنداری ، چنین نیست که میگوئی ، چنین نیست که می بینی، چنین نیست که می کنی و چنین نیست که هستی. بزودی خواهی دانست که چیست. ولی آنگاه بحال تو سودی نخواهد کرد مگر اینکه هم اکنون در کار توبه و اصلاح خویش شوی و اصلاح تو جز در فنای خودت نیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

دیگر هیچ داروئی نیست که درمانت کند وهیچ مسکنی نیست که دردت را تخفیفی نماید و هیچ شی ای نیست که اندکی سرت را گرم کند وهیچ همسری و فرزندی نیست که به تو وفا نماید. و هیچ شریکی نیست که بتو خیانت نکند وهیچ غذائی نیست که به ذائقه ات خوش آید و هیچ مکانی نیست که بتو آرامش دهد وهیچ سخنی نیست که ذهنت را نظم بخشد وهیچ دعائی نیست که دلت را قرار دهد وهیچ قدرت دنیوی نیست که بتواند مشکلی از تو را برطرف نماید. و هیچ کسی نیست که بتواند باری از دوشت بردارد و هیچ فوت وفنی هم نیست که به ناگاه تو را از این بدبختی های بی پایان برهاند. الا اینکه مرا خالصانه بخوانی و به دین خالص من تن در دهی و از کل راه و روش های خود توبه ای خالص نمائی و کل بستگی های خود را پاره کنی و یک تنه و کامل و خالص بسوی من آئی که جز من دادرسی نداری. تا من نورم را بسوی تو فرستم تا تو را بسوی من هدایت نماید.

* ای فرزند آدم و حوا !

یک بار دگر می گویم که آنچه را که تمدن وعلم و فن و صنعت و هنر و پیشرفت خود می پنداری دوزخ من است که بر تو آشکار شده است و همواره به اعماق و طبقات زیرینش راه می یابی و مستمراً بر عذابها و ناتوانیها و جهل واسارت و بدبختی های تو افزوده می شود و مستمراً بیچاره تر می شوی و مستمراً بیکس تر می گردی و چاره جوئی تو جز این نیست که از حفره ای به حفره دیگر دوزخ و از طبقه ای بر طبقه بدتری از دوزخ هدایت می شوی و از زجری به زجر بدتر و از مکری به مکر پیچیده تر مبتلا می گردی و در تباهی و سیاهی و بیماریهای فزاینده غرق می شوی. رشته های بقای این تمدن حاکم برجهان پاره شده است و پیروان و ساکنانش محکوم به نابودی ابدی اند و همسایگانش نیز تباه می شوند. پس رها کنید چیزی را که در حال سقوط آزاد است. از این تمدن و همه محصولات علمی و فنی و صنعتی و فرهنگی و هنری و سیاسی و اقتصادی و تفریحی و رفاهی و درمانی و دینی وعرفانی و ادبی آن درگذرید که بطرز لحظه افزونی شما را بسوی قحطی و فساد واسارت و جنون ومرض و خودفروشی می کشاند و در دوزخ ابدی ساکن می کند. کوله بار بربندید و این دوزخ را ترک نمائید وتوبه کنید و به رحمت من امیدوار باشید که مکث و استخاره ای شما را در این دوزخ ماندگار ابدی می کند. بگریزید و بسوی من آئید و خود را نجات دهید و گرنه بحال شما تأسفی هم نخواهم خورد زیرا نعمتها و حجت هایم را بر شما آشکار و تمام و کامل کرده ام.

* ای فرزند آدم و حوا !

برای گریز از اطاعت به عقلت و برای گریز از ایمان به من و برای گریز از تصدیق عاشقان من به شعر و فلسفه و ادبیات و افسانه پرستی پناه میبری و شعر را شعور خود میسازی و فلسفه و ادبیات را جانشین ایمان میکنی و افسانه را معادل عشق میگیری. واینگونه است که مستحق شراب جحیم و سقر و زقوم میشوی و عقل و باور ودلت را از دست میدهی.

* ای فرزند آدم و حوا !

برای انکار الهام و وحی پیامبرانم به موسیقی پناه می آوری و مشابه آن میگیری وبرای انکار معراج اولیاء و شهود عارفانم به نقاشی وسینما روی میکنی و مشابه آن میگیری. و بدینگونه است که کر و کور میشوی و از درک واقعیت های روزمره زندگی خود عاجز میمانی و آنگاه به خرافات و جنون میگرائی.

* ای فرزند آدم و حوا !

دردی و بدبختی وعذابی نیست تو را مگر انکار وحی انبیاء و انکار معراج اولیاء و انکار شهود عرفا. و با این انکارهاست که منکر حق خویشتن شده و خصم خویشتن می شوی تا آنجا که به جهل و ناتوانی و عذابهایت می بالی و آنرا دال بر پیشرفت خود می نامی و به تطهیر و تقدیس آن می پردازی.

* ای فرزند آدم و حوا !

پیامبرانم را ابله خواندی و ابله شدی. اولیای مرا بدبخت خواندی و بدبخت شدی. عرفای مرا افسانه خواندی و افسون شدی. مؤمنان مرا احمق خواندی و احمق شدی. و مرا نابود پنداشتی و به عذاب نابودی مبتلا گشتی.

* ای فرزند آدم و حوا !

فرشتگان مرا منکر شدی و از رحمتم بازماندی. اجنه را خرافه پنداشتی و به خرافات دچار گشتی . شیاطین را باور نکردی و شیطان صفت شدی. جنت مرا مسخره نمودی و مسخره شدی و دوزخ مرا انکار نمودی و دوزخی گشتی. هر آنچه را که باور نکردی بالاخره باورکردی منتهی با درد و رسوائی و عذاب.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که تقلید گری از بخل و عداوت است و اطاعت خالصانه از ایثار و محبت است.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که اعتیاد ، عذاب اعمال است و جز با توبه ای خالصانه علاج پذیر نیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که امراض مسری حاصل مردم پرستی است.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که امراض هولناک مدرنی مثل ایدز و ایبولار و امثالهم محصول دانش دروغین پزشکی مدرن است.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان امراضی که زین پس از بطن صنعت و تمدن جدید پدید می آید جملگی عذابهای طبقه هفتم دوزخ است.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که برای رهائی از اینهمه عذابهای فزاینده راهی جز توبه کاملی از تمامیت این تمدن و محصولات مادی و معنوی آن نداری.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که آنچه را که شب و روز در جستجویش هستی چیزی جز ایمان نیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که امروزه ایمانی پدید نمی آید الا در تصدیق و تسلیم کامل نسبت به عاشقان عارف من.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که داروهای اعصاب و روان جملگی نابود کننده عقل و ایمان و اراده توست و جملگی از محصولات درخت زقوم است که در طبقه هفتم دوزخ قرار دارد.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که صنعت نفت و تکنولوژی هسته ای و لیزر و ژنتیک جملگی از صنایع طبقه هفتم دوزخ می باشند و آثارشان برای تو شدیدترین عذابها را بهمراه دارد.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که هیچ مرضی بواسطه جراحی و دارو معالجه نشده و نخواهد شد بلکه ریشه ای تر و ماندگارتر و پیچیده تر و مرموزتر شده و لاعلاجتر می شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که مانیه تیزم واسپیرتیزم و احضار روح و جن گیری و هیپنوتیزم جملگی از بازیهای دردناک و خطرناک شیطان است که به شیطان صفتان آموخته می شود و هیچ حقیقت و شفا و سودی برای شما ندارد و شما را بسوی عذابهای مالیخولیائی هدایت می کند و عقل و سلامت شما را تباه می سازد.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که آب درمانی و خواب درمانی و گیاه خواری و یوگا درمانی و موسیقی درمانی و بازی درمانی و شلغم درمانی ومدیتیشن و سائر انواع این درمانهای مدرن جملگی حماقت و جنون است و درمانی بهمراه ندارد و بلکه فریبی است که امراض و گرفتاریهای درونی و برون شما را عمیق تر و پیچیده تر می کند و رنگ و لعاب می زند و سرنخ آنرا هم گم می نماید. همه اینها انواع شیطان درمانی است و بدانید که شیطان هرگز درمانی نمی کند بلکه شما را به لاعلاجی و یأس فزاینده می برد.

* ای فرزند آدم و حوا !

تو خلیفه منی. چگونه درد و مشکلات تو را قرص و آمپول و افیون و غذا و بازی وابزارها علاج تواند کرد. درمان تو منم و جز من علاجی نداری. تو درد و مشکلی جز گمشده گی نداری. تو مرا گم کرده ای زیرا از خودت می گریزی.

* ای فرزند آدم و حوا !

محال است که از جماعت کافران وستمگران دانشی، فنی، ابزاری، داروئی ، هنری و یا اندیشه ای پدید آید که در آن برای شما خیر و سعادت و سلامت و یا رشد وگشایشی باشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

محال است که بواسطه ریا بتوانید دوستی مخلص بدست آورید.

* ای فرزند آدم و حوا !

محال است که در معاشرت با خود فروختگان برای شما خطری نباشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

محال است که یکی از وابستگی های ابزاری خود به این تمدن دروغین را حذف کنید و به خیر وگشایشی نرسید.

* ای فرزند آدم و حوا !

محال است که بر بیماری خود صبور بمانید و به طبیبی رجوع نکنید و در این عمل شما علاج و اصلاحی بزرگ پدید نیاید.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که مؤمنان من کسانی هستند که از ربا و ریا و زنا مبرا می باشند.

* ای فرزند آدم و حوا !

محال است که در مشارکت با اهل ربا برای شما ضرری نباشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

محال است که در معاشرت با اهل زنا به زنا کشیده نشوید.

* ای فرزند آدم و حوا !

محال است که در دوستی با ریاکاران به دروغگوئی کشیده نشوید.

* ای فرزند آدم و حوا !

محال است که در دوستی با احمقان، عقل خود را از دست ندهید.

* ای فرزند آدم و حوا !

احمق کسی است که : با اینکه ریاکار را می شناسد با او رفاقت می کند، عفو را نشانه ترس می داند، ثروتمند را خوشبخت می پندارد، مؤمن را هالو می داند، نماز را برای بهشت می خواند، برای امرار معیشت تحصیل علم می کند، به هنگام فراغت سرش را مشغول میدارد وبه همسرش دروغ می گوید و خود را صاحب فرزندانش می داند وهر که یکی از این صفات را داشته باشد مابقی را هم دارا می باشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

عاقل کسی است که هرگز نه بخودش وعده ای می دهد و نه به دیگران و هرگز نگران فردا نیست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

عالم کسی است که علمش از کتاب و مدرسه نیست و میداند که فقط جهل خویش را بطور کامل می شناسد.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

عارف کسی است که خودش برای خودش کافی است و از کل مردمان و زمانه خویش بی نیاز شده است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

مخلص کسی است که وجودش محل ظهور و معرفی اراده و افعال من است.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

عادل کسی است که در این دنیا برای خود حقی قائل نیست.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

مسلمان کسی است که وجود مرا تأئید کند و رسولم محمد را دوست بدارد و خود را مسئول اعمال خود بداند.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

مجاهد کسی است که در جستجوی من است و تا مرا نیابد از پای ننشیند و برای یافتن من بتدریج از همه متعلقات خویش بگذرد.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

متّقی کسی است که غمی ندارد جز غم شناختن من.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

صبور کسی است که غضبناک نشود الا بر دین فروشان(منافقان).

*** ای فرزند آدم و حوا !**

صدیق کسی است که ارزشی برتر از راستی نمی شناسد.

* ای فرزند آدم و حوا !

کافر کسی است که جز ظالمان را تصدیق نمی کند.

* ای فرزند آدم و حوا !

ظالم کسی است که میخواهد دیگران را فریب دهد.

* ای فرزند آدم و حوا !

منافق کسی است که جز خشم و کلافگی رفتاری ندارد.

* ای فرزند آدم و حوا !

فاسق کسی است که می کند آنچه را می داند که نباید کرد.

* ای فرزند آدم و حوا !

اهل محبت کسی است که از خواهش خود برای خواهش دیگران، می گذرد تا به دین من آیند.

* ای فرزند آدم و حوا !

عبث گرا کسی است که ارزش هر چیزی را در خود آن چیز می داند(نیهیلیست).

* ای فرزند آدم و حوا !

مریض کسی است که به رضای من گرفتار آمده است تا راضی گردد.

* ای فرزند آدم و حوا !

اگزیستانسیالیست کسی است که مرا میخواهد ولی پیامبران واولیای مرا نمی خواهد و ناکام می شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

سوسیالیست کسی است که بهشت مرا تقلید کرده است و ناکام می شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

لیبرالیست کسی است که تن را آزاد میخواهد و ناکام می شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

تئوصوفیست، هیپی و درویش کسی است که حق مرا میخواهد بی هیچ اصلاحی در نفس خویش. مرا می خواهد ولی راه مرا اکراه دارد. مرا می جوید ولی پیام آوران مرا انکار می کند. بهشت را میخواهد ولی نمی خواهد دست از دوزخ بردارد. و ناکام می شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

اهل زنا کسی است که بواسطه محبت، دروغ می گوید و ریا می کند و فریب می دهد. و ناکام است.

* ای فرزند آدم و حوا !

اهل ریا کسی است که از خودش بیزار است لذا خودش را مخفی میدارد زیرا خودش را نمی شناسد. پس او چیزی را مخفی می کند که نمیداند چیست. آیا او دیوانه نیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

انقلابی کسی است که بشدت محتاج تغییر سرنوشت خویش است و بجای اینکه خود را منقلب کند میخواهد مردم را تغییر دهد. و ناکام می شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

هنرپیشه کسی است که ریا را علناً شغل رسمی خود نموده است.

* ای فرزند آدم و حوا !

شاعر کسی است که آرزوهای بر باد رفته و رسوایش را تقدیس می کند و نانش را میخورد: نان آرزوهای بر باد رفته اش را ، نان رسوائی خویش را.

* ای فرزند آدم و حوا !

فیلسوف کسی است که میخواهد در ذهن(ظن) خود، حق را بیابد. و ناکام است ولذا نهایتاً حق را منکر می شود. پس هر کسی کمابیش فیلسوف است.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که هیچ کسی از گرسنگی دزدی یا گدائی نمی کند و خود را نمی فروشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

سیاستمدار کسی است که دزدی را علناً شغل رسمی خود نموده است.

* ای فرزند آدم و حوا !

صنایع مراکزی هستند که رزق طیّب تو را تبدیل به سقر و رزق دوزخی می کنند.

* ای فرزند آدم و حوا !

تلویزیون، ساحری است که تو را خواب می کند و در خواب تو را به دوزخ می برد و در دوزخ از خواب بیدار می شوی و خود را در بند می یابی.

* ای فرزند آدم و حوا !

کامپیوتر بر جای تو می نشیند و تو هم بر جای شیطان.

* ای فرزند آدم و حوا !

ملاّ کسی است که کلام مرا تبدیل به باطل می کند و از این بابت حقوق می گیرد از دست ستمگران و مردمان منافق.

* ای فرزند آدم و حوا !

کسی که آرمان دین مرا در حکومت بداند شقی ترین منافقان است.

* ای فرزند آدم و حوا !

آن مسلمان و مسیحی و بودائی که ربا را بهر طریقی حلال می داند یهودی است که دین موسی را تبدیل کرده است به دین فرعون.

* ای فرزند آدم و حوا !

امروزه آنکه از حکومتی مزد می گیرد و دین را تبلیغ می کند حتماً از منافقان است.

* ای فرزند آدم و حوا !

آنکه از حکومتی مزد می گیرد و به آن حکومت ناسزا می گوید حتماً از ستمگران است.

* ای فرزند آدم و حوا !

هرگاه که یکی از دوستان من آشکار می شود بـه ناگـاه ستم ستمگران و ریـای ریاکـاران و نفـاق منافقـان و حماقت احمقان و عداوت حسودان و مکر حقه بازان و جنون دیوانگان و مرض دوزخیان وفساد فتنـه کـاران و جنایت بزهکاران ره صد ساله را یک شبه طی می کند همـانطور کـه ایمـان مؤمنـان و معرفت سـالکان و هدایت متقیان و سلامت صادقان.

* ای فرزند آدم و حوا !

منافقان می گویند: صبر و راستی و وفا بسیار نیکوست و برحق است ولی افسوس که عملی نیست.

* ای فرزند آدم و حوا !

مشرکان می گویند : درست است که همـه چیز از طرف خداست و جز بـه اراده او هیچ کـاری امکـان پـذیر نیست و رزق و جان ما هم از اوست ولی آدم هم بایستی کاری کند و از خودش اراده ای داشته باشد.

* ای فرزند آدم و حوا !

کافران می گویند: چرا خداونـد اینهمـه پیـامبر فرسـتاد و جنـگ هفتـاد ودو مـذهب درست کـرد، یـا خدا دروغ است یا دین.

* ای فرزند آدم و حوا !

روستائیان مردمانی حسودند و حسد خود را می شناسند ولی شهرنشینان حسودانی هستند کـه از فرط حسد دیوانه شده و حسد خود را هم فراموش کرده اند و بکلی گم شده اند.

* ای فرزند آدم و حوا !

شرح و فهم کلام من جز بواسطه معرفت نفس مقدور نیست و اما تفاسیری که از کلام من شـده و مشـهورند باطلند زیرا یا بواسطه فلسفه تفسیر شده است یا بواسطه شعر، یا بواسطه تـاریخ، یـا بواسطه نقل قول، یـا بواسطه قیاس و برای توجیه تطهیر اعمال نـاصالح.

* ای فرزند آدم و حوا !

کلام مرا بـه این نیت درک کنید کـه بخواهید بـرای حـال و وضـع و زنـدگی جـاری خـود راه اصلاح و نجـاتی بیابید و بر آن معنائی بجوئید که بواسطه آن از نیازهای خود بکاهید نـه اینـکه نیازهای خود را توجیه نمـوده و یا بر آن بیفزائید.

* ای فرزند آدم و حوا !

هر کسی که کلام مرا به گونه ای تعبیر نماید که به توبه و تغییری صالحانه در خودش نینجامد منـافق است و بر گمراهی اش افزوده می شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که هر فرد و گروه و امتی را و هر عصر و تمدنی را قیامتی است. چـون قیـامتش فرا رسد همـهٔ نـهان اندرونش عیان میگردد و آنکه از آنچه که می بیند بگریزد و از خودش ندانـد و تصـدیق نـکند شـقی است و به عذابهای عظیم و ابدی من مبتلا میشود و آنکه از ظهور بـاطنش خاشع گردد و توبـه کند و روی بسـوی من آرد البته بخشیده شده و بر رحمت من وارد می شود.

* ای فرزند آدم و حوا !

بدان که برای هر پایان و قیامتی کتابی است که نشانه های آن قیامت را آشکار می سازد و اخطار میدهد و مردم را به توبه واخلاص و حق و صدق و رجعت بسوی من میخواند و هر که این کتاب را تصدیق نـکند و خود را خالص ننماید البته به دوزخ وارد می شود و برای همیشه از حسرت زدگان و خاسران خواهد بود و علاج و یاوری نخواهد یافت.

* ای فرزند آدم و حوا !

و این کتاب قیامت است با بیّنات و تعیّنات و حجّت هـای آشـکار وغیـر قابـل انـکاری کـه در یـک دستش قهر وغضب و عذاب مـن است ودر دست دیگرش لطف و رحمـت و عفـو و کرامـت مـن است. در یـک سـویش دوزخ و آتش و نعره هـا و شقاوت است و در سـوی دیگـرش جنـت و نـور وعزت و سـلامت است. در یـک رویش حیات وهستی من است و در روی دیگرش مرگ و نیستی شماست.

* ای فرزند آدم و حوا !

این کتـابی است آشـکار و تصدیق میکنـد آنچـه را کـه در نـزد شماست. عیـان میسـازد نهانـهـا را و معرفـی میکند عیانها را. و تصدیق میکند همه انبیاء و اولیـاء و عرفـای مـرا و تشویق میکند مؤمنـان را و برحـذر میدارد و می ترساند منکران را. امیدوار میسازد حق جویان را به ایمانشان و مأیوس میکند متکبران را از

کفرشان. و همه را بسوی توبه ای خالص دعوت میکند و شفاعت و جنت مرا عطا میکند وعذابهای دوزخ را یک به یک به شما می نمایاند تا باور کنید و از آن خارج شوید. پس با تمام اندیشه و دل و حس و اعمال و گفتار خود این کتاب را تصدیق نمائید تا رستگار شوید.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

شما در برخورد با حقایق آشکار و غیر قابل گریز این کتاب چند دسته اید. برخی از شما به قدری در ظلمت و جهل ومکر خود گم شده و تباه گردیده اید که بکلی هیچ حقی نمی یابید و شمائید ازساکنان درک اسفل که در ثقل و سیاهی و گندیدگی و لاعلاجی فزاینده فرو می روید و حتی اندکی نمی سوزید تا سبکتر شوید تا آنگاه که مرا جبراً دیدار کنید و بر آتش من سرنگون شوید تا پاک گردید. و برخی دیگر از شما حق این کتاب را می بینید و دلهایتان تصدیق می کند ولی امیال و اعمالتان تکذیب می کند و به عداوت بر می خیزید و بر آتش جهنم من وارد می شوید تا پاک شوید و تصدیق نمائید. و برخی دیگر از شما حق این کتاب را می بینید و لمس می کنید و با دل و ذهن خود تصدیق می کنید ولی اعمال و امیال خود را اصلاح نمی کنید و میگوئید ما از مردم جدا نمی شویم و تاب تنهائی نداریم. شما در اعمال خود همواره باطل و رسوا می شوید و همواره مطرود و بی کس و بی یار می مانید تا مگر بالاخره توبه نموده و به جرگه صدیقین و صالحین وارد شوید. و اما انگشت شماری از شما هم هستید که با دل و ذهن و اعمال خود این کتاب را تصدیق می کنید و از مردم و راهشان جدا می شوید و بر مدار شمع وجود مخلصان من جمع می شوید و از هر عذاب و شقاوت و درد و رسوائی بدور می مانید تا مرا دیدار نموده و بر رضوان من وارد شوید و با انبیاء و شهداء و صدیقین من محشور می گردید و در محفل یاران خود به حیات و عزّت ولذّت جاویدان دست می یابید و از جمله اصحاب اعراف من می باشید و از شناخت بی پایان کمال و جمال من غرق در مستی و لذت وصف ناپذیری خواهید گشت که گاه از فرط شوق و ناتوانی در شکر بیهوش می شوید و باز برای کسب معرفت و عزّت و تعالی برتری به هوش می آئید و اینست اجر فرا رونده من.

*** ای فرزند آدم و حوا !**

آیا خجالت نمی کشی و حیا نمیکنی؟ از چه؟ از اینهمه رحمت من و فساد خودت. از اینهمه ستاری من و بی شرمی خودت. از اینهمه وفای من وجفای خودت. از اینهمه سکوت من و عربده خودت. از اینهمه شفاعت من وجنایت خودت. از اینهمه کرامت من و انکار خودت. از اینهمه عزت من و خفت خودت. از اینمهه لطافت من وشقاوت خودت. از اینهمه صدق من و مکر خودت. از اینهمه حقیقت من و بطالت خودت. از اینهمه آری من و نه خودت. از اینهمه حیات من و مرگ خودت. از اینهمه جود من و بیوجودی خودت. از اینهمه ایثار من و کفران خودت. پس اینک غضب مرا بچش تا بخود آئی . قهر مرا بچش تا به مهر آئی. بی شرمی مرا بچش تا شرم کنی. جفای مرا بچش تا وفا کنی. نعره مرا بچش تا ساکت شوی. انتقام مرا بچش تا خاشع شوی و عذاب مرا بچش تا پاک شوی و نابودی را بچش تا طالب وجود شوی.

* و تو ای کاتب کتابم و پرچمدار قیامتم و اقامه کننده قامتم

جز تو کسی مخاطب تمام وکمال این کتاب نیست پس باید بترسی از حق من آنگونه که تاکنون هیچ کس چنین نترسیده باشد. باید بلرزی از قامت من آنگونه که تاکنون هیچ کس نلرزیده باشد. و باید یگانه و تنها شوی در میان خلقم آنگونه که تاکنون هیچ کسی چنین تنها نشده باشد. و باید واگذاری کل همه آن چیزهائی را که مردمان می پرستند و باید رها کنی کل مذهب ها و امت ها و مسلک ها و گروههای بشری را . نه با کسی جدال کنی ونه با کسی همراه شوی. باید تو به تنهائی مظهر دین خالص من باشی وملاحظه هیچ کس و هیچ چیزی را نکنی و همه علایق و پیوندهای درونی و برونی خود را قطع کنی وخود به خودی خود اسوه این کتاب باشی. تو را بی نیاز کرده ام تا محل وحدانیت من باشی و شمشیری باشی که بواسطه آن همه رشته های بقای این تمدن بریده می شود. من تو را حافظی کامل بوده ام و خواهم بود. از بابت هر رشته ای که پاره میکنی هزار اجر می بری و از بابت هر رشته ای که متصل می کنی هزار زجر خواهی برد. یاری کن مرا در ظهورم تا یاری کنم تو را در حضورت. یاری کن مرا در حقم تا یاری کنم تو را بر علیه باطل. یاری کن مرا در اخلاصم تا یاری کنم تو را بر علیه شرک. یاری کن مرا در رضایم تا یاری کنم تو را در رضای تو از خودت. یاری کن مرا درعشقم تا یاری کنم تو را بر علیه فسق. یاری کن مرا در عدلم تا یاری کنم تو را بر علیه ستمگران . یاری کن مرا در جانشینی خویش تا یاری کنم تو را در جانشینی مردمان. بگذار تا بجای تو باشم تا بگذارم که بر جای مردم باشی. و هرگز از خود دفاع مکن زیرا من خود از تو دفاع می کنم. وجز از من از هیچ کسی طلب یاری مکن. مطلق باش ، آرام باش، یگانه باش و آماده باش که هر آن قامتم را در قامت تو برپا نمایم و قیامتم واقع گردد به تمام و کمال و جمال.

پایان